



آموزش علم میراث

مترجم : قضاوت وال الحاج محمد عمر فاروق

سنبله ۱۳۸۵

علم میراث

ج

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين كحمد الشاكرين والصلوة والسلام على

خير البرية محمد واله الطيبين الطاهرين.

گفت رسول الله (ص) ترجمه: {بیاموزید فرائض (علم میراث) را و آن را به دیگران بیاموزانید زیرا که آن نصف علم است}

از متن حدیث شریف فوق منزلت و اهمیت علم میراث به وضاحت دانسته میشود زیرا که آن حضرت (ص) سائر علوم را یکطرف و علم میراث را طرف دیگر معادله قرار داده اند. آن حضرت (ص) به ادامه حدیث مبارک فوق خاطر نشان نموده فرموده اند. ترجمه: {به تحقیق من شخصی هستم که وفات میکنم و علم میراث از حافظه ها خارج میشود و فتنه ها ظاهر میگردد حتی اگر دو نفر در تقسیم میراث باهم اختلاف نمایند طرفین اختلاف احدی را پیدا کرده نمیتوانند که دعوی شان را فیصله نمایند} هدف از حدیث شریف فوق یک تاکید است بر اینکه نباید از تعلیم و تعلم علم میراث غفلت بعمل آید زیرا که علم میراث دارای آن قواعد و ضوابطی است که هر شخص اول به آن قواعد و ضوابط به ساده گوی آشنا شده نمیتواند و اگر آشنا هم گردد بنا بر کثرت اشتغال در امور زندگی و سائر فتنه های زمان آن قواعد و ضوابط از خاطر اش زایل میگردد.

بنا بر مطالب فوق و اینکه علم میراث اکثراً بزبان عربی تألیف و تصنیف گردیده و کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند از مطالعه و بر داشت از

علم میراث

د

آن علم بدور مانده اند لذا اینجانب خواستم تا قواعد و ضوابط مکمل آن علم را در ضمن ارائه مثالهای تطبیقی آن از کتاب سراجی با استفاده از شرح آن شریفیه بزبان دری ترجمه نمایم تا باشد که علاقمندان به علم میراث که نصف علوم است از طریق زبان دری نیز دسترسی پیدا نمایند.

بی مناسبت نخواهد بود تا فرصت را غنیمت شمرده از جناب محترم مولوی محمد صدیق مسلم رئیس عمومی دارالافتاء و اعضای محترم مسلکی شان که ضرورت نشر این کتاب را تأیید فرمودند و همچنان از جناب محترم عبدالوکیل عمری رئیس نشرات ، وحیدالله اسدیار مدیر عمومی فرهنگی و سایر همکاران گرانقدر شان که در کمپوز و چاپ این اثر اهتمام صمیمانه ورزیدند اظهار شکران نموده موفقیت های مزید شانرا از بارگاه او تعالی مسئلت بجویم .

(هو الله اعلم بالصدق والصواب و اليه المرجع والمآب)

محمد عمر فاروق

یاد داشت:

مخرج مشترک {اصل و یا تصحیح مسئله}

اصطلاح اصل و یا تصحیح مسئله که در این کتاب تکراراً به نظر میرسد عبارت از مخرج مشترک مجموع سهام ورثه است که از این مخرج مشترک سهم هریک از ورثه اخذ میگردد بطور مثال اگر فرض نمائیم که شخصی بنام عبدالله فوت کرد است و از وی یک پسر و سه دختر و مادر ورثه مانده اند. درینصورت اصل مسئله یعنی مخرج مشترک سهام هر سه ورثه عبارت است از عدد (۶) که صورت آن چنین نشان داده میشود:

مخرج مشترک یا اصل مسئله = {۶}

عبدالله

یک پسر	سه دختر	مادر
۲	۳	۱

از مخرج مشترک یا اصل مسئله به پسر دو سهم به هریک دختر یک سهم و به مادر نیز یک سهم رسیده است هر گاه متروکه میت بالایی مخرج مشترک یعنی اصل مسئله یا تصحیح آن تقسیم گردد و خارج قسمت در سهام هر وارث از عدد مشترک ضرب گردد سهام هر وارث از مجموع متروکه بدست میآید. فرض میکنیم از عبدالله متوفی (۶۰) هزار افغانی میراث مانده است بخاطر معلوم کردن سهام هر وارث اول (۶۰) هزار افغانی را بالایی عدد (۶) که مخرج مشترک است تقسیم مینمائیم خارج قسمت آن (۱۰) هزار افغانی میشود بعد (۱۰) هزار افغانی را در

عدد (۲) که سهم یک پسر از مخرج مشترک است ضرب مینمائیم حاصل ضرب که (۲۰) هزار افغانی میشود از مجموع (۶۰) هزار افغانی متروکه سهم یک پسر میباشد و اگر ۱۰ هزار افغانی خارج قسمت را در عدد سه که سهم سه دختر از مخرج مشترک است ضرب نمائیم حاصل ضرب آن ۳۰ هزار افغانی میشود و آن حصه سه دختر میباشد هکذا اگر ۱۰ هزار افغانی را در عدد (۱) که سهم مادر از مخرج مشترک است ضرب نمائیم حصه ما در را از مجموع ۶۰ هزار افغانی متروکه بدست میدهد. بر همین ترتیب هر چیزیکه از میت مذکور میراث مانده باشد آن را با بکار انداختن قاعده فوق بین ورثه آن تقسیم کرده میتوانیم.

(مترجم)

بسم الله الرحمن الرحيم

علم میراث

به متروکه میت حقوق چهارگانه ذیل تعلق میگیرد:

۱_ تکفین و تجهیز میت: طوریکه از دارائی و متروکه میت اول به تکفین و تجهیز میت مصرف میشود در این مصرف حالت اعتدال رعایت میگردد یعنی به تناسب زندگی اقتصادی میت، مصارف تکفین و تجهیز بدون افراط و تفریط صورت میگیرد، این حالت اعتدال از لحاظ عدد در تکفین مرد سه ثوب و در تکفین زن پنج ثوب است که بیشتر و یا کمتر از آن از حالت اعتدال خارج دانسته میشود. همچنین از لحاظ قیمت، نباید تکفین از منسوجاتی که میت در حال حیات خود از آن بحیث لباس استعمال میکرد قیمت تر و یا ارزاتر باشد بلکه از همان تکه هایی باشد که میت از آن در زمان حیات خود بحیث لباس استعمال مینمود لباسهایی که انسان استعمال میکند در شرایط و روزهای مختلف زندگی متفاوت میباشد بطور مثال در روزهای عید و یا روزهایی که انسان بدیدن اقارب و دوستان خود میرود و یا در روزهای عادی که در خانه خود میباشد لباسهایش فرق میکند در روزهای عید و جشن لباسهای فاخره پوشیده میشود در روزهای عادی و در خانه لباسهای ساده استعمال میگردد و در روزهایی که انسان بدیدن اقارب خود میرود بالباسهای نسبتاً متوسط خود به خانه اقارب و دوستان میرود در این گونه احوال و شرایط اگر انسان فوت نماید لباس فاخر و یا لباس ساده وی جنسیت کفن وی را ارائه نمیکند

بلکه کفن وی از جنسیت آن لباس زمان حیات وی که در خانه دوستان خود می پوشید و لباس نسبتاً متوسط وی بود ساخته میشود. در صورتیکه میت مدیون باشد و دین تمام دارائی میت را شامل گردد در این حالت قدمای مشایخ ما چنین گفته اند که دائن حق دارند ممانعت کنند تا میت به کفن سنت کفن کرده نشود یعنی از لحاظ عدد که کفن برای مرد سه ثوب و برای زن پنج ثوب بود از آن ممانعت نمایند در این صورت میت به کفن کفایت کفن کرده میشود. کفن کفایت برای مرد دو ثوب و برای زن سه ثوب است. بعضی قدمای مشایخ ما در این قول خود که گفته اند دائن حق دارند که منع نمایند از تکفین به کفن سنت، تمسک کرده اند به این قول خصاف که گفته است:

اگر میت دارای ثياب خوب باشد قاضی ثياب خوب را میفروشد و از پول آن تکه ئی ارزان قیمت به اندازه ای که به کفن میت کفایت کند برای میت میخرد و متباقی پول آن را برای دائن میدهد.

اگر میت دارای متروکه نباشد در این صورت مصارف کفن وی بالای کسی لازم میگردد که نفقه میت در حال حیاتش بالای وی لازم بوده است ابو یوسف (رح) گفته است که زوج مکلف است تا مصارف زوجه اش را پردازد. و اگر میت چنین کسی که نفقه ئی وی در زمان حیاتش بالای آن لازم بوده نداشته باشد و یا داشته باشد اما وی فقیر باشد یعنی قدرت ادای مصارف تکفین را نداشته باشد در این صورت لازم است تا مصارف کفن از بیت المال پرداخته شود.

۲_ بعد از تکفین و تجهیز میت، دیون میت از تمام مال وی اداء میگردد. اگر دائن یکنفر باشد از تمام ترکه، دین وی پرداخته میشود و اگر تمام ترکه دین وی راپوره کرده نتواند، در این صورت دائن اختیار دارد اگر بخواهد مابقیه دین خود را عفو مینماید تا در آخرت مستحق ثواب آن گردد و اگر عفو نکند دین وی بر ذمه مدیون الی روز جزا میماند. هرگاه دائنین متعدد باشند در این صورت دیده میشود، اگر دین تمام آنان دین زمان صحت باشد، از متروکه به تناسب اندازه دیون هر یک برای دائنین پرداخته میشود و اگر دین زمان صحت با دین زمان مرض جمع شده باشد در این صورت دین زمان صحت اول ادا میگردد. بعد اگر چیزی از متروکه باقی بماند برای دائنین زمان مرض میت داده میشود اگر دین از جمله حقوق الله باشد بعد از ادای دین حقوق العبد از ثلث مابقیه متروکه دین حقوق الله (از قبیل کفاره صلواه-صوم-و غیره...) اداء میگردد.

۳_ از ثلث مابقیه بعد از اداء دین وصیت های میت تنفیذ میگردد. از ثلث تمام مال وصیت تنفیذ نمیشود بلکه از ثلث مابقیه، بعد از ادای دین وصیت (چه مطلق باشد و چه وصیت شی معین) مورد اجراء قرار میگیرد.

۴_ در مرتبه چهارم آنچه باقی میماند از مال میت یعنی آنچه بعد از تکفین، ادای دین و وصیت باقی بماند بین ورثه میت تقسیم کرده میشود. در تقسیم متروکه بین ورثه از صاحبان فرض شروع میشود. صاحبان فرض کسانی اند که سهام آنان در کتاب الله، سنت و اجماع مقرر و تعیین گردیده است و بعد برای عصبات نسبی توزیع میگردد بعد از عصبات نسبی به عصبات سببی توزیع میشود و اگر مولی عتاقه یعنی عصبات سببی

موجود نباشد، متروکه به عصبه ذکور مولی عتاقه داده میشود. در صورتیکه عصبات سببیه و عصبه ذکور، عصبات سببیه هم نباشد متروکه به ذوی الفروض نسبی به قدر حقوق شان رد میگردد هرگاه ذوی الفروض نسبی نیز موجود نباشد، متروکه به ذوی الارحام تقسیم میگردد. ذوی الارحام به کسی اطلاق میگردد که با میت قرابت دارد اما نه صاحب فرض است و نه عصبه و هرگاه هیچیک از آنانیکه ذکر گردید موجود نباشد متروکه به مولی موالات داده میشود بشرط اینکه یکی از زوجین نباشد. و اگر یکی از زوجین موجود باشد در این صورت یکی از زوجین علاوه از فرض قبل از اینکه به مولی موالات داده شود به وی داده میشود و اگر مولی موالات موجود نباشد متروکه به مقله به نسب غیر که آن نسب به سبب این اقرار ثابت نگردد و مقر، به همین اقرار خود باقی مانده و بالاخره فوت کند، میرسد مثل اینکه شخص مجهول النسب بکسی بگوید که من برادرت میباشم یعنی پسر پدرت هستم و پدر مخاطب، اقرار این مجهول النسب را تائید نکند چه اگر تائید کند در این صورت نسب وی ثابت میشود و از جمله عصبه مقله میگردد یعنی برادر مقله میشود و مقر از این اقرار خود منصرف نگردیده و فوت نماید در این صورت میراث مقر تحت شرائط فوق الذکر برای مقر له میرسد و اگر مقله به نسب غیر نیز موجود نباشد تمام مال متروکه به کسی میرسد که جمیع مال برای وی وصیت گردیده است و اگر چنین کسی هم نباشد متروکه میت به بیت المال تحویل میگردد.

مانع میراث

مانع گرفتن میراث چهار چیز است:

۱- رقیبت: این رقیبت چه تام باشد مانند غلام و کنیز و چه ناقص باشد مانند مکاتب، مدبر و ام ولد مانع گرفتن میراث میباشد چه مملوک به سائر اسباب ملکیت مالک مال شده نمیتواند زیرا تمام آنچه که در دست مملوک است از مولی وی میباشد و اگر برای مملوک میراث داده شود و یا اگر مملوک از اقربای خود میراث ببرد در این صورت مالیکه مملوک به میراث گرفته است ملک مولی وی میشود و به این ترتیب میراث برای یک شخص اجنبی بدون سبب ارث داده میشود و این توریث اجنبی بالاجماع باطل است.

معتق البعض در نزد ابوحنیفه "رح" تا وقتیکه یک افغانی یا به عبارت دیگر یک واحد پولیکه بخاطر آزاد شدنش باید تادیه نماید بالایش باقی مانده است از اقربای خود میراث گرفته نمیتواند و نه مانع میراث احدی میگردد و در نزد امام محمد و امام ابویوسف "رح" معتق البعض حرو آزاد است لذا از اقربای خود میراث برده میتواند و مانع ارث برسیبیل حجب نیز میگردد. اساس اختلاف این است که عتق در نزد امام ابوحنیفه "رح" تجزیه را قبول میکند اما در نزد امام محمد و امام ابویوسف "رح" تجزیه را قبول نمیکند.

۲- قتلیکه تعلق میگیرد به آن وجوب قصاص و کفاره، این قتل نیز مانع گرفتن میراث میشود قتلی که تعلق میگیرد به آن وجوب قصاص قتل عمد است قتل عمد اطلاق میشود به قتلی که قصداً به وسیله سلاح و یا

قائم مقام سلاح در تفریق اجزاء بدن مانند چوب و یا سنگ نوک تیز صورت گرفته باشد اثر مرتب بر قتل عمد اثم و قصاص است نه کفاره در نزد ابو یوسف و محمد "رح" قتل عمد اطلاق میشود بهر قتلیکه قصداً به وسیله آله که غالباً بر آن قتل بعمل آید باساس این تعریف وسیله قتل اگر آله نوک نیز هم نه باشد یعنی مانند سنگ بزرگ و امثال آن باشد باز هم قتل عمد گفته میشود و اما قتلیکه تعلق میگیرد به آن وجوب کفاره قتل شبه عمد و قتل خطاء است. قتل شبه عمد قتلی است که در آن ضرب به وسیله آن چیزیکه غالباً با آن قتل صورت نمیگیرد قصداً بعمل آید، اثر مرتب بر این قتل در نزد امام ابوحنیفه "رح" امام محمد "رح" و امام ابو یوسف "رح" دیه بر عاقله، اثم و کفاره است نه قصاص، قتل خطا مانند این است که شخصی بطرف صیدی فیر نماید و مرمی به انسانی اصابت کند یا شخصی در حالت خواب بالای شخصی دیگر منقلب گردد و آن شخص را بکشد یا چارپائیکه بالای آن شخص سوار است و آن چارپای لگد کند کسی را یا شخصی از یک ارتفاع بالای شخص بیافتد یا سنگی از دست شخصی بالای کسی بیافتد و او را بکشد، اثر مرتب بر این قتل کفاره و دیه بر عاقله است نه اثم و گناه در نزد احناف. قاتل در تمام این صورت ها یعنی در قتل عمد، شبه عمد و خطا از مقتول میراث گرفته نمیتواند و قتیکه قتل به حق نباشد اما از مقتول میراث گرفته میتواند که قتل از روی حقی که قاتل داشته است از قبیل قصاص، حد، یا دفاع از نفس خود به عمل آورده باشد چه در این صورت قاتل از میراث مقتول محروم

نمیگردد. همچنین قاتلی که مطیع دولت است از میراث مقتول باغی محروم نمیباشد و اگر قاتل باغی باشد و مقتول مطیع دولت، در این صورت در نزد امام ابو یوسف قاتل از میراث مقتول محروم میگردد. در قتل به سبب مانند اینکه کسی در ملک غیر چاهی را حفر کند و یا سنگی را بگذارد و کسی دیگر در آن چاه بیافتد و فوت کند و یا سنگ بالای کسی بیافتد و او را بکشد دیت بر عاقله است نه قضاض و نه کفاره همچنین نه قضاض و نه کفاره است و قتیکه باشد قاتل صبی یا مجنون در تمام این صور قاتل از میراث مقتول محروم نمیگردد. این را هم باید دانست که دیه مقتول مانند سایر اموال مقتول در متروکه داخل است حتی که از آن دین مقتول اداء کرده میشود و وصیت وی تنفیذ میگردد و از آن ورثه میراث میبرند. مانندیکه از سایر اموال مقتول میراث میبرند.

۳_ اختلاف دین: اختلاف دین نیز مانع گرفتن میراث است طوریکه کافر از مسلمان میراث گرفته نمیتواند (بالاجماع) و نه مسلمان از کافر (در نزد علی "رض"، زید "رض" و عامه صحابه "رض" بر همین نظر اند علمای ما و شافعی "رح" اما مسلمان از مرتد میراث گرفته میتواند (در نزد علمای ما) و نه مرتد از مسلمان، کفار در بین خود یکی از دیگر میراث گرفته میتوانند اگر چه دین آنان از یکدیگر مختلف باشد. ابن ابی لیلی گفته است که یهود و نصارا از یکدیگر خود میراث گرفته میتوانند اما بین دو مجوسی میراث نیست بعضی از علما به این عقیده اند که بین یهود و نصارا نیز میراث نیست یعنی یک از دیگر میراث گرفته نمیتواند.

۴_ اختلاف دار: عامل چهارمیکه مانع گرفتن میراث میباشد اختلاف دار و کشور است اختلاف دار یا حقیقتاً است مانند حربی و ذمی که یکی در دارالاسلام و دیگری در دار حرب بمیرد از یکدیگر میراث گرفته نمیتوانند یا حکماً است مثل مستامن و ذمی و یا دو حربی از دو کشور که در دار اسلام داخل شوند چه مستامن و ذمی و همچنین دو حربی در دارالاسلام اگر چه در یک دار باشند باز هم حکماً در دو دار گفته میشوند. اختلاف دار با اختلاف عسکر و ملک یا رئیس جمهور تحقق می یابد چه در این صورت اگر عسکر یکی از دو دار به داخل دار دیگر ظاهر گردد قتل عسکریکه در دار دیگر داخل شده است مجاز میباشد و به این ترتیب عصمت بین دو دار موجود نمیباشد و دو دار مذکوران با هم مختلف گفته میشود و اگر بین دو دار تعاون و تناصر در مقابل دشمن شان موجود باشد آیین دو دار باهم مختلف گفته نمیشود. اختلاف دار در نزد امام شافعی "رح" اصلاً مانع گرفتن میراث نمی باشد اما در نزد احناف "رح" اختلاف دار در بین کفار مانع گرفتن میراث میشود نه در بین مسلمین ، اگر چه مبهم بودن تاریخ موت نیز از جمله موانع میراث میباشد اما مصنف کتاب سراجی آن را در این مورد ذکر نکرده است بخاطریکه در مورد مبهم بودن تاریخ موت در آخر کتاب مفصلاً بحث بعمل آورده است.

معرفت فروض و مستحقان آن

فروض مقدر یعنی سهام معین در باب میراث که در کتاب الله (ج) از آن ذکر بعمل آمده عبارت است از:

نصف یعنی	$\frac{1}{2}$	(یک بر دو)
ربع یعنی	$\frac{1}{4}$	(یک بر چهار)
ثمن یعنی	$\frac{1}{8}$	(یک بر هشت)
ثلثان یعنی	$\frac{2}{3}$	(دو بر سه)
ثلث یعنی	$\frac{1}{3}$	(یک بر سه)
سدس یعنی	$\frac{1}{6}$	(یک بر شش)

صاحبان این فروض و سهام ششگانه مقدر که استحقاق شان یا به قرآن ثابت گردیده یا به دلایل دیگر {از قبیل سنت، اجماع و قیاس} دوازده نفر اند، چهار نفر آن از طبقه ذکور است که عبارت اند از:

- ۱- پدر
- ۲- جد یعنی پدر پدر اگرچه این مراتب ارتقاء کند. مانند پدر پدر پدر... پدر
- ۳- برادر اخیافی یعنی برادریکه از طرف مادر برادر است نه از طرف پدر.
- ۴- زوج، یعنی شوهر.

و هشت نفر صاحبان فروض از طبقه اناث میباشد که عبارت اند از:

- ۱- زوجة، یعنی خانم.
 - ۲- دختر.
 - ۳- دختر پسر اگرچه این مراتب نزول کند مانند دختر پسر پسر... پسر...
 - ۴- خواهر عینی یعنی خواهریکه از یک پدر و یک مادر باشد.
 - ۵- خواهر اخیافی یعنی خواهریکه از یک مادر باشد اما، پدرش جدا باشد.
 - ۶- خواهر علاتی یعنی خواهریکه از یک پدر باشد اما مادرش جدا باشد.
 - ۷- مادر.
 - ۸- جده ئی صحیحه.
- هرچه پدر که از جمله اصحاب فروض است دارای سه حالت میباشد:
- اول- حالت فرض خالص یعنی بدون تعصیب، به این معنی که وی از ناحیه ئی عصبه بودن از میراث سهم نمی برد بلکه صرف از این ناحیه حق میبرد که سهم آن در کتاب الله تعیین گردیده است. این سهم که در کتاب الله تعیین گردیده سدس یعنی (یک بر شش) $\frac{1}{6}$ است. پدر این سهم سدس (یک بر شش) $\frac{1}{6}$ را وقتی صاحب میشود که از میت اب و ابن و یا اب و ابن ابن اگر چه اینسلسله نزول کند یعنی ابن ابن ابن ورنه بمانند در این صورت اب از متروکه صرف سدس آن را اخذ میکند و بس و باقی مانده پنج سهم از شش سهم برای ابن و یا ابن میرسد و اگر ابن و یا ابن ابن متعدد باشند این پنج سهم باقی مانده بین آنان تقسیم میشود.

دوم- حالت فرض و تعصیب است به این معنی که پدر در این حالت علاوه بر اینکه از متروکه میت فرض مقدر یک بر شش خود را اخذ میکند. از ناحیه ئی عصوبت مابقیه از سهم سائر ورثه را نیز بدست می آورد. پدر وقتی از ناحیه ئی فرض و عصوبت مستحق ارث میگردد که از میت اب و بنت {دختر} و یا اب و بنت ابن اگر چه این سلسله مانند بنت ابن ابن نزول کند ورثه بمانند. در این صورت اب یک سهم از شش سهم متروکه را بحساب سهم معین خود در کتاب الله از متروکه بدست می آورد سه سهم از شش سهم را بنت و یا بنت ابن تصاحب میکند و مابقیه دو سهم دیگر را نیز اب از ناحیه ئی عصوبت اخذ میکند که در نتیجه از تمام متروکه سه سهم از شش سهم برای پدر و سه سهم دیگر آن برای دختر و یا دختر پسر میت میرسد.

سوم- حالت تعصیب محض است به این معنی که برای پدر در این حالت سهمی تعیین و مقرر نگردیده است بلکه آنچه را که از متروکه اخذ میکند از ناحیه ئی عصوبت اخذ میکند یعنی مابقیه از سهام مقدر صاحبان فروض را بدست می آورد و بس. پدر وقتی از ناحیه ئی عصوبت صرف مستحق میراث میشود که از میت اولاد و اولاد ابن ورثه نمانده باشد مثل اینکه از میت بطور مثال پدر و مادر ورثه مانده باشد و بس در این صورت از کل متروکه مادریک سهم از سه سهم را از لحاظ اینکه سهم مقرر وی است اخذ میکند و بقیه دو سهم را پدر از ناحیه ئی عصوبت اخذ میکند.

$$\frac{1}{6}$$

هر چه جد صحیح در وقت نبودن پدر مانند پدر است در حالات سه گانه نیکه در بالاذکر گردید یعنی مانند اب است در جمیع احکام میراث مگر در چهار مسله ذیل که جد در این چهار مسله مانند اب نمیشد:

۱- مادر پدر باموجودیت پدر مستحق میراث نمیگردد اما با موجودیت جد مستحق میراث میباشد.

۲- اگر از میت پدر مادر و یکی از زوجین ورثه بمانند در این صورت مادر ثلث $\frac{1}{3}$ مابقیه بعد از فرض یکی از زوجین را اخذ میکند یعنی ثلث $\frac{1}{3}$ تمام متروکه را اخذ نمیکند بر خلاف آن صورتیکه بجای پدر جد باشد چه در این حالت از نظر امام ابوحنیفه (رح) مادر از تمام متروکه مستحق ثلث $\frac{1}{3}$ { میباشد نه از مابقیه بعد از فرض یکی از زوجین. اما ابو یوسف در حالت موجودیت جد باز هم مادر را مستحق ثلث مابقیه بعد از فرض یکی از زوجین میداند.

۳- برادران عینی و علایقی یعنی برادران پدری و مادری و یا تنها پدری تمام آنان در صورت موجودیت اب بالاجماع ساقط میگردد یعنی مستحق میراث شناخته نمیشوند اما با موجودیت جد در نزد شافعی، مالک محمد و ابو یوسف رحمهم الله ساقط نمیگردند مگر در نزد امام ابوحنیفه (رح) با موجودیت جد نیز ساقط میگردد. { این قول امام اعظم (رح) مفتی به است }

۴- پدر معتق { کسی که کنیز و یا غلام خود را ازاد کرده باشد } با موجودیت پسر معتق در نزد ابو یوسف مستحق سدس $(\frac{1}{6})$ یک بر شش

میراث است اما اگر بجای پدر معتق جد معتق موجود باشد جد مستحق میراث شناخته نمیشود بلکه در این صورت تمام متروکه برای پسر معتق میرسد.

اما اولاد مادر که از جمله اصحاب فروض است دارای سه حالت ذیل میباشد:

اولی حالتی است که برای یک نفر سدس ($\frac{1}{6}$) متروکه میرسد.

دومی حالتی است که برای دو نفر و یا بیشتر از آن ثلث ($\frac{1}{3}$) متروکه میرسد. مرد و زن در تقسیم و استحقاق سدس ($\frac{1}{6}$) و ثلث ($\frac{1}{3}$) باهم برابر میباشند. یعنی اگر وارث زن باشد و یا مرد در صورتیکه یک نفر باشد تنها مستحق سدس ($\frac{1}{6}$) میباشد استحقاق سدس ($\frac{1}{6}$) برای یک نفر وارث و استحقاق ثلث ($\frac{1}{3}$) برای بیشتر از یک وارث از لحاظ ذکوریت و انوئیت فرق نمیکند بلکه ذکور و اناث باهم در سدس ($\frac{1}{6}$) و ثلث ($\frac{1}{3}$) متروکه برابر هستند. همچنین در تقسیم نیز ذکور و اناث باهم در سدس و ثلث متروکه برابر میباشند یعنی برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم نمیشود بلکه مرد و زن سدس ($\frac{1}{6}$) و ثلث ($\frac{1}{3}$) متروکه را بین شان برابر تقسیم مینمایند.

سوم: حالت سوم این است که اولاد ام یعنی برادران و خواهران مادری با موجودیت ولد و ولد ابن اگرچه این سلسله نزول نماید و با موجودیت اب و جد ساقط میگردند یعنی اولاد ام با موجودیت ولد و ولد ابن و با موجودیت اب و یا جد مستحق میراث نمیگردند.

هرچه زوج یعنی شوهر که از جمله اصحاب فروض است دارای دو حالت است:

اول: حالتی است که وی مستحق نصف متروکه میباشد و این در صورتی است که از میت ولد و ولد ابن وارث نمانده باشد.

دومی: حالتی است که زوج مستحق ربع ($\frac{1}{4}$) متروکه میگردد و این در صورتی است که از میت ولد و یا ولد ابن و ارث مانده باشد اگرچه این مراتب نزول کند یعنی ولد ابن ابن ابن ابن... مانده باشد.

حالاتیکه در آن اناث صاحبان فرض میباشد:

۱- زوجات: برای زوجات دو حالت است یعنی برای یک زوجه و بیشتر از آن در صورت نبودن ولد و ولد ابن اگرچه مرتبه آن تنزیل کند ربع {یک بر چهار} متروکه میرسد و در صورت موجودیت ولد و ولد ابن اگرچه مرتبه آن تنزیل نماید مستحق ثمن ($\frac{1}{8}$) میراث میگردد.

۲- بنات یعنی دختران: دختران دارای سه حالت اند طوریکه برای یک دختر نصف ($\frac{1}{2}$) و برای دو دختر و بیشتر از آن ثلثان ($\frac{1}{3}$) میراث میرسد و اگر دختران با پسران جمع شوند در این صورت دختر با موجودیت پسر عصبه گردیده از متروکه یک حصه را دختر و دو حصه را پسر اخذ مینماید.

۳- دختران پسر: دختران پسر علاوه از اینکه دارای سه حالت دختران صلبی میباشند سه حالت دیگر نیز دارند که مجموعاً بقرار ذیل دارای شش حالت میباشند:

یک دختر پسر مستحق نصف ($\frac{1}{2}$) دو دختر پسر بیشتر از آن مستحق ثلثان ($\frac{2}{3}$) متروکه میباشند بشرط اینکه دختران صلبی موجود نباشند و با موجودیت یک دختر صلبی دختران پسر مستحق سدس ($\frac{1}{4}$) میراث میشوند چه حق دختران ثلثان ($\frac{2}{3}$) است یک دختر صلبی که مستحق نصف میراث شناخته شد بناً برای دختران پسر سدس ($\frac{1}{4}$) میرسد تا ثلثان ($\frac{2}{3}$) تکمیل گردد. در این حالت دختران پسر چه یک نفر باشد و چه بیشتر از یک نفر صرف سدس ($\frac{1}{4}$) متروکه را صاحب میشوند و باقی متروکه به عصبه میرسد. پس دختران پسر با موجودیت یک دختر صلبی از جمله صاحبان فرض میباشند و اگر دختران پسر با پسران پسر جمع شوند در این صورت با موجودیت یک دختر صلبی این دختران پسر عصبه مگردند و اگر با دختران پسر با موجودیت یک دختر صلبی پسر پسر جمع شود، در این صورت دختر صلبی نصف ($\frac{1}{2}$) و دختران پسر سدس ($\frac{1}{4}$) متروکه را از لحاظ فرضیت صاحب میگردند و متباقی را پسر پسر از طریق عصبیت مستحق میگردند.

حالت چهارم دختران پسر این است که آنان با موجودیت دو دختر صلبی در نزد عامه صحابه مستحق میراث نمیباشند مگر اینکه به موازات یا پایانتز از آنان پسر پسر یا پسر پسر باشد. که در این صورت این دختران پسر، عصبه میشوند و باقی متروکه بین آنان طوری تقسیم میشود که برای دختر پسر یک حصه و برای پسر پسر دو حصه داده میشود.

حالت ششم دختران پسر این است که دختران پسر با موجودیت پسر ساقط میشوند یعنی مستحق میراث نمیگردند. و اگر از میت سه دختر پسر که بعضی آن به مرتبه پایانتز از بعضی دیگر باشد و سه دختر پسر دیگر که بعضی آن از بعضی دیگر به مرتبه پائنتز باشد و نیز سه دختر پسر پسر که بعضی آن از بعضی دیگر به مرتبه نی پایانتز قرار داشته باشند مانند این صورت ذیل:

فریق اول	فریق دوم	فریق سوم
پسر	پسر	پسر
پسر دختر	پسر	پسر
پسر دختر	پسر دختر	پسر
پسر دختر	پسر دختر	پسر دختر
پسر دختر	پسر دختر	پسر دختر

طوریکه در موازات دختر علیای فریق اول که بیک واسطه یعنی بواسطه پسر میت به میت منسوب گردیده احدی از دختران دو فریق دیگر قرار ندارند و در موازات وسطی فریق اول علیای فریق دوم که هر دو به میت به دو واسطه رسیده اند قرار دارد در موازات سفلی فریق اول وسطای فریق دوم و علیای فریق سوم قرار دارد و در موازات سفلی فریق دوم دختر

وسطی فریق سوم قرار دارد چه هر یک از این دختران به چهارواسطه به میت منسوب شده اند و در موازات سفلی فریق سوم احدی از دختران دو فریق دیگر قرار ندارند. با در نظر داشت معرفت صورت فوق چنین میگوئیم که برای دختر علیای فریق اول نصف ($\frac{1}{2}$) میراث میرسد زیرا که در وقت نبودن دختر صلبی دختر پسر قائم مقام دختر صلبی میگردد و برای دختر وسطی فریق اول معه علیای فریق دوم ($\frac{1}{4}$) یعنی سدس متروکه میرسد و برای شش دختر دیگر سفلیات سه فریق چیزی از متروکه نمیرسد مگر که به همراه این سفلیات ششگانه پسری باشد چه در این صورت این پسر، آن دختران را که به موازات آن قرار دارند و یا به مرتبه بالاتر از آن، پسر قرار دارند در صورتیکه صاحب فرض نباشند عصبه میگرداند به این معنی که اگر صاحب فرض باشند مانند دختر علیای فریق اول که مستحق نصف است و وسطی فریق اول مع دختر علیای فریق دوم که هر دو مستحق سدس ($\frac{1}{4}$) میباشند، عصبه نمیشوند.

این قید (در صورتیکه صاحبان فرض نباشند) که در فوق ذکر گردیده راجع میشود به آن دختران سه فریق که بالاتر از پسر قرار داشته باشند در این صورت اگر صاحبان فرض نباشند به نسبت پسریکه به مرتبه پایانتز از آن دختران قرار دارد، عصبه میگردند و اگر در موازات دختر پسر قرار داشته باشد در این صورت آن پسر، آن دختری را که به موازات وی قرار دارد عصبه میگرداند. و ساقط میشوند آن دختران پسر که در مرتبه پایانتز از پسر قرار دارند یعنی آن دخترانیکه در موازات پسر قرار نداشته باشند و در

بالاتر از موازات هم قرار نداشته باشند بلکه به مرتبه پاینتز از پسر باشند مستحق میراث نمیگردند. اگر پسری به همراه دختر سفلی فریق اول قرار داشته باشد در این صورت دختر علیای فریق اول مستحق نصف ($\frac{1}{2}$) میراث میباشند و دختر وسطی فریق اول به همراه دختر علیای فریق دوم سدس ($\frac{1}{4}$) میراث را اخذ میکنند و ثلث باقی مانده بین پسر و دختر سفلی فریق اول و دختر وسطی فریق دوم و علیای فریق سوم طوری تقسیم میشود که به پسر دو سهم و بهر یک از دختران یک سهم داده میشود و دختر سفلی فریق دوم و دختر وسطی معه سفلی فریق سوم ساقط میگردند یعنی مستحق میراث شناخته نمیشوند. و اگر پسر به همراه دختر سفلی فریق دوم باشد، ثلث میراث بین دختر سفلی فریق اول و پسر سفلی فریق دوم و دختران وسطی و سفلی فریق دوم و دختران علیا و وسطی فریق سوم طوری تقسیم میشود که برای پسر دو حصه و برای هریک از دختران یک یک حصه توزیع میگردد اما دختر سفلی فریق سوم ساقط میگردد یعنی مستحق میراث نمیگردد اگر پسر به همراه دختر سفلی فریق سوم باشد در این صورت ثلث باقی ماند بین پسر و دختران سفلیات ششگانه طوری تقسیم میشود که برای هر یک از دختران یک سهم و برای پسر دو سهم داده میشود. و اگر فرضاً پسر به همراه دختر علیای فریق اول جمع شود در این صورت تمام مال میراث بین پسر و خواهرش تقسیم میشود طوریکه برای پسر دو حصه و برای خواهرش یک حصه

داده میشود و برای سائر دختران سفلیات از هر سه فریق که هشت دختر هستند از متروکه چیزی نمیرسد.

و اگر فرض شود که به همراه دختر وسطی فریق اول پسر باشد در این صورت دختر علیای فریق اول مستحق نصف میراث میباشد و نصف باقی مانده دیگر برای پسر و دخترانیکه در موازات باوی قرار دارند که عبارت از دختر وسطی فریق اول و دختر علیلی فریق دوم است میرسد و همچنین است حال اگر فرض شود که با دختر علیای فریق دوم پسر باشد.

۴_ خواهران عینی دارای پنج حالت اند:

برای یک نفر خواهر عینی نصف متروکه و برای دو نفر و بیشتر از آن ثلثان ($\frac{2}{3}$) متروکه میرسد اگر خواهر عینی با برادر عینی (یعنی خواهر و برادریکه از یک پدر و مادر هستند) جمع گردد برای برادر دو سهم و برای خواهر یک سهم داده میشود. اگر خواهر عینی با دختران و یا دختران پسر جمع شوند در این صورت باقی مانده از فروض دختران و یا دختران پسر را اخذ میکنند چه خواهران با دختران اگر جمع شوند خواهران عصبه میشوند. خواهران و برادران عینی و علای در موجودیت پسر و پسر پسر اگر چه این مرتبه تنزیل کند و با موجودیت پدر بالاتفاق و با موجودیت جد در نزد ابوحنیفه (رح) مستحق نمیشود.

۵_ خواهران پدری (علاتی) دارای هفت حالت اند: طوریکه یک خواهر پدری مستحق نصف میراث و دو خواهر و یا بیشتر از آن مستحق ثلثان ($\frac{2}{3}$) میراث میشوند بشرطیکه خواهران عینی {یعنی خواهران پدری

و مادری} موجود نباشند و با موجودیت یک خواهر عینی خواهران علای (پدری) مستحق ششم ($\frac{1}{6}$) حصه متروکه میگردد و حالت چهارم این است که خواهران علای با موجودیت دو خواهر عینی {پدری و مادری} مستحق میراث نمیشوند مگر مستحق میراث میشوند که با خواهران پدری برادر پدری نیز موجود باشد که در این صورت خواهران پدری با برادران پدری عصبه میگرددند و متبای میراث را بین شان طوری تقسیم میکنند که دو سهم را برادر پدری و یکسهم را خواهر پدری اخذ میکند حالت ششم این است که خواهران پدری با موجودیت دختر و یا دختر پسر عصبه میشوند و در این حالت متبای از فروض دختر و یا دختر پسر را اخذ میکنند حالت هفتم این است که خواهران و برادران پدری تماماً با موجودیت پسر و پسر پسر اگر چه این مراتب تنزیل کند و با موجودیت پدر بالاتفاق و با موجودیت جد در نزد ابوحنیفه (رح) و با موجودیت برادر عینی و یا خواهر عینی در صورتیکه خواهر عینی عصبه شده باشد ساقط میگرددند یعنی مستحق میراث نمیشوند.

۶_ مادر، دارای سه حالت است: مادر در صورت موجودیت ولد و ولد پسر اگر چه این مراتب تنزیل کند و با موجودیت دو برادر و یا دو خواهر و یا بیشتر از آن این برادران و خواهران چه عینی باشد و چه پدری و یا مادری مستحق سدس ($\frac{1}{3}$) متروکه میشود و اگر ولد و ولد پسر و یا دو برادر و خواهر طوریکه در فوق ذکر گردید موجود نباشند، در این حالت مادر مستحق سوم حصه تمام مال میت میگردد مشروط بر اینکه با پدر و

مادر یکی از زوجین موجود نباشد و اگر یکی از زوجین با پدر و مادر جمع شود در این حالت برای مادر سوم $(\frac{1}{3})$ حصه ما بقیه بعد از فرض یکی از زوجین میرسد نه از تمام مال متروکه.

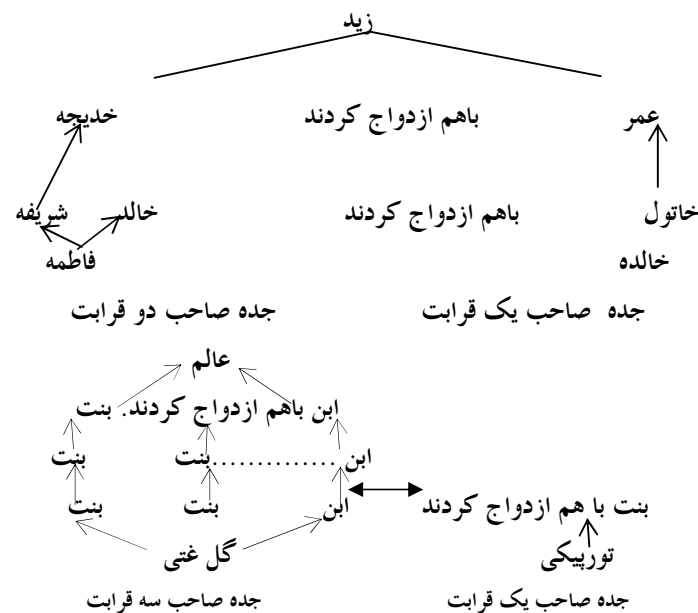
و این حالت سوم که مادر ثلث مابقیه بعد از فرض یکی از زوجین را مستحق میشود صرف در دو صورت تحقق می یابد و بس و آن دو صورت عبارت است از موجودیت زوج با پدر و مادر و یا موجودیت زوجه با پدر و مادر که اگر از میت بغیر از همین سه نفر دیگر ورثه نماند در این حالت مادر سوم $(\frac{1}{3})$ حصه متروکه را بعد از فرض یکی از زوجین مستحق میشود بطور مثال اگر کسی فوت نماید از وی زوج، پدر و مادر ورثه بمانند در این صورت تمام مال میت به شش حصه تقسیم میشود سه حصه آن برای زوج میرسد از مابقیه بعد از فرض زوج که عبارت از سه حصه دیگر است یک حصه ازین سه حصه باقی مانده به مادر و دو حصه دیگر آن به پدر میرسد در مسله فوق اگر به جای زوج زوجه قرار داده شود یعنی از میت زوجه و پدر و مادر ورثه بمانند و بس در این حالت تمام مال میت به چهار حصه تقسیم میشود یک حصه از چهار حصه به زوجه میرسد و از مابقیه آن که سه است یک حصه به مادر و دو حصه به پدر میرسد و اگر در دو صورت فوق بجای پدر جد قرار داده شود به این معنی که فرضاً از میت زوج یا زوجه با مادر و جد وی ورثه بمانند در این حالت در نزد ابوحنیفه "رح" مادر مستحق ثلث $(\frac{1}{3})$ تمام مال متروکه میباشد مگر در نزد ابویوسف (رح) در این حالت مادر نیز مستحق ثلث $(\frac{1}{3})$ مابقیه بعد از

فرض یکی از زوجین دانسته شده است نه مستحق ثلث $(\frac{1}{3})$ تمام مال متروکه.

۷- جده : جده مستحق سدس $(\frac{1}{6})$ است چه جده از جانب مادر باشد مانند مادر مادر اگر چه مراتب آن بالا رود یعنی مادر مادر مادری غیره و چه از جانب پدر باشد مانند مادر پدر اگر چه مراتب آن بالا رود مانند مادر پدر پدر پدر و غیره جده اگر یک نفر و یا بیشتر از یک نفر باشد وقتی که آنان در درجه باهم مساوی باشند و جده فاسده نباشند صرف ششم $(\frac{1}{6})$ حصه متروکه را اخذ میکنند و بس یعنی با زیادت تعداد ایشان استحقاق شان زیاد نمیشود.

جدات چه از جانب پدر باشند و چه از جانب مادر با موجودیت مادر ساقط میشوند یعنی مستحق میراث نمیگردند جداتیکه از جانب پدر باشند با موجودیت پدر نیز ساقط میگردند اما جداتیکه از جانب مادر هستند با موجودیت پدر ساقط نمیشوند. جداتیکه از جانب پدر اند با موجودیت جد نیز ساقط میشوند به استثنای مادر پدر که با موجودیت جد ساقط نمیگردد چه مادر پدر زوجه پدر پدر است باین معنی که مادر پدر با موجودیت پدر پدر مستحق میراث میباشد بدلیل اینکه مادر پدر اگر چه جده است اما از جانب جد به میت نسبت و قرابت ندارد تا با موجودیت جد ساقط میگردید اما مادر جد با موجودیت جد ساقط میشود چه در این صورت مادر جد که جده گفته میشود با میت از جانب جد نسبت و قرابت پیدا کرده است جده قریب از هر جهت که باشد از جهت پدر باشد یا از جهت مادر جده بعید را از هر جهت که باشد حجب میکند چه این

جده قریب وارث باشد و چه محجوب باشد اگر یک جده صاحب یک قرابت باشد مثل مادر مادر پدر و جده یگر صاحب دو قرابت باشد یا بیشتر از آن مثل مادر مادر که در عین حال مادر پدر نیز باشد باین ترتیب:



درین حالت سدس ($\frac{1}{6}$) در نزد ابویوسف "رح" به اعتبار ابدان به دو حصه تقسیم میشود اما در نزد محمد "رح" سدس ($\frac{1}{6}$) متروکه به اعتبار جهات قرابت به سه حصه تقسیم میگردد فتوی به قول امام ابویوسف "رح" است.

$\frac{1}{6}$
 $\frac{1}{6}$

عصبات

عصبات جمع عصبه است و آن اطلاق میشود بر اقرانیکه از جانب پدر باشند این اقربا چه یک نفر باشد و یا بیشتر از یک نفر و چه مذکر باشد و یا مؤنث.

عصبات نسبی بر سه قسم است:

۱_ عصبه بنفسه: و آن اطلاق میشود بر هر مردیکه داخل نشود، در نسبت وی به سوی میت زن و اگر در نسبت مرد به سوی میت زن داخل شود در این صورت آن مرد عصبه گفته نمیشود بطور مثال اولاد مادر عصبه گفته نمیشود بلکه آنان از جمله دوی الغروض اند چرا که در نسبت شان به میت زن داخل شده است همچنین است پدر مادر و پسر دختر چه این دو از جمله ذوی الارحام میباشند.

عصبات بنفسه بر چهار صنف اند:

الف: جزو میت مثل پسر.

ب: اصل میت مثل پدر.

ج: جزو پدر میت مثل برادر.

د: جزو جد میت مثل کاکا.

در استحقاق میراث برای عصبات به قرب درجه ترجیح داده میشود به این معنی که از عصبات هرکه قریب تر به میت باشد در گرفتن میراث حق اولیت دارد به همین ترتیب الاقرب فالاقرب یعنی بعد از قریبتر هرکه قریبتر باشد مستحق تر است.

قریبتر به میت بدرجه اول جزو میت است یعنی پسران میت و پسران پسر وی اگر چه مراتب آن تنزیل نماید بعد اصل میت است یعنی پدر میت و پدر پدر میت یعنی جد میت اگر چه مراتب آن بالا رود بعد جزو پدر میت است یعنی برادران میت و پسران برادر میت اگر چه مراتب آن تنزیل نماید بعد جزو جد میت است مثل کاکا و پسران کاکا اگر چه مراتب آن تنزیل کند.

بعد از رعایت ترجیح به قرب درجه ، به قوت قرابت ترجیح داده میشود به این معنی که اگر عصبات در قرب درجه باهم مساوی باشند به آن عصبه ترجیح داده میشود که صاحب دو قرابت باشد یعنی آن عصبه نیکه صاحب دو قرابت است مثل برادران عینی {پدری و مادری} از آن عصبه نیکه صاحب یک قرابت باشد مثل برادران پدری حق اولیت دارند.

به صاحب دو قرابت چه مرد باشد و چه زن نسبت به صاحب یک قرابت ترجیح داده میشود به همین ترتیب پسر برادر عینی ترجیح دارد از پسر برادر پدری چه اولی صاحب دو قرابت است و دومی صاحب یک قرابت و بر همین منوال است حکم کاکاهای میت و کاکاهای پدر میت و کاکا های جد میت به اینمعنی که در همه این اصناف اول اعتبار داده میشود به قرب درجه و بعد اعتبار داده میشود به قوت قرابت بطور مثال پسر کاکای میت مقدم است بر پسر پسر کاکای آن و پسر کاکای عینی مقدم است بر پسر کاکای پدری میت و خواهر عینی که عصبه گردیده

باشد یعنی به نسبت اینکه با دختران صلیبی و یا با دختران پسر جمع شده باشد {مقدم است از برادر پدری و خواهر پدری.

۲- عصبه به سبب غیر: عصبه به سبب غیر بقراردیل بر چهار طائفه ئی اناث که فرض شان نصف ($\frac{1}{4}$) و یا ثلثان ($\frac{2}{3}$) است وقتی اطلاق میشود که با برادران شان جمع شوند مثل:

الف: دختر- زیرا که فرض یک دختر نصف و ازدو و بیشتر ازدو دختر ثلثان ($\frac{2}{3}$) است .

ب: دختر پسر- حال دختر پسر مثل حال دختر است در صورت نبودن دختر.

ج: خواهر عینی - حکم خواهر عینی مثل حکم دختر است {در صورت نبودن دختر صلیبی و دختر پسر .

د: خواهر پدری حکم خواهر پدری مثل حکم دختر است در صورتیکه دختر و دختر پسر و خواهر عینی موجود نباشند .

از طائفه اناث انانیکه صاحب فرض نیستند اگر برادرشان عصبه هم باشد با موجودیت برادرشان عصبه نمیشوند مثل کاکا و عمه عینی و یا پدری در صورتیکه هر دو جمع شود تمام مال متروکه برای کاکا میرسد و عمه مستحق میراث شناخته نمیشود زیرا که عمه از جمله ذوی الفروض نمیباشد بلکه از جمله ذوی الارحام است .

عصبه معه غیر: عصبه معه غیر اطلاق میشود بر هر زنیکه بازن دیگر عصبه گردد مثل خواهر عینی یا پدری که با موجودیت دختر عصبه میگردند چه دختر صلیبی باشد و یا دختر پسر و چه یک دختر باشد و یا بیشتر از آن - آخرین عصبه مولی عتاقه است و در نزد احناف مولی عتاقه در استحقاق مقدم

است از ذوی الارحام و از رد کردن برای ذوی الفروض بعد از مولی عتاقه میراث به عصبه مولی عتاقه میرسد به ترتیبی که در عصبات نسبی ذکر شده است لیکن برای ورثه اناث معتق میراث نمیرسد مگر اینکه این اناث ازاد کنند کسی را یا ازاد شده از طرف این اناث ازاد کند کسی را یا که این اناث مکاتب کنند و یا مدبر کنند کسی را یا ازاد کرده شده این اناث به جرارت برای این اناث سبب انتقال میراث شود .

اگر از میت بدرو پسر مولی عتاقه ورثه بمانند در نزد ابویوسف (رح) پدر مولی عتاقه مستحق سدس (۱ بر ۶) میراث میشود و بقیه ان به پسر مولی عتاقه میرسد اما در نزد ابوحنیفه (رح) و محمد (رح) تمام میراث برای پسر مولی عتاقه میرسد و پدر مولی عتاقه مستحق میراث نیمگردد و اگر از معتق پسر و جد ورثه بمانند در این صورت بالاتفاق تمام میراث برای پسر میرسد . کسی که اقارب ذارحم و محرم خود را مالک شود این ذارحم محرم ازاد میشود و میراث ان بتناسب ملک به مالک ذارحم محرم میرسد بطور مثال اگر غلامی سه دختر ازاد و حرداشته باشد از جمله این سه دختر دختر کبری سی افغانی و دختر صغری بیست افغانی که مجموعاً پنجاه افغانی شود مشترکاً بدهند و پدرشان را بخرند در این صورت پدرشان آزاد میشود بعد از آزاد شدن اگر پدرشان فوت کند و ازوی مال و دارائی به میراث بماند دو ثلث از مال مذکور بر سیل فرض بین سه دختر مساویانه تقسیم میشود و یک ثلث ان مال که باقی میماند از لحاظ ولاء به تناسب پول دختر کبری و دختر صغری به پنج حصه تقسیم میشود سه حصه ان را دختر کبری مستحق میشود و دو حصه انرا دختر صغری اخذ میکند .

حجب

حجب در لغت به معنای منع است کلمه حجاب نیز از حجب گرفته شده است که مانع نظر و دیدن به یک شی می باشد و به اصطلاح علم فرائض حجب به معنای منع شخص معین از تمام میراث و یا از بعضی میراث به سبب موجودیت شخص دیگر است .

حجب بر دو نوع است :

- ۱- حجب نقصان ، که ان حجب از سهم اکثر بسوی سهم اقل است و بر پنج نفر از ورثه وارد میشود که انان عبارت اند از زوج، زوجه ، مادر، دختر پسر و خواهر پدری طوریکه زوج از نصف (۱ بر ۲) به ربع (۱ بر ۴) و زوجه از ربع (۱ بر ۴) به ثمن (۱ بر ۸) حجب میشوند در صورتیکه از میت ولد و یا ولد پسر ورثه مانده باشند و مادر از از ثلث به سدس حجب میشود به این شرط که از میت ولد و یا ولد پسر و یا دو برادر و یا دو خواهر ورثه مانده باشند و دختر پسر یا موجودیت دختر صلبی از نصف ۱ بر ۲ به سدس ۱ بر ۶ حجب میشود .
- ۲- حجب حرمان و آن عبارت از حجب تمام سهم است به این معنی که ورثه در حجب حرمان از میراث به کلی محروم میگردد . حجب حرمان بر شش نفر از ورثه هیچگاه وارد نمیشود این شش نفر عبارت اند از پسر، پدر، زوج دختر مادر و زوجه هر چه بر سائر ورثه در حالات خاص وارد میگردد یعنی بعد از شش نفر متذکره سائر ورثه

در بعضی حالات مستحق میراث می‌گردد یعنی بدون از شش نفر متذکره سائر ورثه در بعضی حالات مستحق میراث می‌گردند و در بعضی حالات از میراث محروم میشوند اما شش نفر مذکور در هیچ‌حالت از میراث محروم نمی‌شوند مگر در حالت قتل مورث که مورث خود را قتل کند و یا مرتد گردد و یا در حالت رقیق که در این حالت نیز از میراث محروم میشوند در این سه حالت از جمله ورثه حساب نمی‌شوند .

حجب حرمان مبنی بر دو قاعده است .

- ۱- هرکسی که نسبت او به میت به واسطه یک شخص شود در صورت موجود بودن آن شخص از میراث محروم می‌گردد به استثنا اولاد مادر چه اولاد مادر با موجودیت مادر مستحق میراث می‌باشد زیرا که مادر مستحق تمام مال میراث نمی‌گردد .
- ۲- وارث قریبتروارث بعید تر را حجب می‌کند مانند پسر که اولاد پسر را حجب می‌کند و برادران عینی حجب می‌کنند برادران پدری را کسی که از میراث محروم باشد مانند کافر ، قاتل و رقیق در نزد احناف سبب حجب دیگر ورثه نمی‌شود بطور مثال اگر زوج ، پدر و ابن رقیق ورثه باشند در این صورت زوج مستحق نصف میراث میشود و باقی متروکه برای پدر میرسد و ابن رقیق محروم می‌باشد و اگر ابن سبب حجب می‌گردد در صورت فوق زوج مستحق ربع و پدر مستحق سدس می‌گردد اما چنان نشده است .

اما محجوب سبب حجب می‌گردد بطور مثال دو برادر و دو خواهر و یا بیشتر از آن از هر جهتی که باشند یعنی خواهران و برادران چه پدری باشند و چه مادری و یا عینی با موجودیت پدر مستحق میراث نیم باشند لکن مانع استحقاق ثلث مادر می‌گردند یعنی سبب حجب مادر از ثلث میراث میشوند و مادر با موجودیت آنان مستحق سدس $\frac{1}{4}$ میراث شناخته می‌شود نه ثلث .

مخارج فروض :

در تقسیم فرائض به مستحقان ان به اصول و قواعدی ضرورت است که در عملیه تقسیم باید ان اصول بکار برده شود اصول مذکور از این قرار است :

الف : فروض مقدر در کتاب الله تعالی دو نوع است نوع اول نصف دو چند ربع و ربع دو چند ثمن است و ثمن نصف ربع و ربع نصف ، نصف میباشد و بر همین ترتیب است نوع دوم به این معنی که ثلثان دو چند ثلث و ثلث دو چند سدس میباشد و سدس نصف ثلث و ثلث نصف ثلثان است یعنی بناء هر نوع از فروض مقدر در داخل خود ان نوع بر تضعیف و تنصیف استوار است .

و قتیکه در یک مسئله یکی از این فروض مقدره موجود شود مخرج ان مسئله عددی میباشد که کسر ان فرض از ان عدد مشتق گردیده است به استثناء نصف که مخرج ان عدد دو است مخارج متباقی کسور فرایض مقدر مشتق منه انها میباشد مثلا مخرج ربع چهار است و از ثمن هشت است به همین ترتیب مخرج ثلث و ثلثان سه و مخرج سدس شش میباشد و اگر در یک مسئله دو و یا سه فرض مقدر از یک نوع موجود گردد در این صورت مخرج کوچک ترین کسر مخرج کسر های بزرگتر نیز میباشد مثل عدد شش که مخرج سدس است مخرج ثلث و ثلثان نیز میباشد به همین ترتیب عدد هشت که مخرج ثمن است مخرج ربع و نصف نیز است .

اگر فرض نصف از نوع اول با سه فرض نوع دوم و یا با بعضی فروض نوع دوم خلط گردد در این صورت مخرج تمام ان فروض عدد شش است و اگر فرض ربع از نوع اول با سه فرض و یا با بعضی فروض نوع دوم خلط گردد در این حالت مخرج تمام آن فروض عدد دوازده میباشد و اگر خلط شود فرض ثمن نوع اول به تمام و یا بعضی فروض نوع دوم در این وقت مخرج تمام ان فروض عدد بیست چهار میباشد .

ب : عول :

عول در لغت بمعنای میل بطرف ظلم و غلبه کردن بر چیزی و بمعنای رفع شی نیز آمده است و در اصطلاح مراد از عول این است که بر مخرج فروض چیزی از اجزای ان از قبیل سدس و ثلث و غیره زیاد کرده میشود در صورتیکه مخرج نسبت به فروض تنگ گردد به این معنا که اگر مخرج تنگ شود طوری که به فروض جمع شده در مخرج، مخرج کفایت نکند مخرج به عدد زیاد تر از آنچه هست یعنی به عدد سهام فروض جمع شده انکشاف داده میشود بعد مال متروکه به عدد انکشاف یافته یعنی مخرج مشترک انکشاف یافته تقسیم میشود و بعد خارج قسمت به تعداد سهم هر یک وارث از مخرج مشترک ضرب میگردد تا نقصان در فرایض تمام ورثه به یک نسبت داخل گردد .

مجموع مخارج فروض هفت است .

وآن عبارت است از: ۲-۳-۴-۶-۸-۱۲-۲۴ از جمله این هفت مخارج چهار مخرج ان که عبارت اند از ۲-۳-۴ و ۸ عول نمیکند اما سه مخرج دیگران هر یک ۶-۱۲-۲۴ و گاهی عول میکنند طوری که مخرج شش به عدد های ۷-۸-۹ و ۱۰ عول میکند بطورمثال اگر جمع شود فروض نصف وثلثان مثل اینکه ورثه دوخواهر صلیبی و شوهر باشند دراین صورت اصل مسئله یعنی مخرج مشترک شش میباشد چه فرض نصف با ثلثان جمع شده است نصف شش که سه است ان را شوهر اخذ میکند ثلثان شش که چهار میشود ان را دو خواهر اخذ میکنند دراین مسله مخرج شش نسبت به فروض که عبارت مجموع (۳+۴) یعنی هفت است خوردی کرده است بناءً مخرج شش به عدد بزرگتر که عدد هفت است ارتقا داده میشود یعنی مخرج شش به عدد هفت عول میکند به این معنی که مال متروکه به هفت حصه تقسیم میگردد و از هفت حصه سه حصه را زوج و چهار حصه را دو خواهر اخذ میکنند و به این ترتیب عدد شش به هفت عول میکند اگر جمع شود فروض دو نصف و سلس مثل اینکه ورثه زوج و دو خواهر عینی و مادر باشند و به این ترتیب اگر جمع شود فروض نصف ، ثلثان ، ثلث و سلس مانند اینکه از میت زوج و دو خواهر عینی و دو خواهر مادری و مادر باشند و به این ترتیب اگر جمع شود فروض نصف ، ثلثان و سلس مانند اینکه از میت زوج و دو خواهر عینی و دو خواهر مادری و مادر و ثلث بمانند دراین صورت مخرج شش به عدد ده عول میکند .

مخرج شش نسبت به فروض که عبارت از مجموع (۳+۴+۱) یعنی هشت است خوردی کرده است نا چارمخرج شش به عدد بزرگتر که عدد هشت است ارتقاء داده میشود دراین صورت مخرج شش به عدد هشت عول میکند به این معنی که مال متروکه به هشت حصه تقسیم میشود از هشت حصه سه حصه ان را زوج و چهار حصه انرا دو خواهر عینی و یک حصه انرا مادر اخذ میکند و باین ترتیب عدد شش به عدد هشت عول میکند اگر فروض دو نصف و یک ثلث با هم جمع شوند . همچنین عول میکند مخرج شش به عدد ۹- و ۱۰ اگر جمع شود فروض نصف ، ثلثان و ثلث مانند اینکه از میت زوج و دو خواهر عینی و دو خواهر مادری ورثه بمانند و یا جمع شود دو نصف یک ثلث و یک سلس مثل اینکه ورثه زوج خواهر عینی و دو خواهر مادری و مادر باشند و به این ترتیب اگر جمع شود فروض نصف ، ثلثان ، ثلث و سلس مانند اینکه از میت زوج و دو خواهر عینی و دو خواهر مادری و مادر ورثه بمانند دراین صورت مخرج شش به عدد ده عول میکند .

مخرج دیگر فروض از جمله سه مخرجیکه عول میکند مخرج ۱۲ است مخرج ۱۲ به عدد های ۱۳-۱۵ و ۱۷ عول میکند مخرج ۱۲ به عدد ۱۳ وقتی عول میکند که فروض ثلثان ربع و سلس جمع شوند مانند اینکه از میت زوجه و دو خواهر عینی و یک خواهر مادری ورثه بمانند .

مخرج ۱۲ به عدد ۱۵ وقتی عول میکند که فروض ربع ثلثان و ثلث جمع شوند مانند اینکه از میت زوجه و دو خواهر عینی و دو خواهر مادری ورثه بمانند و یا فروض ربع ، ثلثان و سدسان جمع شوند مانند اینکه از میت زوجه دو خواهر عینی و یک خواهر مادری و مادر ورثه بمانند .مخرج ۱۲ به عدد ۱۷ وقتی عول میکند که فروض ربع ،ثلثان ثلث و سدس جمع شوند مانند اینکه از میت زوجه و دو خواهر عینی و دو خواهر مادری و مادر ورثه بمانندمخرج ۲۴ که از جمله سه مخرج عول کننده میباشد این مخرج تنها به یک عدد بزرگتر که ان عبارت از عدد ۲۷ است عول میکند و بس مخرج ۲۴ وقتی به عدد ۲۷ عول میکند که فروض ثمن ثلثان و سدسان جمع گردند مانند اینکه از میت زوجه و دو دختر، پدر و مادر ورثه بمانند .

ج: معرفت تماثل ، تداخل، توافق و تباین بین دو عدد:

۱_ تماثل دو عدد، عبارت است از اینکه یک عدد مساوی به عدد، دیگر باشد مثل عدد ۳ در یک محل که با عدد ۳ در محل دگر باهم مساوی اند همچنین است عدد ۴ در یک محل که مساوی میباشد با عدد ۴ در محل دگر و غیره...

۲_ تداخل دو عدد مختلف عبارت است از اینکه عدد کوچک عدد بزرگ را فنا کند باین معنی که اگر به اندازه عدد کوچک دوبار و یا بیشتر از دو بار از عدد بزرگتر کم کرده شود در نتیجه بدون اینکه از عدد بزرگتر رقمی باقی بماند عدد بزرگتر تمام گردد مثل عدد ۳ و ۶

و یا عدد ۳ و ۹ و غیره که اگر از عدد ۶ دوبار عدد ۳ کم کرده شود از عدد ۶ چیزی باقی نمی ماند. همچنین است نسبت بین سه و نه و بین سه و دوازده و غیره اما بین ۳ و ۸ این نسبت یعنی تداخل موجود نمیشد چه اگر از ۸ دوبار عدد ۳ کم کرده شود، عدد ۸ تماماً فنا نمیگردد بلکه از آن ، عدد ۲ باقی میماند.

تداخل دو عدد مختلف را به عبارات دیگر نیز تعریف کرده اند مثلاً در تعریف آن گفته شده است که تداخل دو عدد، آن است که اگر عدد بزرگ بر عدد کوچک تقسیم شود پوره برسد و از آن کسری باقی نماند مثل عدد ۶ که اگر بر عدد ۲ و یا عدد ۳ تقسیم گردد پوره میرسد و از آن کسری باقی نمی ماند پس نسبت بین ۶ و ۲ و همچنین نسبت بین ۶ و ۳ تداخل گفته میشود، و به عبارت دیگر تداخل را چنین تعریف کرده اند:

اگر بر عدد کوچک مثل عدد کوچک دو بار و یا بیشتر از آن افزود گردد عدد کوچک با عدد بزرگ مساوی میگردد.

۳_ توافق دو عدد، این است که عدد کوچک عدد بزرگ را فنا نمیکند بلکه هر دو عدد را یک عدد دیگر (به استثناء عدد یک) فنا میکند مثل دو عدد ۸ و ۲۰ که عدد ۸ عدد ۲۰ را فنا نمیکند مگر هر دو عدد را عدد سوم که ۴ است فنا میکند طوری که ۴ اگر از ۸ دوبار و از ۲۰ پنج بار کم کرده شود از عدد ۸ و ۲۰ چیزی باقی نمی ماند. پس بین عدد ۸ و ۲۰ توافق به ربع است اگرچه عدد

هشت و بیست را عدد سوم ۲ نیز فنا میکند در این صورت بین عدد ۸ و ۲۰ توافق به نصف هم است مگر بخاطر سهولت در حساب به توافق جزو عدد سوم که بزرگتر باشد اعتبار داده میشود. ممکن است بین دو عدد از چند وجه توافق موجود باشد بطور مثال: بین عدد ۱۲ و عدد ۱۸ از سه وجه توافق موجود است یعنی بین آن دو عدد توافق به نصف، توافق به ثلث و توافق به سدس موجود است چه اعداد ۲ و ۳ و ۶ هر یک آنها دو عدد ۱۲ و ۱۸ مذکور را جدا جدا فنا میکند مگر در نسبت بین آن دو عدد به توافق به سدس اعتبار داده میشود نه به توافق به نصف و یا ثلث چه عدد ۶ نسبت به اعداد ۲ و ۳ بزرگتر است.

۴_ تباین دو عدد_ هرگاه دو عدد را عدد سوم (بااستثناء رقم یک) فنا نکند آن دو عدد نسبت به یکدیگر متباین گفته میشود مثل عدد ۹ و عدد ۱۰ که این دو عدد با یکدیگر متباین میباشند چه هیچ یک از اعداد (به جز رقم یک) آن دو عدد را فنا نمیکند.

د_ تصحیح مسائل فرائض: در تصحیح مسائل فرائض، اصولی موجود است که با رعایت آن سهام ورثه از کمترین عدد ممکن طوری بدست میاید که در آن کسر موجود نباشد.

در تصحیح مسائل هفت اصل موجود است سه اصل آن بین سهام ورؤس ورثه و چهار اصل آن بین رؤس و رؤس است.

سه اصل که بین سهام ورؤس ورثه است از این قرار است:

۱_ اگر سهام هر فریق ورثه بدون کسر بر آنها تقسیم گردد در این صورت ضرورت به ضرب نمیباشد مثل اینکه از میت پدر، مادر و دو دختر ورثه بمانند در این حالت اصل مسئله یعنی مخرج مشترک سهام ورثه عدد ۶ میباشد {چه سدس با ثلثین جمع شده است} از شش حصه یک حصه برای پدر، یک حصه برای مادر دو حصه برای یک دختر و دو حصه باقی مانده برای دختر دیگر میرسد و صورت مسئله آن چنین نشان داده میشود:

اصل مسئله (۶)

پدر_ _ _ مادر_ _ _ دختر_ _ _ دختر

۱_ _ _ ۱_ _ _ ۲_ _ _ ۲_ _ _

۲- اگر سهام یک فریق ورثه، کسری باشد لیکن بین سهام و رؤس ورثه توافق موجود باشد در این صورت وفق عدد فریق ورثه ئیکه سهام آنان کسری است در اصل مسئله ضرب زده میشود {اگر مسئله عائله نباشد} و اگر مسئله عائله باشد در این صورت وفق عدد فریق ورثه مذکور در اصل مسئله و عول مسئله یعنی در مجموع آن ضرب زده میشود مثل اینکه از میت پدر، مادر و ده دختر یا پدر، مادر، شوهر و شش دختر ورثه بمانند. در صورت اول که مثال مسئله بدون عول است اصل مسئله شش است یک حصه برای پدر، یک حصه برای مادر و چهار حصه باقی مانده برای ده دختر میرسد اما سهام

یک فریق ورثه که عبارت از سهام ده دختر است برای ده دختر بدون کسر تقسیم نمیشود برای اینکه سهام ده دختر بدون کسر برای آنان توزیع گردد وفق عدد رؤس ورثه را (که بین ورثه و سهام آنان توافق به نصف موجود است) که عبارت از پنج است به اصل مسئله یعنی عدد شش ضرب میزنیم در نتیجه عدد ۳۰ حاصل میشود که این عدد ۳۰ تصحیح مسئله گفته میشود پس سهام ورثه را که از اصل مسئله به آنان رسیده بود آن سهام را به مضروب که وفق رؤس ورثه است یعنی به عدد پنج ضرب میزنیم مثلاً برای پدر که از اصل مسئله یک سهم رسیده بود عدد یک را به مضروب یعنی عدد پنج ضرب میزنیم حاصل آن پنج میشود که آن حصه پدر میشود همچنین حصه مادر را که از اصل مسئله برای وی یک سهم رسیده بود عدد یک را به مضروب یعنی عدد پنج ضرب میزنیم حاصل آن که پنج میشود حق مادر میباشد و برای ده دختر از اصل مسئله چهار سهم رسیده بود عدد چهار را به مضروب که پنج است ضرب میزنیم حاصل آن بیست میشود عدد بیست را که به ده دختر تقسیم کنیم به هریک دو سهم میرسد به این ترتیب سهام ورثه بدون کسر برای آنان تقسیم میگردد و منظور از تصحیح مسئله نیز همین است که سهام ورثه بدون کسر برای آنان تقسیم گردد ، تصحیح مسئله فوق به این صورت نشان داده میشود:

اصل مسئله (۶) است

$$۳۰ = ۵ \times ۶ \text{ در این مثال تصحیح مسئله (۳۰) میباشد}$$

پدر ، مادر ، ده دختر

۱ ۱ ۴

۵ - ۵ - ۲۰

از تصحیح مسئله که عدد (۳۰) است یعنی از سی سهم پنج سهم برای پدر پنج سهم برای مادر و بیست سهم برای ده دختر رسیده است.

هرچه در صورت دوم یعنی در صورتیکه از میت پدر، مادر ، شوهر و شش دختر ورثه مانده باشند (که مثال مسئله ئی دارای عول است) اصل مسئله ۱۲ میشود ربع ۱۲ که سه است برای شوهر سلس آن که دو میشود برای پدر و سلس دیگران که آن نیز دو میباشد برای مادر و ثلثان آن که هشت است برای شش دختر میرسد اگر تمام این سهام جمع کرده شود از اصل مسئله که ۱۲ بود به ۱۵ عول میکند یعنی تمام مال میت به ۱۵ حصه تقسیم میشود و از ۱۵ حصه سه حصه برای شوهر دو، دو حصه برای پدر و مادر و هشت حصه آن برای شش دختر میرسد اما هشت حصه که برای شش دختر رسیده است حصه هر دختر بدون کسر نمیباشد بخاطر اینکه سهام ورثه بدون کسر به آنان توزیع گردد، وفق عدد رؤس آن فریق ورثه که سهام

شان کسری است یعنی نصف شش را که عدد ۳ است بر عول واصل مسئله که ۱۵ است ضرب میزنیم حاصل آن ۴۵ میشود این عدد ۴۵ تصحیح آن مسئله گفته میشود پس سهام هر یک از ورثه را که از اصل و عول مسئله به آنان رسیده بود در مضروب که عدد ۳ است ضرب میزنیم حصه هر یک از ورثه بدون کسر بدست میاید مثلاً برای شوهر که از اصل و عول مسئله مذکور سه حصه رسیده بود آن را در مضروب که آن نیز سه است ضرب میزنیم حاصل آن که نه میشود سهم شوهر مییابد و برای پدر و مادر که از اصل و عول مسئله دو ، دو سهم رسیده بود آن را نیز در مضروب که عدد سه است ضرب میزنیم به هر یک شش، شش سهم میرسد و برای شش دختری که از اصل و عول مسئله هشت سهم رسیده بود عدد هشت را به مضروب که سه است نیز ضرب میزنیم حاصل آن بیست و چهار میشود که از این ۲۴ سهم برای هر دختر چهار سهم از ۴۵ سهم میرسد که به این ترتیب سهام ورثه بدون کسر به آنان تقسیم میگردد مسئله مذکور به این صورت نوشته شده میتواند:

اصل مسئل (۱۲) عول مسئله (۱۵) تصحیح مسئله $۴۵=۳ \times ۱۵$

پدر - مادر - شوهر - دختر - دختر - دختر - دختر - دختر - دختر - دختر

۲ - ۲ - ۳ - ۸ - - - - -

۶ - ۶ - ۹ - - - ۴ - ۴ - ۴ - ۴ - ۴ - ۴

۳- اگر سهام یک فریق ورثه کسری باشد و بین عدد رؤس و سهام توافق هم نباشد بلکه بین آنها تباین باشد در این صورت تمام عدد رؤس طائفه ئی که سهام آن کسری است در اصل مسئله (اگر مسئله عائله نباشد) ضرب زده میشود و اگر مسئله عائله باشد تمام عدد رؤس طائفه ئی که سهام آن کسری است در مجموع اصل و عول مسئله ضرب زده میشود حاصل ضرب تصحیح مسئله را بدست میدهد بطور مثال اگر از میت زوج و پنج خواهر عینی ورثه بمانند در این صورت اصل مسئله شش میشود زیرا که نصف با دو ثلث جمع شده است { نصف شش که سه است برای زوج و ثلثان شش که چهار است برای پنج خواهر میرسد چون مجموع سهام هر دو فریق $\{۴+۳\}=\{۷\}$ میشود لذا این مسئله از شش به هفت عول کرد است.

در این مسئله فوق چهار سهم که برای پنج خواهر عینی رسیده است سهام مذکور برای پنج خواهر عینی بطور پوره یعنی بدون کسر تقسیم نمیشود برای اینکه سهام مذکور برای پنج خواهر بدون کسر تقسیم گردد عدد رؤس طائفه ئی که سهام آنان کسری است بر مجموع اصل مسئله و عول آن که عدد هفت است ضرب میزنیم زیرا که بین سهام و عدد رؤس تباین است حاصل ضرب ۳۵ میشود که این عدد ۳۵ تصحیح مسئله گفته میشود چون از اصل مسئله برای زوج سه سهم رسیده بود ، عدد سه را به مضروب که پنج است ضرب میزنیم

حاصل ضرب ۱۵ میشود که آن حق زوج میباشد و همچنین برای پنج خواهری که از اصل مسئله چهار رسیده بود، عدد چهار را در مضروب که پنج است ضرب میزنیم حاصل ضرب ۲۰ میشود و آن حق پنج خواهر میباشد مسئله مذکور به این ترتیب نوشته شده میتواند.

اصل مسئله ۶ عول ۷ تصحیح مسئله ۳۵=۵X۷

زوج - خواهر - خواهر - خواهر - خواهر - خواهر - خواهر
 ۳ ۴
 ۱۵-۴-۴-۴-۴-۴

چهار اصل از هفت اصلی که رعایت آن بین رؤس و رؤس ورثه در تصحیح مسائل لازم است از این قرار است:

۱- یکی از چهار اصل مذکور این است که اگر سهام دو طائفه یا بیشتر از دو طائفه ورثه کسری باشد و بین اعداد رؤس طوائف مذکور تماثل موجود باشد در این صورت یکی از اعداد مماثل در اصل مسئله ضرب زده میشود و حاصل ضرب تصحیح مسئله را بدست میدهد، مثل اینکه از میت شش دختر سه جده و سه کاکا ورثه بمانند در این صورت اصل مسئله شش است ثلثان شش که چهار میشود برای شش دختر میرسد چون چهار سهم برای شش دختر پوره

تقسیم نمیشود پس دیده میشود که بین چهار و شش چه نسبت موجود است معلوم است که نسبت بین چهار و شش توافق به نصف است پس نصف شش که سه است آنرا به حافظه نگاه میداریم و برای سه جده سدس یعنی یک سهم میرسد این یک سهم برای سه جده نیز پوره تقسیم نمیشود و بین یک و سه توافق هم نمیباشد پس تمام عدد رؤس جدات که عبارت از سه است آن را نیز در حافظه نگاه میداریم و برای سه کاکا نیز یک سهم باقی مانده میرسد که این یک سهم برای سه کاکا نیز پوره تقسیم نمیشود این عدد سه یعنی رؤس کاکاها را نیز در حافظه نگاه میداریم بعد اعداد رؤس هر طائفه را که در حافظه نگاه کرده ایم با یکدیگر نسبت میدهیم می بینیم که بین اعداد رؤس تماثل موجود است پس یکی از این اعداد را در اصل مسئله که شش است ضرب میزنیم حاصل آن که هجده میشود تصحیح مسئله را بدست میدهد لذا از اصل مسئله که برای شش دختر چهار سهم رسیده بود آن چهار سهم را در مضروب که سه است ضرب میزنیم حاصل آن که دوازده میشود برای شش دختر میرسد که هر دختر صاحب دو سهم میشود و از اصل مسئله برای سه جده یک سهم رسیده بود آن یک سهم را به مضروب که سه است ضرب میزنیم حاصل آن که سه میشود برای سه جده داده میشود و برای سه کاکا نیز از اصل مسئله یک سهم رسیده بود و آن یک سهم را به مضروب که سه است ضرب میزنیم حاصل آن که سه میشود آن را به سه کاکا میدهیم صورت مسئله مذکور چنین نوشته شده میتواند:

میداریم، و هفت سهم باقی مانده ازدوازده سهم برای دوازده کاکا که عصبه هستند میرسد بین سهام و رؤس کاکا ها نیز تباین است پس عدد رؤس کاکا ها را نیز به حافظه نگاه میداریم بعد اعداد رؤس هر طائفه ورثه را " که در حافظه گرفته بودیم که آنها عبارت از اعداد (۳-۴ و ۱۲) است" مینیم که بین آن اعداد چه نسبت موجود است واضح است که بین اعداد مذکور تداخل است به این معنی که عدد سه و چهار در عدد دوازده که اکثر اعداد رؤس است داخل میباشند لذا این اکثر اعداد رؤس را که عبارت از عدد ۱۲ است در اصل مسئله که آن نیز عدد ۱۲ است ضرب میزنیم حاصل ضرب که ۱۴۴ میباشد تصحیح مسئله را میسازد. چون برای سه جده از اصل مسئله دو سهم رسیده بود لذا دو سهم مذکور را در مضروب که دوازده است ضرب میزنیم حاصل آن ۲۴ میشود این ۲۴ برای سه جده تقسیم میشود که برای هر جده هشت سهم میرسد، و برای چهار زوجه از اصل مسئله سه سهم رسیده بود این سه سهم را در مضروب که ۱۲ است ضرب میزنیم حاصل آن که سی و شش میشود برای چهار زوجه میرسد یعنی برای هر زوجه ۹ سهم از ۱۴۴ سهم میرسد. و برای ۱۲ کاکا از اصل مسئله هفت سهم رسیده بود این هفت سهم را نیز در مضروب که ۱۲ است ضرب میزنیم حاصل آن ۸۴ میشود این ۸۴ سهم حق و حصه دوازده کاکا میشود که به هر کاکا هفت سهم میرسد مسئله مذکور چنین نوشته شده میتواند:

اصل مسئله ۶ تصحیح مسئله ۳×۶=۱۸

شش دختر - سه جده - سه کاکا

۴	۱	۱
۱۲	۳	۳

یعنی تمام متروکه به حجه سهم تقسیم میشود از آن دوازده سهم برای شش دختر سه سهم برای سه جده و سه سهم دیگران برای سه کاکا میرسد.

۲_ اصل دوم از چهار اصل متذکره این است که تعداد رؤس دو طائفه یا بیشتر از دو طائفه ئی که سهام شان کسری است با یکدیگر متداخل میباشد در این صورت عدد رؤس بزرگتر در اصل مسئله ضرب زده میشود و حاصل ضرب تصحیح مسئله را بدست میدهد، مثل اینکه از میت چهار زوجه، سه جده و دوازده کاکا ورثه بمانند، در این حالت اصل مسئله ۱۲ میشود (چه ربع مع سدس جمع شده است) برای سه جده سدس یعنی از دوازده سهم دو سهم میرسد که این دو سهم برای سه جده پوره تقسیم نمیشود و بین رؤس و سهام این سه جده تباین است پس عدد رؤس جدات که سه است آنرا به حافظه نگاه میداریم و برای چهار زوجه ربع دوازده سهم که عبارت از سه سهم میشود میرسد، بین عدد رؤس و سهام زوجات نیز تباین است لذا تعداد رؤس زوجات که چهار است آن را نیز به حافظه نگاه

اصل مسئله ۱۲ تصحیح مسئله $۱۲ \times ۱۲ = ۱۴۴$

چهار زوجه—سه جده—دوازده کاکا

۳-----۲-----۷

۳۶-----۲۴-----۸۴

یعنی تمام متروکه به ۱۴۴ سهم تقسیم میشود از مجموع آن ۹ سهم برای هر زوجه ۸ سهم برای هر جده و ۷ سهم برای هر کاکا میرسد.

۳_ اصل سوم از چهار اصل مذکور این است که اگر بعضی از اعداد رؤس طائفه ئی که سهام آنان کسری است با اعداد رؤس یک طائفه و یا بیشتر از یک طائفه که سهام شان کسری است توافق داشته باشد در این صورت وفق یکی از اعداد رؤس به کل اعداد رؤس طائفه دوم ضرب زده میشود بعد حاصل ضرب بر وفق اعداد رؤس طائفه سوم ضرب زده میشود و اگر بین شان توافق نباشد در کل اعداد رؤس طائفه سوم ضرب زده میشود بعد حاصل ضرب در وفق اعداد رؤس طائفه چهارم ضرب زده میشود در صورتیکه بین شان توافق موجود باشد و اگر توافق موجود نباشد در کل اعداد رؤس طائفه چهارم ضرب زده میشود بعد حاصل ضرب در اصل مسئله ضرب زده میشود و به این ترتیب تصحیح مسئله بدست میاید مثل اینکه از میت چهارزوجه هجده دختر، پانزده جده و شش کاکا ورثه بمانند در این حالت اصل مسئله ۲۴ میشود برای چهار زوجه ثمن ۲۴ یعنی سه سهم میرسد بین این سه سهم با رؤس زوجات که

چهار زوجه است تباین است پس عدد ررس زوجات را که چهار است در حافظه نگاه میکنیم، و برای هجده دختر ثلثان ۲۴ که شانزده سهم شود میرسد اما بین شانزده و هجده یعنی بین تعداد رؤس دختران و سهام آنان توافق به نصف است پس نصف هجده که ۹ میباشد آن را به حافظه نگاه میکنیم و برای پانزده جده سلس ۲۴ که عبارت از چهار سهم شود میرسد اما بین رؤس جدات و سهام شان تباین است پس تمام رؤس جدات را که پانزده است در حافظه نگاه می کنیم و برای شش کاکا که عصبه هستند مابقیه ۲۴ که یک سهم است میرسد بین عدد رؤس کاکا ها و سهمیه آنان تباین است پس تمام عدد رؤس کاکا ها را که شش نفر هستند به حافظه نگاه میکنیم. اکنون در حافظه ما اعداد رؤس ۹، ۶، ۴ و ۱۵ موجود است حال میبینیم بین آن اعداد کدام نسبت موجود است؟ میبینیم که بین ۴ و ۶ توافق به نصف است پس نصف چهار را در شش ضرب میزنیم حاصل ضرب ۱۲ میشود، بین عدد ۱۲ و عدد ۹ توافق به ثلث است پس ثلث ۱۲ را که چهار است در عدد ۹ ضرب میزنیم حاصل ضرب ۳۶ میشود بین عدد ۳۶ و ۱۵ نیز توافق به ثلث است پس ثلث یکی آنرا در دیگرش ضرب میزنیم حاصل آن که ۱۸۰ میشود آن را دراصل مسئله که ۲۴ است ضرب میزنیم حاصل آن که ۴۳۲۰ میشود تصحیح مسئله را میسازد پس برای چهار زوجه که از اصل مسئله سه سهم رسیده بود این سه سهم را در مضروب که ۱۸۰ است ضرب میزنیم حاصل ضرب که ۵۴۰ سهم میشود حق چهار

زوجه میباشد که هریک از زوجه صاحب ۱۳۵ سهم از مجموعه ۴۳۲۰ سهم میشود برای هجده دختر از اصل مسئله ۱۶ سهم رسیده بود این شانزده سهم را نیز در مضروب یعنی در ۱۸۰ ضرب میزنیم حاصل آن که ۲۸۸۰ میشود برای هجده دختر اعطا میگردد که به این ترتیب هریک از دختران دارای ۱۶۰ سهم از مجموعه ۴۳۲۰ سهم میشود و برای پانزده جده از اصل مسئله چهار سهم رسیده بود عدد چهار را در مضروب که ۱۸۰ است ضرب میزنیم حاصل ضرب که ۷۲۰ سهم میشود برای پانزده جده میرسد که هر یک از جده مستحق ۴۸ سهم میشود و برای شش کاکا از اصل مسئله یک سهم رسیده بود عدد یک را در مضروب که ۱۸۰ است ضرب میزنیم حاصل آن که ۱۸۰ میشود برای شش کاکا میرسد و به این ترتیب هر کاکا مستحق ۳۰ سهم از مجموعه ۴۳۲۰ سهم میشود. مسئله مذکور چنین نوشته شده میتواند

تصحیح مسئله = ۴۳۲۰

م	زوجه	دختر	جده	کاکا
۴	۳	۱۶	۴	۱
۵۴۰	۲۸۸۰	۷۲۰	۱۸۰	

۳_ اصل چهارم این است که اگر اعداد رؤس طوائفی که سهام آنان کسری است نسبت با یکدیگر تباین داشته باشد در این صورت اعداد رؤس یک طائفه با کل اعداد رؤس طائفه دیگر ضرب زده میشود حاصل ضرب با کل اعداد رؤس طائفه سوم ضرب زده میشود و حاصل آن با

کل اعداد رؤس طائفه چهارم ضرب زده میشود بعد مجموع حاصل ضربهای مذکور در اصل مسئله ضرب زده میشود حاصل آن تصحیح مسئله را میسازد بطور مثال اگر از میت دو زوجه شش جده، ده دختر و هفت کاکا ورثه بمانند. در این صورت اصل مسئله {۲۴} میشود از اصل مسئله که (۲۴) است ثمن آن که سه میشود برای دو زوجه میرسد. بین رووس و سهام زوجات تباین است لذا تعداد رووس زوجات را که دو زوجه اند در حافظه میسپاریم و برای شش جده از اصل مسئله سدس آن که چهار میشود میرسد بین رووس و سهام جدات توافق به نصف است لذا نصف رووس جدات را که سه میباشد به حافظه میسپاریم و برای ده دختر از اصل مسئله ثلثان که شانزده میشود میرسد بین رووس و سهام این ده دختر توافق به نصف است لذا نصف تعداد رووس دختران را که پنج میباشد به حافظه جای میدهیم باقی مانده از اصل مسئله که یک سهم است آن را به هفت کاکا میدهیم بین سهام و رووس کاکا هانیز تباین است لذا تمام رووس کاکاها را که هفت کاکا است به حافظه میسپاریم پس در حافظه ما از رووس متذکره (۲، ۳، ۵ و ۷) قرار دارند و این اعداد نسبت با یکدیگر متباین هستند بناءً عدد (۲) را که رووس دو زوجه است در عدد سه ضرب میزنیم حاصل آن که (۶) میشود آنرا در عدد پنج ضرب میزنیم حاصل آن که سی است آن را در هفت ضرب میزنیم حاصل آن که (۲۱۰) میشود آن را در اصل مسئله که (۲۴) است ضرب میزنیم در نتیجه عدد (۵۰۴۰) که تصحیح مسئله میباشد بدست میاید چون برای دو زوجه از اصل مسئله سه سهم رسیده بود لذا عدد سه را در مضروب که (۲۱۰) است ضرب میزنیم حاصل ضرب که

ششصدوسی میشود برای دو زوجه میرسد که به این ترتیب هرزوجه (۳۱۵) سهم را از مجموع (۵۰۴۰) سهم مستحق میشود و برای شش جده از اصل مسله چهار سهم رسیده بود لذا عدد چهاررا در مضروبکه (۲۱۰) است ضرب میزنیم حاصل آن که (۸۴۰) سهم میشود برای شش جده میدهیم و باین ترتیب هر جده مستحق (۱۴۰) سهم میشود ، و برای ده دختر از اصل مسله (۱۶) سهم رسیده بود شانزده سهم را در مضروب که عدد (۲۱۰) است ضرب میزنیم حاصل آنکه (۳۳۶۰) سهم میشود آن را برای دختران ده گانه میدهیم و برای هر دختر از مجموع (۵۰۴۰) سهم (۳۳۰) سهم میرسد و برای هفت کاکا از اصل مسلبه یک سهم رسیده بود یک سهم را در مضروب که (۲۱۰) است ضرب میزنیم حاصل آن که (۲۱۰) میشود برای هفت کاکا میرسد یعنی هر کاکا سی سهم را از مجموع (۵۰۴۰) سهم مستحق میشود . مسئله مذکور چنین نوشته شده میتواند

$$\text{اصل مسئله } ۵۰۴ = ۲۱۰ \times ۲۴$$

۲	زوجه	۶	جده	۱۰	دختر	۷	کاکا
۳		۴		۱۶		۱	
۶۳۰		۸۴۰		۳۳۶۰		۲۱۰	

۵- قرار فوق اصول وقواعد مربوط به تصحیح مسائل بیان گردید اکنون راجع به طریقه معلوم نمودن سهام هر فریق ورثه (و حتی معلوم نمودن سهام هر واحد هر فریق) از تصحیح مسئله طی چند قواعد بیان میشود که

بکار بستن آن در معرفت سهام هر واحد ورثه و یا هر فریق آن کمک مینماید:

۱- در معرفت سهام هر فریق از مسئله - چنانچه در فوق بیان گردید این عملیه بکار برده میشود که سهام هر فریق از اصل مسئله را در مضروب ضرب مینمائیم حاصل ضرب سهام هر فریق را نشان میدهد این عملیه در مسائل فوق به کثرت تکرار شده است لذا در اینجا ضرورت به آوردن مثالهای جداگانه آن احساس نمیشود .

۲- در معرفت سهام هر واحد هر فریق از تصحیح مسئله این عملیه بکار برده میشود که سهام هر فریق از اصل مسئله بر عدد روس آنان تقسیم کرده میشود بعد خارج قسمت در مضروب (یعنی عددی که در اصل مسئله بخاطر تصحیح آن ضرب خورده) ضرب میگردد حاصل این ضرب حصه هر واحد آن فریق را نشان میدهد مثلاً در مسئله فوق برای دو زوجه از اصل مسئله ۳ سهم رسیده بود اگر این سه سهم بالای دو زوجه تقسیم گردد خارج قسمت یک ونیم میباشد و وقتی که این خارج قسمت در مضربی که (۲۱۰) است ضرب زده شود حاصل ضرب (۳۱۵) سهم میشود که این (۳۱۵) سهم حصه یک زوجه میباشد و حصه زوجه دیگر نیز همین مقدار میباشد همچنین در مسئله فوق برای ده دختر از اصل مسئله شانزده سهم رسیده بود اگر شانزده سهم را بر ده دختر تقسیم نمایم خارج قسمت یک صحیح سه بر پنج میباشد . وقتی که این خارج قسمت در مضروب یعنی در (۲۱۰) ضرب گردد حاصل آن

(۳۳۶) میگردد که این (۳۳۶) سهم از مجموع (۵۰۴۰) سهم حصه هریک از ده دختر میباشد. هکذا از اصل مسئله فوق برای شش جده چهارسهم رسیده بود اگر چهارسهم را برای شش جده تقسیم نمائیم خارج قسمت ۳ بر ۲ میباشد وقتیکه این ۳ بر ۲ را در مضروب مسئله ع فوق ضرب نمائیم حاصل ضرب (۱۴۰) میشود این (۱۴۰) سهم و حصه هریک از شش جده میباشد همچنین عمل میشود در مورد هفت کاکا طوری که برای هفت کاکا از اصل مسئله یک سهم رسیده بود وقتی که این یک سهم را برای هفت کاکا تقسیم کنیم در این صورت بر هریک از کاکاها هفتم حصه ع یک سهم میرسد اگر این هفتم حصه ع یک سهم را در مضروب که (۲۱۰) است ضرب نمائیم حاصل ضرب (۳۰) سهم میشود که این (۳۰) سهم از مجموع (۵۰۴۰) سهم حصه هریک از کاکاها میباشد.

۳- طریقه ع دیگری برای معرفت سهام هر واحد ورثه این است که عدد مضروب (یعنی عدد یکه در اصل مسئله بخاطر تصحیح ان ضرب خورده است) بر هر فریقی از ورثه تقسیم میگردد بعد خارج قسمت در سهام فریق مذکور ضرب میشود حاصل ضرب حصه ع هر واحد ان فریق میباشد مثلا در مسئله فوق مضروب (۲۱۰) است اگر این مضروب یعنی (۲۱۰) بر هر دو زوجه تقسیم گردد خارج قسمت (۱۰۵) میباشد وقتی که این (۱۰۵) در سهام این دو زوجه که از اصل مسئله به انان رسیده است یعنی در (۳) ضرب کرده شود حاصل ضرب (۳۱۵)

میشود که این (۳۱۵) سهم حصه هریک از زوجه میباشد. همچنین اگر مضروب یعنی (۲۱۰) بر ده دختر تقسیم گردد خارج قسمت (۲۱) میشود وقتی که این (۲۱) در سهام ده دختر که از اصل مسئله به انان رسیده بود یعنی در شانزده ضرب کرده شود حاصل ان ضرب که (۳۳۶) است حصه هریک از دختران مذکور میباشد هکذا اگر مضروب بر شش جده تقسیم گردد خارج قسمت (۳۵) میشود وقتی که این سی و پنج در عدد چهار که حصه ع جدات از اصل مسئله است ضرب گردد حاصل این ضرب که (۱۴۰) سهم میشود حصه هریک از جدات میباشد همچنین است اگر مضروب بر هفت کاکا تقسیم گردد چه در این صورت خارج قسمت (۳۰) میشود وقتی که این (۳۰) سهم در حصه هفت کاکا از اصل مسئله که به انان رسیده (که ان عبارت از یک سهم است) ضرب کرده شود حاصل ان (۳۰) میشود که آن (۳۰) سهم حصه هریک از هفت کاکا از مجموعه (۵۰۴۰) سهم میباشد.

۴- وجه دیگر معرفت سهام هریک از ورثه، عبارت از طریق نسبت است باین معنی که سهام هر فریق از اصل مسئله نسبت داده میشود به عدد وروس ان فریق بعد به اندازه نسبت مذکور از مضروب برای هریک احاد فریق به مثل نسبت متذکره حصه شان داده میشود مثلاً از اصل مسئله برای دو زوجه در مسئله فوق سه سهم رسیده بود می بینیم که نسبت سه سهم به دو زوجه نسبت مثل و نصف است لذا برای هریک

زوجه از مضروب مثل مضروب و نصف ان که مجموعا (۳۱۵) میشود میرسد.

و اگر نسبت داده شود (۱۶) سهم ده دختر به تعداد روس این ده دختر دیده میشود که نسبت سهام با روس یک مثل و ۳ بر ۵ است لذا سهمیه هر دختر به اندازه ۷ مثل مضروب و ۳ بر ۵ مضروب که ۳۳۶ میشود میباشد هکذا اگر سهام جدات که چهار است به روس جدات که شش نفر اند نسبت داده شود دیده میشود که نسبت بین (۴) و (۶) دو ثلث واحد است لذا حصه ۷ هریک جده دوثلث مضروب که (۱۴۰) میشود میباشد. و اگر نسبت داده شود سهم کاکاها که یک سهم است به روس کاکاها که هفت نفر اند دیده میشود که نسبت بین (۱) و (۷) هفتم حصه ۷ واحد است لذا سهم هریک از کاکاها هفتم حصه ۷ مضروب یعنی (۳۰) سهم از مجموعه (۵۰۴۰) سهم میباشد.

تقسیم متروکه بین ورثه و یا دائنین

راجع به تصحیح مسائل و تعیین سهمیه هر فریق ورثه و سهمیه هر واحد فریق از تصحیح مسائل در فوق توضیحات لازم ارائه گردید در این بحث راجع به تقسیم متروکه میت بین ورثه و یا دائنین و تعیین سهمیه هر واحد توضیح به عمل میاید.

اگر بین متروکه و تصحیح مسئله مماثله موجود باشد در تقسیم متروکه کدام اشکالی دیده نمیشود:

و اگر بین متروکه و تصحیح مسئله میابنه باشد در این صورت سهام هر وارث از تصحیح مسئله در جمیع متروکه ضرب زده میشود و بعد حاصل ضرب در تصحیح مسئله تقسیم میگردد خارج قسمت حصه ان وارث میباشد مثلاً اگر از میت دو خاهر عینی مادر و زوج ورثه بمانند درین صورت اصل مسئله که {۶} است عول میکند به هشت، سه حصه به زوج و یک حصه به مادر و برای هر خواهر دو، دو حصه میرسد اگر فرض کنیم که جمیع متروکه بیست و پنج افغانی باشد در این صورت می بینیم که بین عدد هشت و بیست و پنج تباین است لذا مطابق به قاعده فوق حصه هر وارث از متروکه چنین بدست میاید که سهمیه هر وارث از تصحیح مسئله را در کل متروکه ضرب میزنیم بعد حاصل ضرب را بر تصحیح مسئله تقسیم میکنیم بطور مثال: در مسئله فوق حصه زوج را که از تصحیح مسئله که سه سهم بود عدد سه را در کل متروکه که بیست و پنج افغانی است ضرب میزنیم

حاصل ضرب که هفتاد و پنج میشود آن را به تصحیح مسئله که هشت افغانی است تقسیم میکنیم خارج قسمت نه افغانی و سه بر هشت افغانی میشود که آن حصه زوج میباشد. همچنین حصه مادر که از تصحیح مسئله یک سهم بود آنرا درکل متروکه که بیست و پنج افغانی است ضرب میزنیم حاصل ضرب که بیست و پنج افغانی میشود آن را بر تصحیح مسئله که هشت است تقسیم میکنیم خارج قسمت که سه افغانی و یک برهشت افغانی میشود حصه مادر میباشد به همین ترتیب سهمیه هرخواهر که از تصحیح مسئله دو سهم بود آنرا درکل متروکه که بیست و پنج افغانی است ضرب میزنیم حاصل ضرب که پنجاه افغانی میشود آنرا به تصحیح مسئله که هشت است تقسیم میکنیم خارج قسمت که شش افغانی و یک برچهارافغانی میشود سهمیه هرخواهر از کل متروکه که {بیست و پنج افغانی بود} میباشد.

و اگر بین متروکه و تصحیح مسئله موافقت موجود باشد دراین صورت سهام هر وارث از تصحیح مسئله در فوق متروکه ضرب زده میشود و بعد حاصل ضرب بر فوق تصحیح مسئله تقسیم میگردد خارج قسمت سهمیه آن وارث از کل متروکه میباشد در مثال فوق اگر متروکه پنجاه افغانی باشد دراین صورت بین متروکه و تصحیح مسئله توافق به نصف است در اینجای معلوم کردن سهمیه هر وارث از متروکه چنین عمل میشود که حصه هر وارث از تصحیح مسئله را در فوق پنجاه افغانی که بیست و پنج

افغانی است ضرب میزنیم بعد حاصل ضرب را در فوق تصحیح مسئله که چهارافغانی است تقسیم میکنیم خارج قسمت سهمیه آن وارث میباشد. عملیه فوق برای پیدا کردن سهمیه هر وارث از متروکه، در صورتی اجراء میشود که متروکه کسری نباشد و اگر متروکه دارای کسر باشد در این صورت متروکه بسط داده میشود تا همجنس گردد، طریق بسط این است که عدد صحیح متروکه در مخرج کسر ضرب زده میشود و با حاصل ضرب صورت کسر جمع کرده میشود بعد عدد تصحیح مسئله در مخرج کسر متروکه نیز ضرب زده میشود بعد با حاصل هر دو ضرب عملیه ضرب و تقسیم فوق را (یعنی مانند متروکه یک در آن کسر نبود) انجام میدهم و در نتیجه خارج قسمت سهمیه هر وارث از متروکه میباشد، بطور مثال اگر در مسئله فوق فرض کنیم که متروکه بیست و پنج افغانی و یک بر سه افغانی باشد در این صورت بیست و پنج افغانی را در مخرج کسر که عدد سه است ضرب میزنیم حاصل ضرب هفتاد و پنج افغانی میشود و با هفتاد و پنج افغانی صورت کسر را جمع میکنیم که مجموع آن هفتاد و شش افغانی میشود بعد عدد هشت را که تصحیح مسئله است در مخرج کسر که عدد سه است نیز ضرب میزنیم حاصل آن بیست و چهار میشود در اینجا اگر حصه هر وارث از تصحیح مسئله یعنی از عدد هشت در هفتاد و شش ضرب کرده شود و حاصل ضرب بر بیست و چهار تقسیم گردد خارج قسمت سهمیه آن وارث از کل متروکه میباشد. در عملیه تجنیس فوق که متروکه بسط داده شد و عدد هفتاد و شش حاصل گردید و اصل

مسئله نیز بسط داده شد و از آن عدد بیست و چهار حاصل گردید این اعداد هفتاد و شش و بیست و چهار مثل اعداد صحیح میباشند .

قواعد فوق برای بدست آوردن سهمیه هر واحد ورثه از کل متروکه بکار برده میشود و اگر خواسته باشیم که سهمیه هر فریق ورثه را از کل متروکه معلوم نمایم در این صورت حصه هر فریق از تصحیح مسئله را در کل متروکه (در صورتیکه بین متروکه و اصل مسئله تباین باشد) و یا در فوق متروکه (در صورتیکه بین متروکه و اصل مسئله توافق باشد) ضرب میزنیم بعد حاصل ضرب را در اصل مسئله و یا در فوق آن تقسیم میکنیم خارج قسمت سهمیه هر فریق از کل متروکه میباشد مثال آن صورتیکه بین متروکه و تصحیح مسئله توافق باشد این است که از میت زوج چهار خواهر عینی و دو خواهر اخیافی ورثه مانده باشند در این صورت اصل مسئله شش میشود اما به عدد نه عول میکند اگر فرض کنیم که متروکه میت در مثال فوق سی افغانی باشد در این صورت بین سی افغانی و تصحیح مسئله که عدد نه است توافق به ثلث میباشد اگر سهمیه زوج از اصل مسئله که سه است در فوق متروکه که ده است ضرب زده شود حاصل ضرب سی افغانی میشود و اگر سی افغانی در فوق مسئله که عدد سه است تقسیم شود خارج قسمت که ده افغانی میشود سهمیه زوج از کل متروکه میباشد هکذا اگر سهمیه خواهران عینی از اصل مسئله که چهار است در فوق متروکه که ده است ضرب زده شود حاصل آن چهل میشود و اگر چهل افغانی در فوق اصل مسئله که عدد سه است تقسیم گردد خارج قسمت

که سیزده افغانی و یک برسه افغانی میشود سهمیه خواهران عینی میباشد . به همین ترتیب اگر حصه دو خواهر اخیافی از اصل مسئله که دو میباشد در فوق متروکه که ده است ضرب زده شود حاصل ضرب بیست افغانی میشود و اگر عدد بیست را بر فوق تصحیح مسئله که عدد سه است تقسیم کنیم خارج قسمت که شش افغانی و دو برسه افغانی میشود سهمیه دو خواهر اخیافی از کل متروکه میباشد این هم قابل یاد اوری است که در صورت توافق بین متروکه و تصحیح مسئله اگر سهام هر فریق و یا هر واحد ورثه از اصل مسئله در کل متروکه ضرب و حاصل ضرب بر کل تصحیح مسئله تقسیم گردد باز هم سهام هر فریق و یا هر واحد ورثه معلوم میگردد اما ضرب و تقسیم در فوق متروکه و وفق تصحیح چنانکه در فوق بیان گردید عملیه محاسبه را سهل میسازد .

از صورت تداخل متروکه با تصحیح مسئله تذکری بمیان نیامد بخاطریکه تداخل در حکم توافق است و در جائیکه تداخل صدق پیدا کند توافق هم میباشد و حتی رعایت توافق نسبت به تداخل عملیه محاسبه را اسانتر میسازد .

مثال مسئله ئیکه در آن بین متروکه و تصحیح مسئله مابینت باشد این است که از میت ، زوج ، چهار خواهر عینی و دو خواهر اخیافی ورثه بمانند و متروکه سی و دو افغانی باشد در این صورت اصل مسئله شش است و عول آن عدد نه میباشد بین متروکه یعنی بین سی و دو افغانی و تصحیح مسئله که عدد نه است تباین میباشد برای معلوم کردن سهمیه زوج از کل متروکه

حصه زوج را از اصل مسئله که سه است آن را درکل متروکه که سی و دو افغانی است ضرب میزنیم حاصل ضرب که نود و شش افغانی میشود آن را برکل تصحیح مسئله که عدد نه است تقسیم میکنم خارج قسمت که ده افغانی و دو بر سه افغانی میشود سهمیه زوج ازکل متروکه میباشد برای معلوم کردن سهمیه چهار خواهرعینی ازکل متروکه حصه خواهران عینی ازاصل مسئله که چهاراست آن را درکل متروکه که سی و دو افغانی است ضرب میزنیم حاصل ضرب که یک صد و بیست و هشت میشود آن را برتصحیح مسئله که نه است تقسیم میکنیم خارج قسمت که چهارده افغانی و دو برنه یک افغانی میشود سهمیه خواهران عینی ازکل متروکه میباشد، همچنین برای معلوم کردن سهمیه دو خواهر اخیافی سهمیه آنان را ازاصل مسئله که دواست درکل متروکه که ۳۲ افغانی است ضرب بعد حاصل ضرب را که ۶۴ افغانی میشود برتصحیح مسئله که عدد نه است تقسیم مینمائیم خارج قسمت که هفت افغانی و یک برنه حصه یک افغانی میشود سهمیه دو خواهر اخیافی ازکل متروکه میباشد .

تقسیم متروکه برای دائنین

متروکه اگر ازطلبات دائنین زیاد ترباشد و یا به ادای مطالبات کفایت نماید دراین صورت کدام اشکالی درادای دیون ازمتروکه میت موجود نمیباشد چه هر دائن، دین خود را طورکامل ازمتروکه بدست میاورد و اگرمتروکه نسبت به دیون کمتر باشد یعنی به ادای دین کفایت نکند و دائنین نیزمتعدد باشند دراین صورت معرفت سهم هردائن از متروکه چنین

است که دین هریک ازدائنین را به منزله سهام هریک ورثه ازتصحیح مسئله قرار داده و مجموع دیون را به منزل مجموع تصحیح مسئله قبول کرده بعد بخاطر معرفت سهم هر دائن از کل متروکه ، آن عملیه را بکارمیبریم که آن را درفوق ذکر نمودیم . بطورمثال اگرآزمیت نه افغانی متروکه بماند و میت ازیک شخص ده ، افغانی و از شخص دیگر پنج افغانی مدیون باشد دراین صورت مجموع دیون که پانزده افغانی است به منزله تصحیح مسئله میباشد بین نه افغانی که متروکه است و پانزده افغانی که مجموع دیون است توافق به ثلث است دراین صورت اگر دین شخصی که ده ، افغانی است به ثلث نه افغانی که عدد سه است ضرب زده شود حاصل آن را که سی افغانی است بروفق تصحیح که عدد پنج است تقسیم گردد خارج قسمت که شش افغانی میشود حصه آن دائنی میباشد که بالای میت ده افغانی دین داشت و اگر دین آن دائنی که بالای میت پنج افغانی داشت بروفق متروکه یعنی برعدد سه ضرب نمائیم و حاصل آنرا که عدد پانزده است برثلث تصحیح که عدد پنج است تقسیم نمائیم خارج قسمت که سه افغانی میشود حصه آن دائنی میباشد که بالای میت پنج افغانی طلب داشت .

درصورت فوق اگر فرض کنیم که متروکه سیزده ، افغانی باشد دراین حالت بین تصحیح مسئله و متروکه مبانیت میباشد برای معرفت ، سهام دائنین دین صاحب ده ، افغانی درکل متروکه ضرب میشود . حاصل آن که ۱۳۰ میشود برکل تصحیح که پانزده است تقسیم میگردد خارج قسمت که هشت افغانی و دو برسه یک افغانی میشود حصه صاحب ده افغانی

دین میباشد و نیز دین صاحب پنج افغانی درکل متروکه ضرب میشود و حاصل ضرب بر عدد پانزده تقسیم میگردد خارج قسمت که چهار افغانی و یک برسه یک افغانی میشود حصه صاحب پنج افغانی دین میباشد. در صورت فوق اگر فرض کنیم که متروکه پنج افغانی باشد در این حالت بین متروکه و تصحیح مسئله توافق به خمس است و علاوه بر آن بین متروکه و تصحیح مسله مذکور نسبت تداخل نیز میباشد در اینجا برای معلوم کردن سهام دانتین از متروکه دین صاحب ده افغانی در خمس تصحیح که عدد سه است تقسیم میگردد خارج قسمت که سه افغانی و یک برسه حصه یک افغانی میشود حصه صاحب ده افغانی دین از کل متروکه میباشد و اگر دین صاحب پنج افغانی را در فوق متروکه ضرب و حاصل آن را بر فوق تصحیح تقسیم کنیم خارج قسمت که یک افغانی و دو برسه حصه یک افغانی میشود آن حصه صاحب پنج افغانی دین از کل متروکه میباشد.

این هم باید بخاطر سپرده شود که عملیه ئیکه در نسبت های تباین بین دو عدد اجرا میگردد شامل عملیه نسبت های توافق و تداخل نیز میگردد یعنی اگر در نسبت های توافق و تداخل عملیه نسبت های تباین بین دو عدد اجرا گردد نیز سهام مطلوبه بدست میاید اما نه بسهولت چه در عملیه تباین اعداد بزرگتر در ضرب و تقسیم بکار برده میشود اما در صورت موجود بودن نسبت های توافق و تداخل بین دو کمیت و رعایت قواعد عملیه آنها در ضرب و تقسیم اعداد نسبتا کوچک استعمال میشود که این خود در عملیه معلوم کردن سهام سهولت ایجاد میکند .

تخارج

اگر وارثی چیزی از سهمیه خود را از متروکه اخذ نموده و از جمله ورثه خارج گردد سهام این وارث از تصحیح مسئله طرح میگردد و مابقیه بر سهام سائر ورثه تقسیم میگردد بطور مثال اگر از میت زوج، مادر، و کاکا ورثه یمانند و زوج باسائر ورثه مصالحه نموده و به اخذ آنچه که بر ذمه اش از مهر میت دین بوده اکتفا کرده و از جمله ورثه خارج شود باقی متروکه بین مادر و کاکا طوری تقسیم میشود که به مادر دو سهم و به کاکا یک سهم میرسد چه در مثال فوق تصحیح مسئله شش است نصف شش که سه است حق زوج ثلث شش که دو است حق مادر و باقی مانده از شش که یک سهم است آن به عصبه یعنی کاکا میرسد چون زوج از سهمیه اش از متروکه تنها به اخذ مهر اکتفا کرده و از جمله ورثه خارج شده است لذا سهمیه اش از تصحیح مسئله طرح گردیده و تصحیح مسئله که بشمول زوج شش بود بعد از خارج شدن زوج تصحیح مسئله سه میگردد زیرا که از شش سهم سه سهم آن طرح شده و باقی سه سهم مانده است لذا تمام متروکه به سه سهم تقسیم میگردد از آن جمله دو سهم بمادر و یک سهم به کاکا داده میشود یا بطور مثال از میت یک زوج و چهار پسر ورثه بمانند پس مصالحه کند یک پسر و از جمله ورثه خارج گردد در این صورت تصحیح مسئله سی و دو میباشد از سی و دو سهم هفت سهم آن که حصه یک پسر مذکور است طرح میگردد باقی میماند بیست و پنج سهم بناء تصحیح مسئله بیست و پنج میباشد تمام متروکه بر

بیست و پنج حصه تقسیم می‌گردد از جمله بیست و پنج سهم چهار سهم برای زوج و هفت سهم برای هر پسر داده میشود.
مثال: میت اول تخارج:

اصل مسئله ۶-۳=۳

زوج_مادر_کا کا
خارج شده است ۲-۱

مثال: میت دوم تخارج

اصل مسئله ۸x۴=۳۲-۷=۲۵

زوج، پسر، پسر، پسر، پسر

۴-۷-۷-۷-۷ خارج شده است.

رد

رد ضد عول است، در عول مسئله کمتر می‌گردد از سهام ذوی الفروض یعنی سهام ذوی الفروض بیشتر می‌گردد از اصل مسئله. ودر، رد، اصل مسئله زیادتیر میباشد از سهام ذوی الفروض و سهام ذوی الفروض کمتر میباشد از اصل مسئله.

و در اصطلاح علم میراث اعطا باقی مانده از فروض برای اصحاب فروض در وقت نبودن عصبه، رد گفته میشود یعنی آنچه باقی میماند از فرض ذوی الفروض و از جمله عصبه مستحق هم نباشد مازاد مذکور برای ذوی الفروض به قدر حقوق شان رد کرده میشود با استثناء زوجین چه زوجین باوجودیکه از جمله ذوی الفروض اند اما، مازاد از اصل مسئله برای زوجین رد کرده نمیشود.

مسائل مربوط رد بر چهار قسم است:

قسم اول از این چهار این است که ورثه یعنی ذوی الفروض از یک صنف باشند و در جمله آنان کسی که برای آن رد کرده نمیشود(مثل یکی اززوجین) نباشد، دراین صورت اصل مسئله مطابق به تعداد رواس این صنف واحد ورثه میباشد زیرا که تمام مال میراث چه بطریقه فرض و چه بطریقه رد برای همین صنف واحد ورثه میرسد بطورمثال اگر از میت دو دختر و یا دوخواهرویا دو جده ورثه بمانند اصل مسئله به تعداد رواس ورثه یعنی عدد، دو میباشد و تمام مال متروکه به دو حصه تقسیم میشود

و برای هریک نصف مال متروکه داده میشود هریک از آن دو، وارث با دیگرش در استحقاق مساوی میباشد .

قسم دوم، این است که ورثه یعنی ذوی القروض از دو، و یا سه صنف باشند در بین آنان کسی که بروی مازاد از فرض رد کرده نمیشود نباشد در این صورت اصل مسئله از مجموع تعداد سهام آنان ساخته میشود بطورمثال مسئله از عدد دو ساخته میشود اگر در مسئله دو، سلس باشد مانند اینکه از میت یک جده و یک خواهر، مادری ورثه مانده باشند چه در صورت فوق اصل مسئله عدد شش است برای هر دو وارث از اصل مسئله دو سهم میرسد لذا به تعداد این دو سهم ورثه، اصل مسئله برای این دو وارث عدد، دو، میباشد باین معنی که تمام مال میراث به دو حصه تقسیم میشود و هریک از دو، ورثه یک حصه آن را اخذ مینماید . و یا مسئله از عدد سه ساخته میشود اگر در مسئله سهام ثلث و سلس باشد مثل اینکه از میت دو، ولد مادری و یک مادر ورثه مانده باشند چه در این صورت اصل مسئله نیز شش میباشد و مجموعه سهام ورثه سه سهم میشود لذا اصل مسئله به تعداد مجموعه سهام ورثه ساخته میشود یعنی اصل مسئله در صورت فوق عدد سه میشود و تمام مال میراث به سه حصه تقسیم میگردد دو حصه از سه حصه به دو، ولد مادری و یک حصه آن به مادر میرسد . و یا مسئله از چهار ساخته میشود وقتی که باشد در مسئله نصف و سلس مانند اینکه از میت یک دختر و یک پسر و یا یک دختر و مادر ورثه مانده باشند در این صورت اصل مسئله نیز شش است و مجموعه سهام

ماخوذ از اصل مسئله چهار است سه سهم برای دختر و یک سهم برای دختر پسر و یا مادر میرسد پس مسئله به تعداد سهام ورثه ساخته میشود یعنی در صورت فوق اصل مسئله چهار میشود سه سهم آن برای دختر و یک سهم آن برای دختر پسر و یا برای مادر میرسد و یا مسئله از عدد پنج ساخته میشود وقتی که باشد در مسئله دو ثلث و یک سلس مانند اینکه از میت دو، دختر و یک مادر ورثه مانده باشند و یا در مسئله نصف و سلسان باشد مانند اینکه از میت یک، دختر و یک دختر پسر و یک مادر ورثه مانده باشند و یا در مسئله نصف و ثلث باشد مانند اینکه از میت یک خواهر عینی و مادر ورثه مانده باشند در سه صورت فوق اصل مسئله نیز شش میباشد و مجموعه سهامیکه از اصل مسئله گرفته شده است پنج میباشد در صورت اولی که در آن دو، دختر و یک مادر جمع شده بودند برای دو دختر چهار سهم و برای مادر یک سهم میرسد لذا اصل مسئله به تعداد سهام آنان ساخته میشود یعنی اصل مسئله عدد پنج میشود و تمام مال متروکه به پنج حصه تقسیم میشود چهار حصه آن را دو، دختر و یک حصه آن را یک مادر اخذ میکند :

اصل مسئله = ۵

مادر، دختر، دختر

۱ - ۲ - ۲

و در صورت دوم که در آن یک دختر با دختر پسر و مادر جمع شده بودند سهام آنان از اصل مسئله نیز پنج می باشد لذا تمام مال متروکه به پنج حصه تقسیم میگردد برای دختر سه حصه و برای دختر پسر یک حصه و برای مادر نیز یک حصه میرسد.

اصل مسئله = ۵

دختر - دختر پسر - مادر

۳ - ۱ - ۱

و در صورت سوم که در آن یک خواهر عینی و دو خواهر مادری و یا یک خواهر عینی بایک مادر جمع شده بودند در این صورت اصل مسئله نیز شش است و سهام ماخوذه از آن پنج می باشد بناء اصل مسئله به تعداد مجموعه سهام ساخته میشود چون مجموعه سهام پنج می باشد لذا تمام مال میراث به پنج حصه تقسیم میگردد سه حصه آن بیک خواهر عینی و دو سهم آن برای دو خواهر مادری داده میشود.

اصل مسئله = ۵

خواهر عینی ، خواهر مادری ، خواهر مادری

۳ - ۱ - ۱

همچنین برای یک خواهر عینی که با مادر جمع گردیده به تعداد مجموع سهام شان که پنج سهم است اصل مسئله ساخته میشود یعنی تمام مال میراث به پنج حصه تقسیم میشود سه حصه آن بیک خواهر عینی و دو حصه دیگران به مادر میرسد:

اصل مسئله ۵

خواهر عینی - مادر

۳ - ۲

این عملیه که در باب رد، اصل مسئله به اندازه مجموع سهام ورثه ساخته میشود صرف بخاطر اختصار و کوتاه ساختن عملیه تقسیم متروکه است و در غیر آن برای هر واحد ورثه یک بار استحقاق شان از سهام داده میشود بعد مابقیه از سهام بار دوم به تناسب سهام برای آنان توزیع میگردد که در این صورت بجای اینکه یکبار عملیه تقسیم صورت بگیرد عملیه تقسیم دو مرتبه اجراء میشود و آن خالی از تکلیف نمی باشد.

قسم سوم از اقسام چهارگانه این است که معه جنس واحد اصحاب فروض یکی از زوجین نیز باشد در این صورت اول سهم یکی از زوجین از کمترین مخارج آن داده میشود بعد باقی مانده به تعداد روس صنف واحد ورثه تقسیم میشود چنانکه صورت آن در فوق در مسئله ، رد، بر صنف واحد ورثه بیان گردید اگر باقی مانده بر روس صنف واحد ورثه پوره تقسیم شود سهم هریک پوره برای شان داده میشود و ضرورت به ضرب نمی باشد

مثل اینکه از میت زوج و سه دختر ورثه مانده باشند در این صورت اقل مخرج سهام زوج چهار می باشد اصل مسئله نیز چهار است یک سهم از چهار سهم برای زوج داده میشود و باقی مانده که سه سهم است برای هر یک از سه دختر یک سهم میرسد یعنی تمام متروکه بر اصل مسئله که چهار است تقسیم میشود و خارج قسمت به سهام هر یک از زوج و سه دختر ضرب میگردد حاصل ضرب حصه هر یک از ورثه را بدست میدهد :

$$\text{اصل مسئله} = ۴$$

زوج - دختر - دختر - دختر

۱ ۱ ۱ ۱

و اگر باقیمانده از فرض یکی از زوجین بر سایر ورثه طور پوره تقسیم نشود در این صورت اگر بین رووس سائر ورثه و عدد باقیمانده از فرض یکی از زوجین توافق موجود باشد وفق رووس سایر ورثه بر مخرج فرض یکی از زوجین ضرب زده میشود از حاصل ضرب تصحیح مسئله بدست میاید ، مثل اینکه از میت زوج و شش دختر ورثه مانده باشند در این حالت اصل مسئله چهار است زیرا که چهار کمترین مخرج فرض زوج می باشد از چهار سهم یک سهم برای زوج داده میشود سه سهم باقیمانده برای شش دختر میرسد اما بین سه سهم و شش دختر توافق به ثلث است لذا وفق عدد رووس دختران که عدد دو است بر عدد چهار که مخرج فرض من لایرد علیه است) ضرب زده میشود حاصل آن که هشت میشود تصحیح مسئله

رامی سازد به این معنی که از هشت سهم دو سهم برای زوج و یک سهم برای شش دختر میرسد .

$$\text{اصل مسئله} = ۴ \text{ ضرب } ۲ \text{ مساوی } ۸$$

زوج، دختر، دختر، دختر، دختر، دختر، دختر

۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

و اگر عدد رووس با سهام باقیمانده از فرض یکی از زوجین توافق نداشته باشد یعنی متباین باشد در این صورت کل عدد رووس در مخرج فرض یکی از زوجین ضرب زده میشود و حاصل آن تصحیح مسئله را بدست میدهد مثل اینکه از میت زوج و پنج دختر ورثه مانده باشند در این حالت اصل مسئله دوازده میشود چه دران ربع و ثلثان جمع شده است لکن اصل مسئله به اقل مخرج زوج رد کرده میشود و این اقل مخرج زوج عدد چهار است از چهار سهم یک سهم به زوج داده میشود و سه سهم باقیمانده برای پنج دختر میرسد اما بین سه سهم و عدد پنج دختر تباین است لذا عدد رووس پنج دختر در مخرج فرض زوج که چهار است ضرب میشود حاصل ضرب که بیست میشود تصحیح مسئله را بدست میدهد به این معنی که از بیست سهم که تصحیح مسئله می باشد ربع آن که پنج است برای زوج میرسد و متبانی آن که پانزده سهم است برای پنج دختر میرسد طوری که هر دختر از پانزده سهم باقیمانده سه سهم آن را اخذ مینماید :

اصل مسئله ۱۲ رد ۴ ضرب ۵ مساوی ۲۰

زوج ، دختر، دختر، دختر، دختر، دختر،

۵ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳

قسم چهارم این است که معه دو صنف ذوی الفروض یکی از زوجین جمع شود در این صورت تقسیم کرده میشود مابقیه فرض یکی از زوجین بر مسئله دو صنف اصحاب فروض اگر پوره تقسیم گردد ضرورت به ضرب نمیباشد و این صرف در یک صورت تحقق مییابد و این یک صورت این است که برای صنف واحد زوجات چه یک نفر باشند و چه زیاد از یک نفر، ربع میراث برسد و باقی مانده بین اهل رد سه تقسیم شود مثل اینکه از میت یک زوجه چهار جده و شش خواهر مادری ورثه بمانند در این حالت اقل مخرج سهم زوجه چهار است و قتیکه زوجه یک سهم خود را اخذ نماید مابقیه آن که سه سهم است بر مسئله دو صنف دیگر که چهار جده و شش خواهر مادری هستند پوره تقسیم میشود .

زیرا که حق خواهران مادری ثلث و حق جدات سلس است و برای خواهران مادری دو سهم و برای جدات یک سهم میرسد و باین ترتیب باقی مانده از فرض زوجه (یعنی کسی که برای وی رد صورت نمیگیرد) بر مسئله دو صنف ذوی الفروض که از اهل رد هستند پوره تقسیم میشود اما برای چهار جده از اصل مسئله یک سهم رسیده است که این یک سهم برای چهار جده پوره تقسیم نمیشود و بین یک سهم و وروس چهار جده تباین است لذا عدد وروس چهار جده را به حافظه نگاه مینمائیم همچنین

برای شش خواهر از اصل مسئله دو سهم رسیده است که بین وروس و سهام آنان توافق به نصف است لذا وفق وروس شش خواهر که سه است آن را به حافظه نگاه مینمائیم بعد مبینیم که بین اعداد وروس چهار جده و وفق وروس خواهران که عدد سه است چه نسبت موجود است واضح است که بین آن دو تباین است لذا وفق عدد وروس خواهران را که سه است در کل عدد وروس جدات که چهار است ضرب میزنیم و حاصل آن دوازده میشود پس عدد دوازده را در مخرج فرض زوجه که چهار است نیز ضرب میزنیم حاصل آن چهل و هشت میشود و این عدد چهل و هشت تصحیح مسئله را بدست میدهد چون از اصل مسئله برای زوجه یک سهم رسیده بود این یک سهم را در مضروب که دوازده است ضرب میزنیم حاصل آن که دوازده میشود حق زوجه میباشد و از اصل مسئله برای چهار جده نیز یک سهم رسیده بود این یک سهم را در مضروب که عدد دوازده است ضرب میزنیم حاصل آن نیز دوازده سهم میشود و آن حق چهار جده میباشد که برای هر جده سه سهم میرسد و برای شش خواهر از اصل مسئله که دو سهم رسیده بود این دو سهم را در مضروب که دوازده است ضرب میزنیم حاصل آن که بیست و چهار میشود حق شش خواهر میباشد که برای هر خواهر چهار سهم از جمله چهل و هشت سهم میرسد اگر مابقیه از فرض یکی از زوجین (که اهل عدم رد است) بر مسئله اهل رد که سائر اصحاب فروض هستند پوره تقسیم نشود در این صورت تمام مسئله اهل رد در مخرج فرض یکی از زوجین که اهل رد نمیشود ضرب زده میشود

حاصل این ضرب مخرج فروض هر دو فریق میباشد (مراد از هر دو فریق اهل رد و اهل عدم رد است) مثل اینکه از میت چهار زوجه نه دختر و شش جده ورثه بمانند در این صورت اصل مسئله بیست و چهار میباشد لیکن مسئله از بیست و چهار به اقل مخرج فروض زوجات که اهل عدم رد میباشد رد کرده میشود (یعنی مسئله به عدد هشت که اقل مخرج زوجات است رد کرده میشود و قتیکه یک سهم از هشت سهم به زوجات داده شود بقیه آن که هفت سهم است بر عدد پنج که مسئله اهل رد است پوره تقسیم نمیشود بلکه بین عدد هفت و پنج تباین است لذا تمام مسئله اهل رد را که عدد پنج است در مخرج فرض اهل عدم رد که عدد هشت است ضرب مینمائیم حاصل این ضرب که عدد چهل است مخرج فروض هر دو فریق میباشد طوری که اگر سهام اهل عدم رد از اقل مخارج فرض وی در مسئله اهل رد ضرب کرده شود حاصل آن سهمیه اهل عدم رد یعنی سهمیه زوجات چهارگانه میباشد همچنین اگر سهام هر فریق اهل رد در مسئله اش در مابقیه مخرج فرض اهل عدم رد ضرب شود حاصل ضرب سهمیه آن فریق میباشد چنانکه برای زوجات چهارگانه که از هشت سهم یک سهم رسیده بود اگر این یک سهم را در مسئله اهل رد که پنج است ضرب نمائیم حاصل ضرب که نیز پنج میشود حق چهار زوجه میباشد و برای نه دختر که از مسئله اهل رد چهار سهم رسیده بود اگر آن را در مابقیه مخرج فرض اهل عدم رد که هفت است ضرب نمائیم حاصل آن بیست و هشت سهم از چهل سهم میشود که آن حق نه دختر

میباشد و برای جدات که از مسئله اهل رد یک سهم رسیده بود اگر آن را در عدد هفت ضرب نمائیم حاصل آن که هفت میشود حق شش جده میباشد .
از عملیه فوق فرض اهل عدم رد و فرض هر فریق اهل رد شناخته میشود و بس اما سهام احاد هر فریق از آن شناخته نمیشود و اگر خواسته باشیم فرض احاد هر فریق را معلوم نمائیم به تصحیح مسئله طبق اصول هفتگانه که در باب تصحیح بیان شده است میردازیم مثلاً در مسئله فوق از تصحیح که برای چهار زوجه پنج سهم رسیده بود می بینیم که بین چهار زوجه و سهام آنان که پنج است چه نسبت موجود است واضح است که نسبت بین آن دو تباین است پس مجموعه عدد زوجات که چهار است آن را به حافظه میسپاریم همچنین سهام نه دختر بیست و هشت سهم بود و بین سهام و وروس نه دختر نیز تباین است لذا عدد نه دختر را نیز به حافظه نگاه مینمائیم و برای شش جده هفت سهم رسیده بود که بین وروس و بین سهام و وروس آنان نیز تباین است لذا عدد وروس شش جده را نیز به حافظه نگاه مینمائیم پس نسبت بین وروس و وروس را می بینیم معلوم است که بین وروس شش جده و چهار زوجه توافق به نصف است لذا نصف چهار که دو است آن را در شش ضرب مینمائیم حاصل آن که دوازده میشود با عدد وروس نه دختر توافق به ثلث دارد ثلث نه که سه میشود آن را در دوازده ضرب میکنیم حاصل آن که سی و شش میشود آن را در عدد چهل که مخرج مشترک فروض هر دو فریق است (ضرب مینمائیم حاصل آن

یکهزارچهار صدو چهل سهم میشود که این (۱۴۴۰) سهم تصحیح مسئله را برای آحاد هر فریق بدست میدهد ، چون سهم زوجات پنج سهم از مخرج چهل بود آن را در مضروب که سی و شش است ضرب مینمائیم حاصل آن یکصد و هشتاد میشود که آن برای چهارزوجه میرسد که حق هر زوجه چهل و پنج سهم میشود و برای نه دختر از مخرج مشترک چهل سهم بیست و هشت سهم رسیده بود آن را در مضروب که سی و شش است ضرب مینمائیم حاصل آن یکهزار و هشتاد سهم میشود که از آن برای هر دختر یکصد و دوازده سهم میرسد و برای شش جده از مخرج مشترک چهل سهم هفت سهم رسیده بود آن را در مضروب که سی و شش است نیز ضرب مینمائیم حاصل آن دو صد و پنجاه و دو میشود که آن حق شش جده میباشد و برای هر جده چهل و دو سهم از جمله (۱۴۴۰) سهم میرسد.

$$۱۴۴۰ = ۳۶ \times ۴۰ = ۵ \times ۸ = ۲۴$$

۴ زوجه	۹ دختر	۶ جده
۵	۲۸	۷
۱۸۰	۱۰۰۸	۲۵۲

از- ۱۴۴۰ سهم که تصحیح مسئله است

برای هر زوجه	برای هر دختر	برای هر جده
۴۵- سهم میرسد	۱۱۲ سهم میرسد	۴۲ سهم میرسد

توضیح مقاسمة الجد

مقاسمه از باب مفاعله است و ریشه آن کلمه قسمت است و در اصطلاح عبارت از تقسیم متروکه بین جد و برادران و خواهران میت است. بین جد میت و برادران و خواهران وی در نزد ابوحنیفه (رح) قسمت موجود نمیشد اما بحثی که زیر عنوان مقاسمه الجد بعمل میاید بخاطر اینست که امام محمد (رح) و امام ابویوسف (رح) و سایر فقها ئیکه با آنان هم نظر اند در قسمت ترکه بین جد میت و خواهران و برادران وی طرفدار میباشند .

برادران و خواهران عینی و یا علاتی با موجودیت جد در نزد ابوحنیفه (رض) مستحق میراث نمیشدند (فتوی بقول امام است) اما در نزد محمد و ابویوسف و همچنین در نزد مالک و شافعی با موجودیت جد برادران و خواهران عینی یا علاتی مستحق میراث میباشند در سبک الانهر آمده که در مبسوط سرخسی گفته شده که فتوی به قول یاران است . در نزد ابوحنیفه جد مانند پدر است باین معنی که اگر خواهران و برادران عینی و یا علاتی معه پدر جمع شوند پدر آنان را حجب میکند و تمام مال متروکه را تنها پدر صاحب می گردد و از متروکه هیچ چیز به برادران و خواهران نمیرسد بهمین ترتیب است که اگر بجای پدر جد باشد در اینصورت جد نیز تمام اموال متروکه را مستحق میگردد و به برادران و خواهران عینی و یا علاتی چیزی نمیرسد و در مورد اولاد مادری یعنی

در مورد برادران و خواهران مادری اجماع به اینست که آنان با موجودیت جد مستحق میراث نمیشوند .

جد در چند مورد مشابهت به پدر دارد مثلاً جد مشابه پدر است در قسمت حجب اولاد مادری و در قسمت اینکه جد در مقابل ولد و ولد خود قصاص نمیشود چنانچه پدر اولاد مادری را حجب میکند و نیز در مقابل اولاد خود قصاص نمیشود و غیره همچنین جد در چند مورد مشابهت به برادر دارد مثل اینکه اگر صغیر جد و مادر داشته باشد به تناسب میراث دو سهم از سه سهم نفقه صغیر بالای جد لازم میگردد و یک قسمت از سه قسمت بالای مادر لازم میشود و مثل این است که صغیر برادر و مادر داشته باشد یعنی در این صورت نیز دو حصه از سه حصه نفقه صغیر بالای برادر و یک حصه آن بالای مادر لازم میشود و مشابهت دیگر جد به برادر این است که نفقه ولد و ولد بر جد معسر لازم نمیشود چنانکه نفقه برادر صغیر بر برادر معسر لازم نمیشود و غیره

بنابر تعارض احکام فوق علما، صحابه و تابعین و سایر علما در مسئله جد معه برادران اختلاف نموده اند بعضی علما از حکم در زمینه خود داری نموده اند در این مورد محمد پسر سلمه گفته است که اگر جد میت نسبت به برادرمیت معسر باشد متروکه که برای جد داده میشود و اگر برادرمیت نسبت به جد معسر باشد متروکه که به برادرمیت داده میشود محمد پسر فضل بخاری گفته است که برای جد ششم حصه متروکه داده میشود و بس .

ابوحنیفه (رض) گفته است که با موجودیت جد برادران و خواهران عینی یا علاتی مستحق میراث نمیشوند و این قول ابوبکر و چهارده نفر از صحابه کرام (رض) است . عبیده سلمانی گفته است که از عمر (رض) بیاد دارد که هفتاد حکم مختلف در مسئله جد صادر نموده است .

دلیل حکم ابوحنیفه (رح) اینست که ابن ابن قائم مقام ابن میشود و باید جد نیز قائم مقام ابن شود. باین معنی که اتصال و قرب از هر دو جانب بر یک صفت است یعنی اگر جد فوت نماید ابن ابن در حجب برادران میت قائم مقام ابن میشود پس اگر ابن ابن فوت نماید مناسبت اینست که اب اب در حجب برادران میت نیز قائم مقام اب گردد.

علی ابن مسعود و زید بن ثابت (رض) در توریث جد میت مع برادران میت هم نظر اند اما در کیفیت قسمت اختلاف دارند. علی (رض) باین نظر است که میراث بین جد و برادران میت مساویانه تقسیم میشود در صورتیکه سهم جد از سلس کم نشود اگر در صورت تقسیم سهم جد از سلس کم تر گردد درین حالت برای جد سلس میراث داده میشود زیرا که جد قائم مقام اب است و سهم اب از سلس کم نمیشود، اگر معه جد دو برادر عینی یا سه و یا چهار برادر عینی جمع شوند در این حالت برای جد مقاسمه بهتر است زیرا که در این صورت سهم جد بیشتر از سلس میشود چه در صورت اول اصل مسئله سه و در صورت دوم اصل مسئله چهار و در صورت سوم اصل مسئله پنج میشود و در این شک نیست که یک سهم از سه سهم یا یک سهم از چهار سهم و یا یک سهم از پنج سهم

از سددس یعنی از ششم حصه زیاد تر میباشد و اگر معه جد پنج برادر جمع شوند در این حالت مقاسمه و سددس هردو با هم برابر میباشد زیرا که در هردو صورت اصل مسئله شش میشود و از شش حصه یک حصه برای جد میرسد و پنج حصه دیگر برای پنج برادر میرسد و اگر تعداد برادران شش نفر باشد در این حالت بهتر است که سددس متروکه برای جد داده شود درینصورت سددس متروکه زیادتر میباشد و نیز در نزد علی(رض) برادران پدری بخاطر اضرار جد در محاسبه شامل نمیشوند اما در نزد زید بن ثابت شامل میشوند اگر چه از متروکه سهم نبرند بطور مثال اگر جد معه برادر عینی و برادر علاتی جمع شود در اینصورت متروکه در نزد علی(رض) بردو حصه تقسیم میشود یک حصه آنرا جد و حصه دیگر آن را برادر عینی اخذ میکند اما در نزد زید بن ثابت در صورت مذکور متروکه برسه حصه تقسیم میشود یعنی برادر علاتی بخاطر اضرار جد در محاسبه شامل میگردد اما صاحب حق نمیگردد یعنی برادر علاتی صرف در محاسبه شامل می شود و کاری که میکند این است که حصه جد را کم میکند یعنی برای جد از سه حصه یک حصه میرسد و دو حصه دیگر را برادر عینی اخذ مینماید با موجودیت جد خواهران عصبه نمیشوند. در صورتیکه خواهران تنها باشند یعنی با برادران جمع نشده باشند و اگر با برادران جمع شده باشند عصبه می شوند بلکه در نزد علی (رض) خواهر صاحب فرض میباشد یعنی اگر معه جد خواهر عینی و خواهر پدری جمع گردند برای خواهر عینی نصف متروکه و برای خواهر پدری سددس، بخاطر

تکمیل دو ثلث و برای جد متباقی متروکه میرسد اما در نزد زید بن ثابت با موجودیت جد خواهر عصبه میگردد. ابن مسعود (رض) باین عقیده است که در صورتیکه سهم جد از ثلث کم نشود بین جد و برادران میت مقاسمه میشود ابن مسعود با این نظر خود بازید همنظر است و در قسمت اینکه برادران علاتی در مقاسمه معه برادران عینی در محاسبه داخل نمی شوند با علی(رض) هم نظر میباشد همچنین ابن مسعود(رض) نیز مانند علی(رض) خواهران تنها را یعنی خواهران بدون برادر را که با جد جمع شوند صاحب فرض می داند. ابو یوسف(رض) و محمد(رح) در صورت مقاسمه نظر زید را پذیرفته اند نه نظر علی(رض) و ابن مسعود(رض) را، زید بن ثابت در این مورد گفته است که اگر جمع شود جد معه برادران عینی و علاتی در حالیکه صاحب فرض با آنان خلط نباشد در اینصورت دیده میشود که مقاسمه بهتر است برای جد و یا ثلث متروکه؟ هر یک ازین دو امر که به جد بهتر باشد برای جد همان داده میشود تفسیر مقاسمه اینست که در تقسیم ترکه، جد بمنزله یک برادر قبول میشود باین معنی که اگر جمع شود جد مع خواهران میت برای جد مانند برادر دو حصه و برای خواهران یک حصه میرسد و اگر جد با برادران میت جمع گردند درین حالت حصه جد مانند حصه یک برادر میباشد چه جد چنانکه قبلاً گفته شد از یک جهت مشابهت به اب(پدر) دارد و از جهت دیگر مشابهت به برادر، و از هردو لحاظ حق وی داده میشود طوریکه جد به منزله پدر قرار داده شد در

قسمت حجب، برادران مادری و در تقسیم میراث به منزله دو برادر قبول کرده شده است در صورتیکه مقاسمه برای جد بهتر باشد و اگر مقاسمه برای جد بهتر نباشد برای جد ثلث متروکه داده میشود بخاطر اینکه جد معه اولاد که صاحب قرابت و جزئیت است مستحق سلس میراث میباشد و معه برادران که نسبت به اولاد صرف صاحب یک قرابت هستند باید سهمیه وی دو چند سلس یعنی ثلث گردد و دلیل دیگریکه جد مستحق ثلث میگردد اینست که اگر از میت پدر و مادر ورثه بماند در اینصورت مادر مستحق ثلث و پدر مستحق دو ثلث متروکه میشود در حالیکه پدر و مادر در درجه اول قرابت به میت قرار دارند و چون جد و جده در درجه دوم قرابت قرار دارند پس جده مستحق سلس است و جد مستحق دو چند سلس که ثلث است میباشد و اگر جمع شود مع جد یک برادر در اینصورت جد از طریق مقاسمه مستحق نصف مال میباشد چه خیر جد در مقاسمه است نه در اخذ ثلث و اگر مع جد دو برادر جمع شوند در این حالت مقاسمه و ثلث باهم برابر است چه در هر دو صورت نتیجه ثلث است و اگر معه جد سه برادر جمع شود در این حالت برای جد ثلث ترکه خیر و بهتر است چه در صورت مقاسمه در اینحالت برای جد ربع ترکه میرسد و اگر مع جد دو خواهر عینی و یا سه خواهر عینی جمع شوند در اینحالت برای جد مقاسمه خیر و بهتر است و اگر مع جد چهار خواهر عینی جمع گردند در این حالت مقاسمه و ثلث با هم مساوی است یعنی در هر دو صورت نتیجه ثلث میباشد و اگر تعداد خواهران بیشتر از چهار

نفر باشند در این حالت ثلث ترکه برای جد میت خیر میباشد. برادران پدری معه برادران عینی و جد در تقسیم میراث داخل میشوند تا در تقسیم میراث بضرر جد تمام شوند. وقتیکه جد حصه خود را از میراث اخذ نمود برادران پدری بدون اخذ کدام حصه از میراث یعنی در حالیکه هیچ حقی از میراث نمی برند از جمله ورثه خارج میشوند و برادران عینی مابقیه حصه جد را بین شان طوری تقسیم میکنند که ذکور شان دو سهم و اناث شان یک سهم اخذ مینمایند داخل شدن برادران علاتی در تقسیم متروکه و بعداً اخراج شان بدون اخذ سهمی از ترکه باین دلیل است که جد، برادران علاتی را حجب نمیکند لذا در وقت اخذ سهم جد، برادران علاتی در حساب ورثه داخل میباشند بعد از اینکه جد حصه اش را اخذ نمود مابقیه سهم بین برادران تقسیم میشود در این مرحله برادران عینی برادران علاتی را حجب مینمایند.

هرگاه معه جد یک برادر عینی و یک برادر علاتی جمع گردد در این حالت مقاسمه و یا ثلث مال برای جد بی تفاوت است چه در هر دو صورت جد ثلث مال متروکه را اخذ میکند و متباقی متروکه را برادر عینی تصاحب می نماید و به برادر علاتی چیزی نمیرسد ولو که در تقسیم متروکه در جمله ورثه محاسبه شده است اگر در مسئله فوق در بدل برادر علاتی فرض کنیم که خواهر علاتی قرار داشته باشد در اینحالت برای جد خیر و بهتر اینست که بعوض اخذ ثلث مال، مقاسمه بعمل آید چه در صورت مقاسمه اصل مسئله پنج میشود و از پنج سهم دو سهم برای جد و

متباقی آن یعنی سه سهم برای برادر عینی میرسد و برای خواهر علائی چیزی نمی رسد چه برادران و خواهران علائی بدون حق از بین خارج میشوند مگر دریک صورت بدون حق خارج نمیشوند که مع جد یک خواهر عینی باشد چه در این حالت خواهر عینی فرض خود را که نصف است بعد از حق جد از تمام متروکه اخذ میکند و اگر چیزی باقی ماند آنرا اولاد پدری تصاحب میناید و اگر باقی نماند اولاد پدری صاحب حق شناخته نمی شوند مثال حالتی که خواهران علائی با موجودیت جد و یک خواهر عینی از متروکه صاحب حصه میشوند این است که از میت جد و یک خواهر عینی و دو خواهر علائی ورثه بمانند در این حالت مقاسمه برای جد خیر و بهترا است چه در صورت مقاسمه جد بمنزله یک برادر قرار داده میشود اصل مسئله پنج میشود از پنج سهم دو سهم برای جد میرسد و از سه سهم باقیمانده دو ونیم سهم که عبارت از نصف کل متروکه است برای یکدختر عینی و نصف باقیمانده از یک سهم برای دو خواهر علائی میرسد. برای اینکه مسئله را تصحیح نموده باشیم می بینیم که برای هر یک از دو خواهر علائی ربع یک سهم از پنج سهم رسیده است لذا منخرج ربع که چهار است آنرا بر اصل مسئله که پنج است ضرب میزنیم حاصل ضرب که عدد بیست است تصحیح مسئله را بدست میدهد باین معنی که از بیست سهم هشت سهم برای جد و ده سهم برای خواهر عینی و یک سهم برای دو خواهر علائی میرسد.

اصل مسئله $۲۰ = ۴ \times ۵$

جد - خواهر عینی - خواهر علائی - خواهر علائی

۸ ۱۰ ۱ ۱

اما مثال آن حالتی که برای خواهر علائی با موجودیت جد و یک خواهر عینی چیزی باقی نماند اینست که از میت یک جد یک خواهر عینی و یک خواهر علائی ورثه بمانند در اینحالت جد باساق مقاسمه که برای وی خیر و بهتر است نصف مال را اخذ می کند و نصف دیگر باقی مانده را خواهر عینی تصاحب می کند و چیزی برای خواهر علائی باقی نماند.

و همچنین برای خواهران علائی چیزی باقی نماند در صورتیکه در مسئله فوق بجای یک خواهر عینی دو خواهر و یا زیاد تر از آن باشند چه در اینصورت اگر ثلث بهتر باشد از مقاسمه و یا هر دو مساوی باشد جد ثلث متروکه را اخذ میکند و دوثلث متباقی را خواهران عینی صاحب می شوند و اگر برای جد مقاسمه بهتر باشد در اینصورت جد بر اساس مقاسمه مازاید بر ثلث را اخذ مینماید و باقیمانده را که از دوثلث کمتر میباشد آنرا خواهران عینی تصاحب میکنند. مثل اینکه از میت جد دو خواهر عینی و یک خواهر علائی ورثه بمانند در صورت متذکره متروکه به پنج حصه تقسیم میشود دو حصه آن را جد و سه حصه آن را دو خواهر عینی اخذ مینماید.

باین ترتیب خواهران عینی در صورت اول که ثلث برای جد خیر بود دوثلث متروکه را که فرض آنها میباشد اخذ مینمایند و در صورت دوم

که مقاسمه برای جد خیر بود ، کمتر از فرض شان را اخذ مینمایند لذا برای خواهران علاتی در هر دو صورت چیزی باقی نماند و اگر معه جد و خواهران عینی و یا علاتی صاحب فرض خلط شود اول برای صاحب فرض از میراث حصه فرض اش داده میشود بعد راجع به جد دیده میشود که برای وی مقاسمه بهتر است و یا اخذ ثلث مابقیه بعد از فرض صاحب فرض و یا اخذ سدس جمیع مال متروکه هر کدام ازین اموره گانه که بخیر جد باشد جد همان را صاحب میشود بطور مثال اگر از میت زوج جد و برادر ورثه یمانند در این حالت برای جد مقاسمه خیر و بهتر است چه در این صورت اصل مسئله دو میشود و از دو سهم یک سهم برای زوج و یک سهم آن برای جد و برادرمیت میرسد چون سهام جد و برادرمیت کسری میباشد لذا عدد روس آنان که دو است انرا در اصل مسئله ضرب میزنیم حاصل ضرب که چهار میشود تصحیح مسئله را بدست میدهد باین ترتیب تمام متروکه به چهار سهم تقسیم میشود از چهار سهم دو سهم برای زوج و یک سهم برای جد و برادرمیت داده میشود .

اصل مسئله $۴ = ۲ \times ۲$

زوج	جد	برادر
۲	۱	۱

در صورت مسئله فوق گفتیم که برای جد مقاسمه نسبت به اخذ ثلث و یا سدس متروکه بهتر است زیرا که در مقاسمه برای جد طوریکه در فوق دیده

شد ربع مال متروکه میرسد ربع جمیع مال متروکه از سدس و یا ثلث مابقیه بعد از فرض زوج که در نتیجه آنهم سدس تمام مال متروکه میباشد زیادتر است همچنین بطور مثال اگر از میت جد - جده و دو برادر و یک خواهر ورثه بمانند در این حالت برای جد ثلث مابقیه بعد از فرض صاحب فرض خیر و بهتر است زیرا که در این صورت اصل مسئله شش میشود از شش سهم یک سهم برای جده میرسد و پنج سهم باقی میماند ، بخاطر اینکه ثلث پنج سهم باقیمانده را جد اخذ نماید اصل مسئله را در مخرج ثلث که آن عدد سه است ضرب مینمائیم حاصل ضرب که هیجده میشود تصحیح مسئله را میسازد یعنی تصحیح مسئله باقی مانده ثلث پانزده که پنج سهم میشود آنرا جد اخذ میکند و از ده سهم دیگر آن چهار چهار سهم برای دو برادر و دو سهم آن برای خواهر میرسد .

اصل مسئله $۱۸ = ۳ \times ۶$

جد	جده	برادر	برادر	خواهر
۵	۳	۴	۴	۲

در صورت مسئله فوق گفتیم که برای جد ثلث مابقیه بعد از فرض صاحب فرض نسبت به مقاسمه و اخذ سدس متروکه بهتر است زیرا که در اخذ ثلث مابقیه بعد از فرض برای جد طوریکه در فوق دیده شد از هیجده سهم پنج سهم میرسد این پنج سهم از هیجده سهم برای جد نسبت بمقاسمه بهتر است چه در صورت مقاسمه اصل مسئله نیز شش میباشد از شش سهم یک سهم

نسبت به پنج سهم از سی سهم بهتر و افضل است هکذا اگر از میت بطور مثال جد - جده دختر و دو برادر ورثه بمانند در این حالت اخذ سلس جمع مال برای جد نسبت به اخذ ثلث مابقیه و یا مقاسمه افضل است زیرا که در صورت فوق اصل مسئله شش میشود و از شش سهم سه سهم برای دختر و یک سهم برای جده میرسد و دو سهم باقی میماند دو سهم برای جد و دو برادر اگر به اساس مقاسمه تقسیم گردد برای جد دو ثلث یک سهم میرسد و اگر برای جد ثلث مابقیه بعد از فرض صاحب فرض داده شود باز هم برای جد دو ثلث یک سهم میرسد و اگر برای جد سلس جمع مال داده شود درین صورت برای وی یک سهم پوره از شش سهم میرسد لذا در مسئله فوق سلس متروکه برای جد خیر میباشد و جد سلس متروکه را اخذ میکند و برای دو برادر از شش سهم یک سهم میرسد چون یک سهم برای دو برادر پوره تقسیم نمی شود لذا عدد روس آنان که دو است باصل مسئله ضرب میشود حاصل ضرب که عدد دوازده است تصحیح مسئله را به دست میدهد و به این ترتیب از تصحیح مسئله شش سهم برای دختر دو سهم برای جده و دو سهم برای جد و یک سهم برای دو برادر میرسد مثال این صورت :

$$\text{اصل مسئله} = 2 \times 6 = 12$$

جد	جده	دختر	برادر	برادر
۲	۲	۶	۱	۱

سوالی پیش میشود اگر ثلث باقی برای جد خیر و بهتر باشد و در باقی ثلث صحیح یعنی بدون کسر نباشد درین صورت تصحیح مسئله چگونه بدست می آید در برابر این پرسش چنین توضیح گردیده که اگر ثلث باقی برای

به جده میرسد و باقی میماند پنج سهم این پنج سهم به جد - که با اساس مقاسمه به منزله یک برادر حساب میشود و دو برادر و یک خواهر که مجموعاً به منزله هفت خواهر میباشند پوره تقسیم نمیشود لذا بخاطر بدست آوردن تصحیح مسئله اصل مسئله را که عدد شش است به تعداد روس آنان که هفت است ضرب مینمائیم حاصل ضرب که چهل و دو میشود تصحیح مسئله رامیسازد و باین ترتیب از چهل و دو سهم برای جده هفت سهم میرسد و سی و پنج سهم باقی مانده برای هر یک جد و دو برادر ده سهم و برای خواهر پنج سهم میرسد .

از محاسبه فوق معلوم گردید که در صورت مقاسمه در مسئله مذکور برای جد از چهل و دو سهم ده سهم میرسد اما برای جد در صورت اخذ ثلث ، مابقیه بعد از فرض صاحب فرض طوریکه قبلاً محاسبه گردید پنج سهم از هجده سهم میرسد و واضح است که پنج سهم از هجده سهم نسبت به ده سهم از چهل و دو سهم بیشتر است در مسئله فوق اخذ ثلث مابقیه بعد فرض صاحب فرض نسبت به تقدیر اخذ سلس جمع مال نیز برای جد بهتر میباشد زیرا که اصل مسئله به تقدیر اخذ سلس جمع مال نیز شش میشود از شش سهم یک سهم برای جد یک سهم برای جده میرسد و چهار سهم باقی مانده برای یک خواهر و دو برادر که بمنزله پنج خواهر حساب میشوند پوره تقسیم نمی شود لذا عدد روس آنان که پنج است در اصل مسئله که شش است ضرب میشود حاصل ضرب که عدد سی میباشد تصحیح مسئله را میسازد به این ترتیب از سی سهم پنج سهم برای جد و پنج سهم دیگر برای جده و چهار سهم برای خواهر و هشت سهم برای دو برادر میرسد و در این شکی نیست که پنج سهم از هجده سهم

جد خیر باشد و در باقی ثلث صحیح یعنی بدون کسر موجود نباشد در این صورت مخرج ثلث در اصل مسئله ضرب میشود چنانکه صورت مسئله آن در بخش افضلیت ثلث مابقیه نسبت بر مقاسمه و سلس کل مال قبلاً در فوق توضیح گردید طوری که مخرج ثلث یعنی عدد سه را در اصل مسئله یعنی شش ضرب نمودیم و از حاصل آن که هجده میشود تصحیح مسئله را بدست آوردیم .

و اگر از میت جد ، زوج ، دختر ، مادر ، و خواهر عینی و یا علانی ورثه بماند در این صورت سلس نسبت به مقاسمه و ثلث مابقیه — برای جد بهتر میباشد درین حالت اصل مسئله از دوازده به سیزده عول میکند و برای خواهر چیزی از متروکه نمی رسد طوری که اصل مسئله مذکور دوازده میباشد و دوازده به عدد سیزده عول میکند زیرا که برای دختر نصف دوازده که شش است میرسد و برای زوج ربع دوازده یعنی سه و برای جد سلس دوازده یعنی دوسهم میرسد و برای مادریک سهم باقی میماند در حالیکه حق وی دوسهم میباشد چه سلس دوازده دومیشود ناچار بر اصل مسئله که دوازده بود عدد یک علاوه میشود یعنی عدد دوازده به عدد سیزده عول میکند در این صورت برای خواهر چیزی نمی رسد چه خواهر وقتی که با دختر ان جمع گردد عصبه میشود و همچنین وقتی که خواهر با جد جمع شود در نزد زید بن ثابت (رض) عصبه میگردد و چون اصل مسئله از دوازده به سیزده عول نمود لذا برای خواهر که عصبه است چیزی باقی نمی ماند درین مسئله جد مستحق سلس متروکه گردیده و باساس فرضیت سلس را

اخذ میکند نه به اساس عصوبت زیرا که سلس جمیع مال برای جد خیر و بهتر است چه در این صورت جد دوسهم از سیزده سهم را صاحب میشود و بر تقدیر مقاسمه اگر زوج ربع ، دختر نصف و مادر سلس متروکه را صاحب کردند برای جد و خواهر یک سهم باقی میماند و جد نیز به منزله دو خواهر حساب میشود که به این ترتیب جد و خواهر به منزله سه خواهر حساب می شوند یک سهم برای این سه خواهر پوره تقسیم نمی شود لذا عدد روس آنان در اصل مسئله ضرب میشوند حاصل آن که سی و شش است تصحیح مسئله میباشد پس از سی و شش سهم هجده سهم برای دختر و سهم برای زوج و شش سهم برای مادریک و سهم باقی میماند که ازین سه سهم دوسهم آن برای جد و یک سهم آن برای خواهر میرسد و بر همین منوال است . حال اگر جد ثلث مابقیه متروکه را اخذ نماید چه در این صورت از صاحبان فرض آنچه باقی مانده باز هم یک سهم میباشد که بر این یک سهم ثلث صحیح یعنی بدون کسر موجود نمیشود لذا مخرج ثلث که عدد سه است آنرا در اصل مسئله ضرب مینمائیم حاصل آن که سی و شش میشود تصحیح مسئله رامیسازد که ازین سی و شش سهم هجده سهم برای دختر و سهم برای زوج و شش سهم برای مادریک و سهم باقی میماند که ازین سه سهم دوسهم آن برای جد و یک سهم آن برای خواهر میرسد واضح است که دوسهم از سیزده سهم — که باساس اخذ سلس برای جد میرسد خیر و افضل است نسبت بدوسهم که از سی و شش سهم برای جد به اساس مقاسمه و یا اخذ ثلث

مابقیه میرسد درینجا پریشی بیمان می آید که این مسئله از جمله مسایلی است که اخذ سلس در آن برای جد خیر و افضل است نسبت به اخذ ثلث مابقیه و یا مقاسمه و مثال این مسئله قبلاً در مباحث گذشته بیان شده است و به آوردن مثال تکراری ضرورتی نیست. در پاسخ گفته شده است که در آوردن مثال اخیر یک فایده دیگر است و آن فهم این مطلب است که خواهر عینی اگر چه به سبب جد محجوب نمیشود مگر با موجودیت جد در بعضی مسایل مستحق میراث نمیشود که این عدم استحقاق وی به سبب عارضه میباشد مثل اینکه در این مسئله اخیر بنابر این عارضه که اخذ سلس متروکه برای جد خیر بود لذا جد صاحب فرض گردانیده شد و بنابر اجتماع فروض مسئله از دوازده به سیزده عول نمود و چیزی برای خواهر - که با موجودیت دختر و جد عصبه گردیده بود باقی نماند. این را باید دانست که زید بن ثابت ثابت خواهر عینی و یا علائی را که با جد جمع شود صاحب فرض نمیداند بلکه وی را که با جد جمع گردد بحیث عصبه می شناسد مگر در مسئله اکدریه که در نزد زید خواهر صاحب فرض میباشد مسئله اکدریه اینست که از میت زوج مادر - جد و خواهر عینی و یا علائی ورثه بمانند در این مسئله برای زوج نصف برای مادر ثلث برای جد سلس و برای خواهر نصف متروکه میرسد بعد جد سهمیه خود را با سهمیه خواهر ضم میکند و مجموع هر دو سهم را در بین شان طوری تقسیم میکنند که برای جد دوسهم و برای خواهر یک سهم برسد زیرا که مقاسمه نسبت به اخذ سلس و ثلث باقی برای جد خیر و افضل است پس مسئله اکدریه شش

میباشد و به عدد نه عول میکند چه برای زوج از اصل مسئله که شش است سه سهم برای مادر دوسهم برای جد یک سهم برای خواهر سه سهم که مجموعاً نه سهم می شود - میرسد جد و خواهر به اساس مقاسمه سهم هایشان را با هم جمع میکنند که مجموع آن چهار سهم میشود و این چهار سهم به جد و خواهر که مجموع شان به منزله سه خواهر میباشد پوره تقسیم نمی شود لذا عدد روس شان را در اصل و عول مسئله ضرب مینمائیم که حاصل ضرب بیست و هفت میشود به این ترتیب تصحیح مسئله بیست و هفت سهم و برای جد سه سهم و برای خواهر نه سهم میرسد بعد سهام خواهر با سهام جد با اساس مقاسمه جمع میشود که مجموع آن دوازده سهم میگردد و این دوازده سهم بین جد و خواهر طوری تقسیم میشود که برای جد و چند سهم خواهر داده میشود طوری که به جد هشت سهم و به خواهر چهار سهم میرسد. زید (رض) در این مسئله در ابتدا خواهر را صاحب فرض گردانید و تا از میراث محروم نشود و بعداً خواهر مذکور را عصبه گردانید است تا سهمیه خواهر از سهمیه جد که آن نیز به منزله برادر میباشد - زیادتر نشود. اگر پریشی در زمینه به عمل آید که چرا خواهر در مسئله بیشتر از مسئله اکدریه صاحب فرض گردانیده نشد تاوی مانند خواهر مسئله اکدریه از میراث محروم نمی گردید جواب آن اینست که در مسئله قبلی مانع در راه صاحب فرض گردیدن خواهر موجود بود که آن عبارت از موجودیت دختر در ترکیب ورثه آن مسئله میباشد چه در صورت موجودیت دختر خواهر عصبه میگردد اما در مسئله اکدریه

در ترکیب ورثه آن دختر موجود نمی باشد بناخواهر در مسئله اجدریه صاحب فرض شده میتواند چه درین مسئله مانع در صاحب فرض شدن خواهر موجود نمیشد و شاید غرض مصنف از ایراد مسئله متقدمه تنبیه باشد بر این که زید (رض) وقتی که در مسئله سابق چاره در قسمت حرمان خواهر پیدا کرده نتوانست بخاطر اینکه سلس دران مسئله برای جد خیر و افضل بود لذا مرتکب حرمان خواهر گردید و خواهر را دران مسئله صاحب فرض نگرداند بخاطر یکه دران مسئله دختر موجود بود اما در مسئله اجدریه ضرورتی برای حرمان خواهر موجود نمی باشد زیرا که در مسئله اجدریه امکان موجود است که خواهر صاحب فرض گردانیده شود وقتی که فرض خواهر برای وی داده شد درین وقت فرض خواهر از سهمیه جد زیاد تر گردید بنا زید (رض) به خلط سهمیه خواهر امر نمود باین معنی که سهمیه خواهر را با سهمیه جد جمع نموده و بعد مجموع آن را بین جد و خواهر طوری تقسیم کرد که برای حد دو چند سهم خواهر اعطا نمود این مسئله را بنام مسئله اجدریه یاد کرده اند بخاطر یکه مسئله مذکور واقعه زنی از زنی اجدریه باشد باین معنا که زن وفات کرده بود از وی زوج مادر جد و خواهر ورثه مانده بود و اگر در مسئله اجدریه بجای خواهر برادر و یا دو خواهر قرار داشته باشد درین صورت نه مسئله عول میکند و نه آن مسئله بنام اجدریه یاد میشود در مسئله مذکور به جای خواهر اگر برادر باشد مسئله عول نمی کند زیرا که درین صورت سلس جمیع مال برای جد بهتر است و اصل مسئله شش میشود و سلس باقی بعد

از فرض زوج و مادر برسبیل فرضیت برای جد میرسد چه بنا بر اجماع صحابه (رض) حق جد از سلس کم کرده نمی شود و در این مسئله چیزی برای برادر نمی رسد و گفتیم که مسئله در حالت مذکور بنام اجدریه یاد نمیشود زیرا که برادر عصبه میباشد و به هیچ حالی از احوال صاحب فرض نمیشد و ازین لحاظ برای زید (رض) ممکن نیست که برادر را صاحب فرض بگرداند بنا چار انرا محروم گردانید اما اگر بجای یک خواهر مسئله اجدریه دو خواهر قرار داشته باشد درین صورت نیز مسئله عول نمی کند چه موجودیت دو خواهر فرض مادر را از ثلث به سلس رد میکند در این حالت اصل مسئله شش میشود و از شش سهم سه سهم برای زوج یک سهم برای مادر و یک سهم برای جد میرسد و برای دو خواهر یک سهم باقی میماند برای تصحیح مسئله تعداد روس خواهران را در اصل مسئله ضرب مینمائیم حاصل ضرب که عدد دوازده میشود تصحیح مسئله میباشد که از آن شش سهم برای زوج دو سهم برای مادر و دو سهم برای جد و یک سهم برای هر خواهر میرسد این برخلاف مسئله اجدریه است چه در مسئله اجدریه بعد از اینکه ذوی القروض سهام خود را اخذ کرده اند برای خواهر چیزی باقی نماند و این مسئله اجدریه نیز نمی باشد چه به اصول زید (رض) موافق میباشد .

مناسخه

مناسخه از باب مفاعله بوده و از ریشه نسخ و یا نسخه که به معنای نقل و تحویل است گرفته شده است و مراد از مناسخه در اینجا نقل نصیب و یا حصه بعض ورثه که فوت نموده است قبل از تقسیم به وارثین آن ورثه است.

اگر ورثه میت دوم بعینها ورثه میت اول باشد و در تقسیم تغییری بین باقی ورثه پیش نشود در این حالت مال متروکه هر دو میت برای ورثه تنها یکبار تقسیم میشود زیرا که در این صورت در تکرار تقسیم فایده نمیباشد یعنی ضرورت به این نمیباشد که اول متروکه میت اول تقسیم گردد و بعد متروکه میت دوم مثل اینکه شخصی فوت کند و از یک زوجه اش پسران و دختران ورثه بمانند و بعد یکی از دختران وی وفات نماید طوریکه از این دختر بغیر از برادران و خواهران عینی وی دیگر ورثه نمانند در این حالت مجموع متروکه هر دو میت بین برادران و خواهران تنها یکبار تقسیم میشود طوریکه به برادران دو ، دو سهم و به خواهران یک ، یک ، سهم داده میشود . در صورت فوق چنین فرض میشود که میت دوم اصلاً در بین نبوده است و تقسیم طوری بعمل میآید که قبل از موت میت دوم صورت میگرفت. مثل اینکه اگر احمد فوت نماید و از وی دو پسر و دو دختر ورثه بمانند بعد قبل از تقسیم متروکه احمد بین دو پسر و دو

دخترش یکی از دو دختر فوت نماید در این صورت متروکه احمد و یک دختر که فوت گردیده بین دو پسر و یک دختر احمد که در عین حال دو برادر و یک خواهر دختر فوت شده احمد نیز میباشد طوری تقسیم میگردد که به دو پسر دو، دو ، سهم و به یک دختر یک سهم میرسد و اگر تغییری در تقسیم بین باقی ورثه پیش شود چنانکه از میت یک پسر از یک زوجه اش و سه دختر از زوجه دیگر ورثه بمانند و بعد یکی از آن سه دخترش فوت کند و از وی یک برادر علاتی و دو خواهر عینی ورثه بمانند البته در این صورت تقسیم تغیر میخورد و لازم است تا متروکه نی هر میت جدا جدا تقسیم شود همچنین متروکه نی هر میت جدا جدا تقسیم میشود در صورتیکه ورثه میت دوم غیر ورثه میت اول باشد مثل اینکه از میت زوج_ دختر و مادر ورثه بمانند بعد زوج قبل از تقسیم فوت کند و از وی زوجه، پدر و مادر ورثه بمانند بعد دختر قبل از تقسیم فوت کند و از وی دو پسر و یک دختر و یک جده که مادر میت اول است ورثه بمانند بعد جده مذکور نیز فوت کند و از وی زوج و دو برادر ورثه بمانند در این حالت بعض سهام قبل از تقسیم دو باره میراث گردیده که مثال این حالت را بصورت ذیل نیز نوشته کرده میتوانیم.

عظیمه اصل مسئله = $۲ \times ۲ = ۴$ بین اصل مسئله و مافی الید تباین است -

مافی الید = ۹

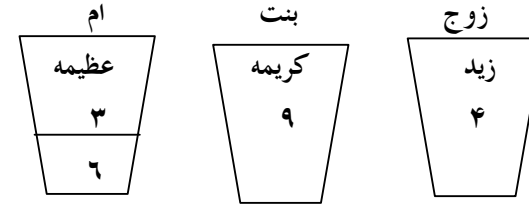
زوج	برادر	برادر
عبدالرحمن	عبدالرحیم	عبدالکریم
۲	۱	۱
۱۸	۹	۹

الاح

حلیمه_عمر_رحیمه_رقیه_خالد_عبدالله_عبدالرحمن_عبدالرحیم_عبدالکریم
 ۸ _ ۱۶ _ ۸ _ ۱۲_۲۴ _ ۲۴ _ ۱۸ _ ۹ _ ۹

اصل و قاعد این است که نخست مسئله میت اول تصحیح میشود و از این تصحیح سهام هر وارث میت اول داده میشود بعد مسئله میت دومی تصحیح میگردد پس دیده میشود که بین سهمیه میت دومی که این سهمیه را مافی الید نیز میگویند (و تصحیح مسئله میت دوم کدام یک از نسبت های سه گانه (تماثل - توافق و یا تباین) موجود است اگر بین مافی الید و بین تصحیح مسئله میت دوم تماثل موجود باشد باین معنی که هر دو عدد مثل یکدیگر باشند و از یکدیگر کم و یا زیاد نباشند در این صورت حاجت به ضرب نمیباشد چنانکه در باب تصحیح مسائل این موضوع بیان گردیده است و در آنجا چنین توضیح گردیده که اگر سهام هر فریق بدون کسر به

سلیمه اصل مسئله ۱۲ رد مسئله ۴ تصحیح مسئله $۴ \times ۴ = ۱۶ = ۲ \times ۲ = ۴ \times ۴ = ۱۶ = ۴ \times ۴ = ۱۶$



زید اصل مسئله (۴) - بین اصل مسئله و مافی الید مماثله است - مافی الید = ۴

ام	پدر	زوجه
رحیمه	عمر	حلیمه
۱	۲	۱
۲	۴	۲
۸	۱۶	۸

کریمه اصل مسئله ۶ - بین اصل مسئله و مافی الید توافق به ثلث است - مافی الید = ۹ است

جده	پسر	پسر	دختر
عظیمه	عبدالله	خالد	رقیه
۱	۲	۲	۱
۳	۶	۶	۳
	۲۴	۲۴	۱۲

آنها تقسیم گردد ضرورت به ضرب نمیباشد باب مناسخه نیز بر قیاس باب تصحیح مسائل است به این معنی که درمناسخه نیز اگر بین مافی الیدو تصحیح مسئله میت دوم تماثل موجود باشد دراین صورت حاجت به ضرب باقی نمی ماند چه تصحیح اول در باب مناسخه به منزله اصل مسئله درباب تصحیح مسائل است و تصحیح دوم درباب مناسخه به منزله رووس مقسوم علیهم درباب تصحیح است و مافی الید میت دوم به منزله سهام ورثه میت اول از اصل مسئله میباشد با درنظرداشت قیاس متذکره فوق هرگاه بین مافی الید ازتصحیح اول و بین تصحیح دوم تماثل موجود باشد مسئله هر دومیت از تصحیح مسئله میت اول بدست می آید چنانکه اگر فوت کند زوجه (درمثال مناسخه مذکور در فوق وازوی زوج دختر و مادوررثه بمانند دراین صورت اصل مسئله ۱۲ میشود چه دران فروض نصف ربع و سدس جمع گردیده است ربع ان که سه میشود برای زوج نصف آن که شش میشود برای دختر و سدس آن که دو سهم میشود برای مادر میرسد و یک سهم باقی میماند چون دراین مسئله یک سهم باقی میماند لذا این مسئله ردی گفته میشود و باید یک سهم باقی مانده برای دختر و مادرمیت اول به اندازه سهام هریک رد کرده شود طبق قاعده باب رد اصل مسئله که دوازده بود ان را به کمترین عدد مخارج فرض یکی از زوجین (که دراینجا عدد چهارکه مخرج فرض زوج است) رد مینمائیم از عدد چهار ربع ان که یک سهم است برای زوج داده میشود و سه سهم دیگر باقی میماند این سه سهم برسهم دختر و مادرکه چهاراست بوره

تقسیم نمیشود بلکه بین سه و چهارتاین است لذا این سهام یک دختر و مادر رایعنی عدد چهارراکه بمنزله رووس است دران چهار که کمترین مخارج فروض زوج میباشد ضرب میکنیم حاصل ان شانزده میشود ازاین شانزده سهم چهار سهم ان را برای زوج ۹ سهم ان را برای دختر و سه سهم ان را برای مادر میدهمیم چهارسهم برای زوج رسید چرا که ازمسئله بی چهاربرای زوج یک سهم رسیده بود ان یک سهم را (طبق قاعده که درباب رد توضیح شده) درمضروب ضرب زدیم حاصل ان که چهارمیباشد ان را برای زوج دادیم نه (۹) سهم برای دختر رسیده چرا که سهام دختر سه بود این سه را (طبق قاعده که درباب رد بیان شده) درما بقیه بعد از فرض من لایرد علیه که عدد سه است ضرب زدیم حاصل ان که نه (۹) میشود ان را به دختر دادیم درمسئله فوق برای مادر سه سهم رسیده است چرا که مادر درمسئله فوق یک سهم داشت ان یک سهم را طبق قاعده متذکره درما بقیه بعد از فرض زوج که عدد سه است ضرب زدیم حاصل ان که سه است ان را برای مادر دادیم .

بعد اگر زوج وفات نماید (چنانکه درمثال مناسخه مذکور درفوق آمده است و از وی زوجه پدر و مادر ورثه بمانند دراین صورت دیده میشود که مافی الید زوج از تصحیح مسئله میت اول چهاراست و تصحیح مسئله میت دوم نیز چهار است لذا بین مافی الید و تصحیح مسئله میت دوم تماثل موجود است بناءً به ضرب ضرورت نیست به این معنی که از مافی الید میت دوم که ازتصحیح میت اول به وی رسیده است به ورثه میت

دوم توزیع می‌گردد طوری که یک سهم از چهار سهم برای زوجه و یک سهم برای مادرو دو سهم برای پدر داده میشود و به این ترتیب تصحیح مسئله هردومیت تنها از تصحیح مسئله میت اول بدست میاید و ضرورت به تصحیح مسئله میت دوم احساس نمیشود اما اگر بین مافی الید واصل مسئله میت دوم تماثل موجود نباشد بلکه توافق و یا تباین موجود باشد در صورت موجودیت توافق وفق مسئله میت دوم درکل تصحیح مسئله میت اول و در صورت تباین کل مسئله میت دوم درکل تصحیح مسئله میت اول ضرب میشود حاصل هریک از دو ضرب در صورت توافق یا تباین مخرج مسئله هر دو میت میباشد مثلاً در صورت توافق مسئله میت سوم را درمثال مناسخه فوق در نظر میگیریم که دران کریمه یعنی بنت میت اول فوت نموده است و از وی یک دختر دو پسر و یک جده که مادرمیت اول است ورثه مانده اند اصل مسئله ان شش است از شش سهم یک سهم برای جده یک سهم برای دختر و دو سهم برای دو پسر میرسد مافی الید کریمه از تصحیح میت اول نه (۹) است بین نه (۹) و شش (که تصحیح مسئله میت سوم است) توافق به ثلث است لذا وفق شش را که عدد دو است در تصحیح میت اول که عدد شانزده است ضرب میزنیم حاصل ضرب که سی و دو میباشد تصحیح مسائل هر سه میت را بدست میدهد طوری که سهام میت اول و دوم که از تصحیح عدد شانزده به آنان رسیده است در وفق مسئله میت سوم یعنی در وفق مسئله کریمه متوفی که عدد دو میباشد ضرب زده میشود چون برای مادرمیت

اول از تصحیح شانزده سه سهم رسیده بود لذا این سه سهم را در دو ضرب میزنیم حاصل ان که شش میشود برای مادرمیت اول میدهیم و برای زوجه میت دوم که از تصحیح شانزده یک سهم رسیده بود این یک سهم در وفق شش که دو میباشد ضرب زده میشود حاصل ان که دو میشود آن را برای زوجه میت دوم میدهیم و برای مادر میت دوم که از تصحیح شانزده یک سهم رسیده بود آن را در وفق شش که دو میباشد ضرب میزنیم حاصل ان که دو سهم میشود برای مادرمیت دوم میدهیم و برای پدر میت دوم که از تصحیح شانزده دو سهم رسیده بود ان را در وفق شش که (۲) میباشد ضرب زدیم حاصل ان که چهار میشود آن را برای پدر میت دوم دادیم و برای هریک از دو پسر میت سوم از اصل مسئله میت سوم دو ، دو سهم رسیده بود این دو ، دو سهم را در وفق مافی الید میت سوم که عدد سه است ضرب میزنیم حاصل آن که شش و شش میشود برای هریک از دو پسر شش ، شش سهم میرسد همچنین برای دختر میت سوم که از اصل مسئله میت سوم یک سهم رسیده بود این یک سهم را در وفق مافی الید میت سوم که عدد سه است ضرب میزنیم حاصل ان که سه سهم میشود ان را برای دختر میت سوم میدهیم و برای جده میت سوم که مادرمیت اول نیز میباشد یک سهم رسیده بود این یک سهم را نیز در وفق مافی الید میت سوم که عدد سه است ضرب میزنیم حاصل ان که سه سهم میشود ان را برای جده میت سوم میدهیم بملاحظه

حساب مناسخه عظیمه که جده کریمه میباشد شش سهم از میت اول و سه سهم از متروکه کریمه که مجموعاً نه (۹) سهم شود بدست دارد .

واگرین اصل مسئله و مافی الید تباین موجود باشد در این صورت جمیع تصحیح دوم در کل تصحیح اول ضرب میشود و حاصل ضرب منخرج مسائل رامیسازد چنانکه در مثال مذکور اگر جده (عظیمه) فوت نماید که وی مادرمیت اول است و ازوی زوج و دو برادرورثه بمانند در این صورت تصحیح مسئله عظیمه چهار میباشد از چهار سهم دو سهم برای زوج و برای هریک برادریک یک سهم میرسد اما بین مافی الید عظیمه و تصحیح مسئله ان تباین است چه مافی الید عظیمه نه سهم و تصحیح مسئله وی چهار میباشد نسبت بین چهار و نه تباین است در این صورت کل عدد چهاردرکل تصحیح میت سوم که عدد سی و دو است ضرب زده میشود حاصل ان که یکصد و بیست و هشت میباشد تصحیح تمام مسائل چهارمیت مناسخه را میسازد لذا سهمیه ورثه نیکه از تصحیح سی و دو به انان رسیده است در کل مسئله میت چهارم (که عدد چهار است) ضرب میشود و سهمیه ورثه نیکه از تصحیح میت چهارم به انان رسیده است در کل مافی الید میت چهارم ضرب میشود تا سهام هریک از ورثه چهار میت در مناسخه مذکور از منخرج یکصد و بیست و هشت معلوم گردد بنا بر توضیح فوق چون برای حلیمه زوجه میت دوم از سی و دو سهم دو سهم رسیده بود این دو سهم در چهار ضرب میگردد حاصل ان که هشت سهم میشود برای حلیمه داده میشود برای عمر پدرمیت دوم از سی و دو سهم

چهار سهم رسیده بود لذا چهار سهم مذکور در مضروب که آن نیز چهار است ضرب زده میشود حاصل آن که شانزده سهم میشود برای پدر میت دوم میرسد و برای مادر میت دوم که از تصحیح سی و دو سهم دو سهم رسیده بود آن دو سهم را نیز در مضروب که چهار است ضرب میکنیم حاصل آن که هشت میشود برای رحیمه مادر میت دوم میرسد همچنین برای دو پسر میت سوم از تصحیح سی و دو سهم شش سهم رسیده است سهم هریک را در کل تصحیح میت چهارم که مضروب است ضرب میزنیم حاصل آن که بیست و چهار و بیست و چهار میشود برای هر یک از پسران کریمه میدهیم و برای دختر کریمه که سه سهم از تصحیح سی و دو سهم رسیده بود این سه سهم را نیز در عدد چهار که مضروب است ضرب میزنیم حاصل آن که دوازده میشود برای دختر کریمه میدهیم به همین ترتیب دو سهم عبدالرحمن که میت چهارم است آن را در کل مافی الید عظیمه که نه است ضرب میزنیم حاصل آن که هجده میشود برای عبدالرحمن زوج میت چهارم میدهیم و هکذا یک سهم دو برادر عظیمه {میت چهارم را} در کل مافی الید عظیمه که عدد نه است ضرب میزنیم حاصل هر یک آن را که نه میشود برای هر یک برادر عظیمه تسلیم مینائیم.

از توضیح فوق به این نتیجه میرسیم که اصل در باب مناسخه این است که اگر بعضی انصبا و سهام قبل از تقسیم میراث گردد در این صورت نخست مسئله میت اول تصحیح میشود و از این تصحیح سهام هر یک از

ورثه آن داده میشود بعد مسئله میت دوم تصحیح میگردد در این وقت دیده میشود که بین مافی الیدمیت دوم و بین تصحیح مسئله دوم چه نسبت موجود است؟ آیا نسبت بین آن دو تماثل است یا توافق و یا تباین با در نظر داشت نسبتهای متذکره ذیلاً عمل میگردد:

الف_ اگر بین آن دو عدد نسبت تماثل باشد ضرورت به ضرب نیست یعنی از مافی الید میت دوم که از تصحیح میت اول به وی رسیده است برای ورثه میت دوم بدون کسر توزیع میگردد یعنی سهام ورثه هر دو میت تنها از یک تصحیح مسئله میت اول برای آنان داده میشود.

ب_ اگر بین آن دو عدد {تصحیح و مافی الید} نسبت توافق باشد در این صورت وفق تصحیح دوم در تصحیح اول ضرب میشود حاصل ضرب مخرج مشترک سهام ورثه هر دو میت میباشد طوریکه سهام هر یک ورثه میت اول که از تصحیح اول یعنی از عدد شانزده به آنان رسیده است در وفق تصحیح دوم یعنی در وفق عدد شش که در مناسخه مذکور عدد دو است ضرب میزنیم حاصل ضرب حصه هر یک ورثه میت اول میباشد و سهام هر یک ورثه میت دوم یعنی سهام ورثه کریمه در مثال مذکور در وفق مافی الید میت دوم یعنی در وفق مافی الید کریمه ضرب میزنیم حاصل ضرب حصه هر یک ورثه میت دوم میباشد.

ج_ و اگر بین مافی الید و تصحیح مسئله دوم تباین موجود باشد در این صورت تصحیح میت دوم در کل تصحیح اول ضرب میشود حاصل ضرب مخرج مشترک سهام ورثه هر دو میت میباشد طوریکه برای

بدست آوردن سهام ورثه میت اول از مخرج مشترک سهام هر یک آن را که از تصحیح میت اول به آنان رسیده است در کل تصحیح دوم ضرب میکنیم و برای بدست آوردن سهام ورثه میت دوم از مخرج مشترک سهام هر یک آن ورثه را که از تصحیح مسئله میت دوم برای شان رسیده است در کل مافی الید میت دوم ضرب میکنیم حاصل ضرب سهام هر یک ورثه میت دوم را از تصحیح مسئله یکصد و بیست و هشت {در مناسخه مذکور} نشان میدهد و اگر فوت نماید قبل از تقسیم، وارث سوم و چهارم و پنجم در این صورتها جهت اجرای عملیه فوق تصحیح مسئله میت اول و دوم یعنی مخرج مشترک سهام ورثه هر دو میت اول و دوم بجای تصحیح مسئله میت اول قراردادده میشود و تصحیح مسئله میت سوم بجای تصحیح مسئله میت دوم قرار داده میشود به این معنی که دو میت سابق بمنزله میت واحد و میت سوم بمنزله میت دوم فرض میشود و به همین ترتیب عمل میشود در مورد میت چهارم و پنجم الی غیر النهایه که تصحیح مسئله میت اخیری به منزله تصحیح مسئله میت دوم و تصحیح مسئله میت های قبلی بمنزله تصحیح مسئله میت اول فرض میشود و بعد دیده میشود که بین تصحیح مسئله میت اخیری و بین مافی الید میت اخیری که از تصحیح مسئله میت های قبلی به وی رسیده است چه نسبت موجود است البته با در نظر داشت نسبت مذکور عملیه تقسیم میراث طوریکه در فوق توضیح گردید اجراء میشود.

باب ذوی الارحام

ذوالارحام _ بمعنای صاحب قرابت است و ذوی الارحام معنای صاحبان قرابت را افاده میکند و در شریعت ذوی الارحام اطلاق میشود بر هر صاحب قرابتیکه نه صاحب فرض باشد و نه عصبه، عامه صحابه {رض} به این نظر اند که ذوی الارحام مستحق میراث میباشند امام اعظم ابوحنیفه {رح} ابو یوسف {رح} و امام محمد و زفر {رح} نیز به این نظر اند که ذوی الارحام مستحق میراث میباشند اما زید بن ثابت {رح} گفته است که به ذوی الارحام میراث داده نمیشود، امام مالک {رح} نیز بازید {رض} هممنظر میباشد به این معنا که آنان نیز میگویند که به ذوی الارحام میراث داده نمیشود بلکه میراث به بیت المال تحویل میگردد.

ذوی الارحام بر چهار صنف میباشند: اول آن صنفی است که به میت منسوب میشود از قبیل اولاد دختران اگر چه نزول کنند و اولاد، دختران پسر دوم آن صنفی است که به آنان میت منسوب میشود از قبیل اجداد و جداتیکه ساقط هستند مثل پدر مادرومادر پدر مادر سوم صنف ذوی الارحام به پدرومادر میت منسوب هستند از قبیل اولاد خواهران چه عینی باشند و چه علاتی و یا اخیافی و هکذا دختران برادران چه عینی باشند و چه علاتی و یا اخیافی و پسران برادران مادری، چهارم صنف آن، ذوی الارحام اند که منسوب میشود به اجداد و یا جدات میت از قبیل عمه ها و کاکا های مادری و ماما ها وخاله ها این اصناف چهارگانه و هر آن

کسانیکه منسوب میشوند به میت به سبب این اصناف چهارگانه از جمله ذوی الارحام هستند.

ابو سلیمان از محمد بن حسن روایت میکند که محمد بن حسن از ابوحنیفه {رح} شنیده است که ابوحنیفه {رح} گفته است: مقدمترین اصناف در استحقاق میراث صنف دوم است اگر چه سعود کند بعد صنف اول است اگر چه نزول نماید بعد صنف سوم است اگر چه نزول کند و بعد صنف چهارم است اگر چه نسبت های وی دور شود.

امام ابویوسف و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه {رح} شنیده اند که گفته است مقدمترین اصناف در استحقاق میراث صنف اول بعد صنف دوم بعد صنف سوم و بعد صنف چهارم میباشد، این ترتیب مثل ترتیب عصبات است و این ترتیب ماخوذ به، نیز میباشد اما امام ابویوسف و محمد به این نظر اند که صنف سوم مقدم است بر جد فاسد و جده فاسده.

فصل _ صنف اول

صنف اول که عبارت از اولاد دختران و اولاد دختران پسر میباشند در این صنف اولی در اخذ میراث قریبترین آنان به میت است مثل دختر دختر که نسبت به دختر دختر پسر، در اخذ میراث مقدم است و اگر در درجه قرابت با هم مساوی باشند و در بین شان اولاد وارث نیز نباشد و با تمام شان اولاد وارث باشند در این صورت در نزد ابو یوسف {رح} و در نزد حسن ابن زیاد {رح} به ابدان فروع اعتبار داده میشود و مال متروکه بر ابدان فروع تقسیم میشود چه اصول با هم در صفت ذکور و انوثة

متفق باشند و چه متفق نباشند و محمد(رح) به ابدان فروع اعتبار می‌دهد در صورتیکه اصول در صفت ذکوره و انوثة با هم متفق باشند در این حالت محمد(رح) با ابویوسف (رح) و حسن بن زیاد هم نظر می‌باشد اما در صورت اختلاف اصول در صفت ذکورت و انوثة محمد (رح) برخلاف ابویوسف (رح) و حسن(رح) به ابدان اصول اعتبار می‌دهد و میراث اصول را به فروع می‌دهد مثل اینکه از میت پسر دختر و دختر دختر ورثه بمانند در این صورت در نزد ابویوسف و حسن بن زیاد رحمهما الله متروکه به اعتبار ابدان طوری تقسیم می‌شود که به پسر دختر، دوچند دختر داده می‌شود و در نزد محمد(رح) نیز متروکه مذکور طوری تقسیم می‌شود که به پسر دختر دوچند دختر داده می‌شود زیرا صفت اصول در ذکوره و انوثة باهم متفق می‌باشد و اگر از میت دختر پسر دختر دختر ورثه بمانند در این صورت در نزد ابویوسف و حسن رحمهما الله مال متروکه به اعتبار ابدان فروع به سه حصه تقسیم می‌شود دو حصه ان را پسر و یک حصه ان را دختر اخذ می‌کند اما در نزد محمد رح مال متروکه بین اصول در بطن دوم که در ان اختلاف واقع شده است به سه حصه تقسیم می‌شود طوری که دو حصه ان برای دختر پسر دختر داده می‌شود یعنی سهم پدر برای دختر داده می‌شود و یک حصه از سه حصه مذکور برای پسر دختر دختر داده می‌شود یعنی سهم مادر برای پسر داده می‌شود چنانکه در نزد امام محمد در مثال فوق اصول در بطن دوم اعتبار داده شده است همچنان در نزد وی اعتبار داده می‌شود حال اصول در بطن متعدد به

این معنا که اگر اولاد بنات دارای بطون مختلفه باشند در این وقت مال در بطن اول که اصول ان مختلف است تقسیم می‌شود طوری که صفات اصول در تقسیم اعتبار داده می‌شود بعد ذکور و اناث این بطن دو طائفه جداگانه ساخته می‌شود و آنچه که از متروکه برای طائفه ذکور رسیده است جمع می‌شود و برای فروع آن توزیع می‌گردد بشرط اینکه بین فروع در ذکوره و انوثة اختلاف نباشد باین معنی که همه یا ذکور باشند و اگر بین فروع اختلاف باشد در این صورت آن سهمی که از متروکه برای ذکور رسیده است بر اولین بطنی که در ان اختلاف واقع شده است تقسیم می‌گردد، در اینجا نیز ذکور طائفه جداگانه و اناث طائفه جداگانه ساخته می‌شود و برقیاس ماسبق عمل می‌شود به همین ترتیب آنچه که به اناث رسیده است ان را امام محمد رح جمع می‌کند و به فروع ایشان می‌دهد بشرطیکه بین اصول آنان اختلاف نه باشد و اگر بین شان اختلاف باشد در این صورت آنچه به ایشان رسیده است ان را جمع می‌کند و در اولین بطنی که در ان اختلاف واقع شده است تقسیم می‌کند و بر همین ترتیب عمل می‌شود تا اینکه بطون مختلفه به پایان برسد مثل این صورت ذیل :

اصل مسئله ۱۵ $4X=60$

بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - ابن - ابن - ابن
 بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت
 بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - ابن - ابن
 بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت
 بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت
 بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت - بنت
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۶ ۲ ۶ ۳ ۹ ۴ ۸ ۱۲

مسئله فوق مشتمل است بر دوازده شخص که همه آنان ذوی الارحام هستند نه (۹) نفر شان اناث و سه نفر شان ذکور میباشند در نزد ابویوسف (رح) و طرفدارانش مانند حسن بن زیاد اصل مسئله مذکور ۱۵ میباشد زیرا که درمثال مذکور هر یک از سه پسر در بطن ششم بمنزله دو دختر حساب میشود و نه دختر دیگر نیز دران بطن موجود است و به این ترتیب مجموع آنان پانزده دختر میشود که این عدد پانزده تصحیح مسئله را میسازد به این معنی که تصحیح مسئله پانزده میشود از پانزده سهم برای هر یک از نه دختر یک سهم و برای هر یک از سه پسر دو ، دو سهم میرسد اما در نزد امام محمد (رح) تصحیح مسئله فوق عدد شصت است زیرا وقتیکه مال متروکه را طبق نظر امام محمد (رح) در بطن اول تقسیم نمائیم اصل مسئله عدد پانزده میشود چه برای هر یک از سه پسر دو، دو سهم و برای هر یک از نه (۹) دختر یک، یک، سهم میرسد بعد از اینکه در بطن اول سهام شان توزیع گردید ذکور این بطن طائفه جدا و اناث ان

طائفه جدا میگردد در این وقت می بینیم که مجموع سهام ذکور چند است ؟ در مسئله متذکره مجموع سهام ذکور شش سهم میباشد این شش سهم را در بطن دوم که دران اختلاف ذکوره و انوثة نیست تقسیم نمی نمائیم اما در بطن سوم می بینیم که در برابر سه پسر بطن اول یک پسر و دو دختر قرار دارد لذا مجموع سهام سه پسر بطن اول را بالای دو دختر و یک پسریکه در بطن سوم قرار دارند طوری تقسیم میکنیم که بیک پسر دو سهم و بهریک دختر یک سهم میدهیم باین ترتیب سه سهم از مجموع شش سهم سه پسر بطن اول را برای یک پسر بطن سوم و سه سهمیکه برای یک پسر بطن سوم رسیده آن سه سهم را به آخرین دختر بطن ششم میدهیم چه یک دختر بطن ششم آخرین فروع این پسر بطن سوم میباشد و در بین پسر بطن سوم الی دختر بطن ششم که فروع پسر بطن سوم گفته میشوند در ذکوره و انوثة اختلاف موجود نیست زیرا که تمام فروع مذکور اناث هستند اما دو دختر بطن سوم را که در برابر دو پسر بطن اول قرار دارند آنان را طائفه جدا گانه دانسته و . به فروع آنان که پایانتز از بطن سوم قرار دارند نظر میکنیم می بینیم که در بطن پنجم بین فروع اختلاف موجود است طوریکه درازای دو دختر بطن سوم در بطن پنجم یک دختر و یک پسر قرار دارند لذا سه سهمیکه برای دو دختر طبقه سوم رسیده بود ان سه سهم را بالای این یک پسر و یک دختر بطن پنجم طوری تقسیم مینمائیم که به پسر دو سهم و به دختر یک سهم میدهیم بعد دو سهم پسر

بطن پنجم به فرع اش در بطن شش داده میشود و همچنین یک سهم دختر بطن پنجم به فرع اش در بطن ششم داده میشود اکنون سه دختر بطن ششم که فروع سه پسر بطن اول میباشد از اصل مسئله پانزده سهم به ترتیب از طرف چپ دختر اول بطن شش سه سهم و دختر دوم بطن ششم دو سهم و دختر سوم بطن ششم یک سهم دارند به همین ترتیب نه دختر بطن اول را یک طائفه جداگانه میدانیم برای این نه دختر از اصل مسئله پانزده سهم نه سهم رسیده بود این نه سهم را به فروع این نه دختر تقسیم میکنیم که در فروع بطن دوم آنان اختلاف موجود نیست اما در بطن سوم بین فروع آنان اختلاف موجود است طوری که در برابر نه دختر بطن اول شش دختر سه پسر قرار دارند در این حالت اگر هر پسر بطن سوم که در برابر نه دختر قرار دارند به منزله دو دختر حساب گردد مجموع آنان دوازده دختر میشود که در این صورت نه سهم نه دختر بطن اول برای این دوازده دختر مستقیم وبدون کسر تقسیم نمیشود اما بین نه سهم وعدد روس دوازده نفر توافق به ثلث است لذا وفق عدد روس را که چهار است در اصل مسئله یعنی در عدد پانزده ضرب میکنیم حاصل ضرب که عدد شصت میشود تصحیح مسئله را بدست میدهد چون از اصل مسئله برای سه پسر بطن اول شش سهم رسیده بود لذا شش سهم را در مضروب که عدد چهار است ضرب مینمائیم حاصل آن که بیست و چهار میشود آن را در فروع سه پسر در بطن سوم تقسیم مینمائیم در بطن سوم فروع سه پسر بطن اول یک پسر و دو دختر قرار دارند از بیست و چهار سهم دوازده

سهم به یک پسر و دوازده سهم دیگر برای دو دختر دیگر بطن سوم میرسد بعد دوازده سهم پسر بطن سوم برای آخرین فروع آن که یک دختر در بطن شش است داده میشود زیرا که در فروع وی اختلاف در ذکوریت و انوثیت موجود نیست و دوازده سهم دو دختر بطن سوم را به فروع آنان که یک دختر و یک پسر در بطن پنجم است تقسیم میکنیم طوری که برای پسر دو سهم و برای دختر یک سهم میدهیم یعنی برای پسر هشت سهم از دوازده سهم و برای دختر چهار سهم از دوازده سهم داده میشود بعد حصه های هریک آنان به فروع شان در بطن شش انتقال داده میشود و برای طائفه نه دختر در بطن اول از اصل مسئله ، نه سهم رسیده بود این نه سهم را در مضروب که عدد چهار است ضرب مینمائیم حاصل آن که سی و شش میشود برای فروع شان که در بطن سوم قرار دارند تقسیم مینمائیم زیرا که در بطن سوم بین فروع اختلاف موجود است چه در این بطن در برابر نه دختر بطن اول شش دختر و سه پسر قرار دارند وقتیکه سی و شش سهم را برای شش دختر و سه پسر تقسیم نمائیم هجده سهم برای شش دختر و هجده سهم با قیمانده برای سه پسر میرسد بعد ذکور شان یک طائفه اناث طائفه دیگر ساخته میشود بعد بفروع سه پسر در بطن های پایانتر دیده میشود در این وقت در بطن چهارم به ازای طائفه پسران یک پسر و دو دختر دیده میشود لذا آنچه که برای سه پسر در بطن سوم رسیده بود آن را برای فروع شان در بطن چهارم تقسیم مینمائیم در این صورت برای پسر بطن چهارم نه سهم و برای دو دختر نیز نه سهم میرسد

بعد نه حصه پسر برای آخرین فروع و ی در بطن شش تسلیم داده میشود زیرا که در فروع پسر در بطن های پائین اختلاف موجود نیست اما در ازای دو دختر بطن چهارم در بطن پنجم اختلاف دیده نمیشود مگر در بطن ششم در ازای آنها یک پسر و یک دختر قرار دارند بناً نه سهم دو دختر بطن چهارم در بین فروع شان در بطن ششم تقسیم میشود طوری که برای پسرش سهم و برای دختر سه سهم میرسد همچنین در بطن چهارم فروع شش دختر اختلاف دیده میشود طوری که در این بطن در ازای شش دختر بطن سوم سه دختر و سه پسر قرار دارند لذا هجده سهم شش دختر برای این سه دختر و سه پسر بطن چهارم تقسیم میشود طوری که برای سه پسر دوازده سهم و برای سه دختر شش سهم میرسد بعد این سه دختر و سه پسر به دو طائفه جدا میگردند وقتی که ما فروع طائفه سه پسر را ملاحظه مینمایم مینیم که در بطن پنجم در برابر آنان یک پسر و دو دختر قرار دارند لذا دوازده سهم سه پسر مذکور را بین فروع شان در بطن پنجم تقسیم مینمایم که به این ترتیب برای پسر شش سهم و برای دو دختر نیز شش سهم میرسد شش سهم پسر به فرع اش در بطن ششم انتقال داده میشود و در برابر دو دختر بطن پنجم فروع شان در بطن ششم یک پسر و یکم دختر قرار دارند لذا سهام این دو دختر که عبارت از شش سهم میباشد برای فروع شان در بطن ششم تقسیم میشود که برای پسر دو چند دختر داده میشود به این ترتیب در بطن شش برای پسر چهار سهم و برای دختر دو سهم میرسد و در ازای سه دختر بطن چهارم نیز در بطن

پنجم یک پسر و دو دختر قرار دارند شش سهم این سه دختر بین فروع شان در بطن پنجم طوری تقسیم میشود که برای پسر دو چند دختر داده میشود لذا برای پسر سه سهم و برای دو دختر نیز سه سهم میرسد سه سهم پسر به فرع اش در بطن شش انتقال داده میشود اما در ازای دو دختر بطن پنجم یک دختر و یک پسر در بطن ششم قرار دارند بناً سه سهم دو دختر مذکور برای فروع اش در بطن ششم تقسیم میشود طوری که در بطن شش برای پسر دو سهم و برای دختر یک سهم میرسد هر گاه سهام هر یک از فروع را که در بطن شش قرار دارند جمع نمائیم حاصل جمع عدد شصت را که تصحیح مسئله است نشان میدهد.

همچنین محمد (رح) در حالت تقسیم صفت ذکوره و انوثة را از اصل، و عدد را از فروع اخذ میکند مثل اینکه شخص فوت نماید و از وی دو پسر دختر دختر دختر و دختر پسر دختر دختر، و دو دختر دختر پسر دختر ورثه بمانند مثل این صورت ذیل:

$$\text{اصل مسئله} = ۲ \times ۷ = ۲ \times ۱۴ = ۲۸$$

دو پسر دختر دختر دختر_ دختر پسر دختر دختر_ دو دختر دختر پسر دختر

$$\begin{array}{ccc} ۶ & ۶ & ۱۶ \end{array}$$

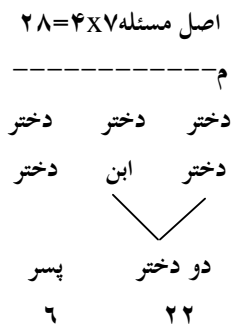
درمانند صورت فوق ابویوسف (رح) مال متروکه را به تعداد فروع به هفت حصه تقسیم میکند چه در بطن چهار هر پسر را بمنزله دو دختر حساب میکند چون در بطن چهار دو پسر است و سه دختر مجموعاً بمنزله هفت دختر میشوند برای هر پسر دو سهم و برای هر دختر یک

سهم می‌دهد. اما امام محمد (رح) در مثال فوق مال متروکه را در اولین بطنی که در آن اختلاف واقع گردیده به هفت حصه تقسیم می‌کند به این معنی که امام محمد (رح) در بطن دوم که در آن اختلاف واقع گردیده عدد فروغ را در اصول اعتبار می‌دهد و مال متروکه را در بطن دوم تقسیم می‌کند در بطن دوم یک پسر و دو دختر است لیکن عدد فروغ پسر را که دو است آن را در پسر بطن دوم اعتبار می‌دهد یعنی یک پسر را بمنزله دو پسر حساب می‌کند عدد فروغ دختری که در فروغ آن دو دختر است آن را نیز دو دختر حساب می‌کند و به این ترتیب مجموع عدد در بطن دوم هفت می‌شود از هفت حصه چهار حصه به پسر بطن دوم و دو حصه به دختری که در فروغ آن دو دختر است و یک حصه به آن دختر بطن دوم که در فروغ آن یک دختر است میرسد بعد در نزد امام محمد (رح) ذکور یک طائفه و اناث دیگر طائفه گردانیده می‌شود و سهام هر طائفه به فروغ آن طائفه انتقال داده می‌شود طوریکه چهار سهم از هفت سهم در بطن چهار برای دو دختر دختر پسر دختر و سه سهم از هفت سهم برای یک پسر و یک دختر بطن سوم میرسد از این سه سهم یک و نیم سهم برای دختر پسر دختر دختر و یک و نیم سهم دیگر آن برای دو پسر دختر دختر دختر داده می‌شود. تصحیح این مسئله بیست و هشت است زیرا که اصل مسئله در تقسیم در اولین بطنی که در آن اختلاف واقع گردیده یعنی در بطن دوم عدد هفت می‌باشد و قتی که در بطن سوم نظر انداختیم دیدیم که در آن در برابر دو دختری که در بطن دوم قرار داشتند یک پسر و یک دختر

قرار دارند طوریکه بیک دختر مذکور عدد فروغ آن که دو می‌باشد اعتبار داده شده و یک دختر بمنزله دو دختر پذیرفته شده است در این وقت سهام دو دختری که در طبقه دوم قرار داشته اند یعنی سه سهم این دو دختر طبقه دوم را برای این یک دختری که پسر طبقه سوم تقسیم می‌نمایم که یک و نیم سهم برای یک پسر و یک و نیم سهم برای یک دختری که بمنزله دو دختر قبول گردیده می‌دهیم چون نصف عدد سه دارای کسر می‌باشد بخاطر تصحیح مسئله مخرج نصف را که عدد دو می‌باشد در اصل مسئله ضرب می‌نمائیم حاصل آن که چهارده می‌شود از آن برای دو دختر دختر پسر دختر هشت سهم می‌دهم و برای دختر پسر دختر سه سهم و برای دو پسر دختر دختر نیز سه سهم می‌دهیم لیکن برای این دو پسر سه سهم بدون کسر تقسیم نمی‌شود لذا عدد رؤس شان را در اصل مسئله که عدد چهارده است ضرب می‌نمائیم حاصل آن که بیست و هشت می‌شود تصحیح مسئله را می‌سازد لذا عدد هشت را که سهمیه دو دختر دختر پسر دختر بود آن را در عدد، دو ضرب می‌کنم حاصل آن که شانزده می‌شود آن را به دختر پسر مذکور می‌دهیم همچنین سهمیه دو پسر دختر دختر را در عدد، دو ضرب می‌نمایم حاصل آن را که شش می‌شود به این دو پسر می‌دهیم که بهر یک سه سهم می‌رسد. هکذا سهمیه دختر پسر دختر دختر را در عدد دو ضرب می‌نمائیم حاصل آنرا که نیز شش می‌شود به این دختر می‌دهیم

در جمیع احکام ذوی الارحام قول امام محمد (رح) مشهورترین دو روایت از امام ابوحنیفه (رح) میباشد که آن مفتی به نیز میباشد قول امام ابویوسف نیز مروی از امام ابوحنیفه (رح) است اما این روایت شاذ است یعنی روایت مشهور نمیشد مشائخ بخارا در مسائل مربوط به ذوی الارحام و حیض به قول امام ابویوسف (رح) عمل کرده اند زیرا که نظر ابویوسف (رح) برای مفتی در فتوی سهولت پیش میکنند.

علما ما (رح) جهات قرابت را در توریث ذوی الارحام اعتبار میدهند منتهی با این تفاوت که امام ابویوسف (رح) جهات را در ابدان فروع اعتبار میدهد اما امام محمد (رح) جهات را در اصول اعتبار میدهد چنانکه در موضوع قرار فوق توضیح داده شده است در قول امام ابویوسف (رح) اختلاف است اهل عراق و خراسان به این نظر اند که در نزد امام ابویوسف (رح) در توریث ذوی الارحام جهات اعتبار داده نشده است چنانکه در جدات نیز در نزد امام ابویوسف (رح) به جهات قرابت اعتبار داده نشده است اما اهل ماورالنهر باین نظر اند که در نزد امام ابویوسف (رح) به جهات اعتبار داده شده است و نظر اهل ماورالنهر صحیح است و از این لحاظ نظر مذکور را صاحب سراجی و مصنف اختیار نموده اند بطور مثال اگر شخصی فوت نماید و از وی دو دختر دختر که در عین حال دو دختر پسر دختر نیز هستند و پسر دختر دختر ورثه بمانند مثل این صورت:



در نزد ابویوسف (رح) در صورت فوق مال متروکه بین دو دختر که دارای دو جهت قرابت میباشد و یک پسر طوری تقسیم میشود که اول متروکه به سه حصه تقسیم میشود بهر یک از دو دختر و یک پسر از آن سه سهم یک سهم داده میشود در مثال فوق دو دختر که دارای دو جهت قرابت میباشد بحیث دو دختر از جهت مادر و دو دختر از جهت پدر حساب میشوند و در نزد محمد (رح) در مثال فوق متروکه به بیست و هشت حصه تقسیم میشود از جمله بیست و هشت حصه برای دو دختر بیست و دو سهم میرسد شانزده سهم آن از طرف پدر و شش سهم از طرف مادرشان میباشد و برای یک پسر از جمله بیست و هشت سهم شش سهم میرسد، در نزد امام محمد (رح) مال متروکه در بطن دوم که در آن اختلاف موجود است تقسیم میشود در بطن دوم یک پسر (که بمنزله دو پسر حساب میشود) و یک دختر (که آن نیز بمنزله دو دختر حساب میشود) و یک دختر دیگر که مجموعاً به منزله هفت دختر میباشد موجود است پس اصل مسئله از تعداد رؤس آنان ساخته میشود یعنی اصل مسئله

صورت مذکور هفت میشود از هفت سهم برای پسر چهار سهم و برای دختریکه در فروع آن تعدد است دو سهم و برای یک دختر دیگر یک سهم میرسد وقتی که در این بطن ذکور را یک طائفه و اناث را طائفه دیگر فرض نمایم و سهم پسر را برای دو دختریکه در بطن سوم قرار دارند انتقال دهیم برای هر دختر دو سهم میرسد و وقتیکه سهام طائفه اناث را به فروع شان در بطن سوم تقسیم نمایم سه سهم آنان به دو دختر و یک پسر که بمنزله دو دختر حساب میشود یعنی به چهار دختر مستقیم و پوره تقسیم نمیشود لذا تعداد رؤس آنان را که چهار است در اصل مسئله که هفت است ضرب مینمایم حاصل آن که بیست و هشت میشود تصحیح مسئله را میسازد چون از اصل مسئله برای پسر دختر در بطن دوم چهار سهم رسیده بود این چهار را در مضروب که آن نیز چهار است ضرب میکنیم حاصل آن که شانزده میشود برای فروع آن که دو دختر در بطن سوم میباشد انتقال میدهیم که برای هر یک هشت هشت سهم میرسد و برای دو دختر از اصل مسئله سه سهم رسیده بود این سه سهم را نیز در عدد مضروب یعنی عدد چهار ضرب مینمایم و حاصل آن دوازده میشود از این دوازده سهم شش سهم آن برای پسر دختر دختر و شش سهم دیگر آن برای دو دختر دختر داده میشود که بهر یک آن سه سهم داده میشود به این ترتیب برای هر یک از دو دختر بطن سوم یازده سهم از جمله بیست و هشت سهم میرسد طوریکه هشت سهم از جهت پدر و سه سهم از جهت مادر برای هر یک آنان رسیده است.

فصل - صنف دوم

صنف دوم ذوی الارحام اجداد فاسد وجدات فاسدات هستند هر یک از این اجداد وجدات که به میت قریبتر باشد به اخذ میراث مستحق تر میباشد به این معنی که قریبتر به میت چه از جهت پدر باشد و چه از جهت مادر مال متروکه را همین قریبتر تصاحب مینماید بطور مثال پدر مادر مقدمتر است از پدر مادر پدر همچنین پدر مادر پدر اولی است از پدر مادر پدر و پدر مادر پدر و پدر مادر اولی است از پدر مادر پدر و بر همین قیاس است حال جدات یعنی مادر پدر مادر از مادر پدر مادر مستحق تر است و اگر اجداد وجدات مذکور در درجه قرابت باهم برابر باشند در این صورت در نزد ابوسهل فرایضی و ابوفضل خفاف و علی بن عیسی بصری کسی که به واسطه وارث به میت منسوب میشود مقدمتر است از کسی که قرابت وی به میت به واسطه غیر وارث میباشد مثل بدر مادر مادر که از پدر پدر مادر اولی است زیرا که هر دوی آنان اگرچه در درجه قرابت باهم برابر هستند اما پدر مادر به واسطه وارث که جده صحیحه است به میت منسوب گردیده و پدر پدر مادر به واسطه غیر وارث که آن جد فاسد است به میت منسوب میباشد لکن ابو سلیمان جوزجانی و ابو علی بستی هر دو وارث مذکور را باهم برابر میدانند و به این نظر اند که منسوب به واسطه وارث بر منسوب به واسطه غیر وارث ترجیح ندارند اینان به این نظر اند که در مسئله مذکور

مال متروکه به سه حصه تقسیم میشود دو حصه آن برای پدر پدر مادر و یک حصه آن برای پدر مادر داده میشود و اگر در بین آنان کسی که به واسطه وارث به میت منسوب شده باشد موجود نباشد و یا کل آنان به واسطه وارث به میت منسوب شده باشند مانند پدر مادر پدر پدر و پدر مادر مادر پدر و متفق باشد صفت اصول شان در ذکورت و انوئت مانند پدر پدر مادر پدر و مادر پدر پدر و نیز متحد باشد جهت قرابت شان طوریکه کل آنان یا از جانب پدر باشند و یا از جانب مادر مثل پدر پدر و مادر پدر مادر پدر که قرابت هر دوی شان از جانب پدر است در این صورت یعنی در صورت اجتماع این شرایط مال متروکه باعتبار صفات ابدان فروع طوری تقسیم میشود که به ذکور دو چند اناث داده میشود در مثال مذکور مال متروکه به سه حصه تقسیم میشود از جمله دو حصه برای پدر پدر مادر پدر و یک حصه برای مادر پدر داده میشود و اگر درجه قرابت شان باهم مساوی باشد مگر صفت اصول شان در ذکورت و انوئت باهم مختلف باشد مثل پدر مادر پدر پدر پدر و پدر مادر مادر پدر در این صورت مال متروکه در اول بطنی که در آن اختلاف واقع گردیده طوری تقسیم میشود که به ذکور دو چند اناث داده میشود بعد ذکوریکه طایفه و اناث طایفه دیگر گردانیده میشود و سهام هر طایفه بر قیاس توضیحی که در صنف اول ذوی الارحام داده شده است برای فروع شان توزیع میگردد و اگر باوجود استوای درجات یعنی برابری درجات در جهت قرابت شان

اختلاف موجود باشد مثل مادر پدر مادر پدر پدر و مادر پدر پدر پدر مادر که یکی از جهت پدر میت به میت قرابت دارد و دیگری از جهت مادر میت به میت قرابت دارد در این صورت متروکه به سه حصه تقسیم میشود از جمله دو حصه به صاحب قرابت پدری و یک حصه به صاحب قرابت مادری داده میشود زیرا آنانیکه منسوب میشوند به میت به واسطه پدر قایم مقام پدر میباشند و آنانیکه منسوب میشوند به میت به واسطه مادر قایم مقام مادر میباشند بعد آن سهمیکه بهر فریق رسیده است بین آن فریق تقسیم میشود مثلیکه تقسیم کرده میشد اگر متحد می بود جهات قرابت آنان چنانکه میت دو جد فاسد یکی از طرف پدرش مثل پدر مادر مادر پدر و دیگری از طرف مادرش مثل پدر پدر مادر داشته باشد.

فصل - صنف سوم

صنف سوم ذوی الارحام عبارت اند از اولاد خواهران چه عینی باشند و چه علاتی و همچنین دختران برادران و پسران برادران مادری اما پسران برادران عینی و یا علاتی از جمله ذوی الارحام نمیباشند چرا که آنان عصبه اند.

حکم ذوی الارحام صنف سوم مانند حکم ذوی الارحام صنف اول است یعنی حکم آن مانند حکم اولاد دختران پسر است به این معنی که مستحق تر آنان قریبت تر شان به میت است لذا دختر خواهر مقدمتر است از پسر دختر برادر زیرا که دختر خواهر به میت قریبت میباشند.

واگر در درجه قرابت باهم برابر باشند در این حالت اولاد عصبه نسبت به اولاد ذوی الارحام مقدمتر میباشد. بناءً دختر پسر برادر از پسر دختر خواهر مقدمتر است چه این خواهر و برادر عینی باشند و یا هر دو علایقی و یا یکی عینی باشد و دیگران علایقی زیرا که دختر پسر برادر بواسطه پسر برادر که عصبه است به میت منسوب شده است. و اگر اصول این دو [دختر پسر برادر و پسر دختر خواهر] اخیافی باشند یعنی اگر خواهر و برادر مذکور مادری باشند در این صورت مال متروکه در نزد ابو یوسف (رح) به اعتبار ابدان فروع طوری تقسیم میشود که به ذکور دو چند اناث داده میشود اما در نزد امام محمد (رح) در مسئله مذکور مال متروکه به اعتبار اصول به دو حصه تقسیم میشود یک حصه آن را دختر پسر برادر و حصه دیگران را پسر دختر خواهر اخذ میکند زیرا که توریث آنان به اعتبار قرابت آنان از جهت مادرشان است و در قرابت به سبب مادرشان مرد بر زن تفضیل ندارد و اگر صنف سوم ذوی الارحام در قرابت باهم برابر باشند و در بین شان ولد عصبه موجود نباشد مانند دو دختر دو پسر برادر عینی یا برادر علایقی یا بعضی آنان اولاد عصبات و بعضی دیگر اولاد اصحاب فرایض باشند مانند دختر برادر عینی و دختر برادر مادری در این صورت در نزد امام ابو یوسف (رح) به قوت قرابت اعتبار داده میشود به این معنی که به اصل شان دیده میشود اصل هر یک که برادر عینی باشد به آن نسبت به کسی که اصل آن برادر علایقی و یا برادر اخیافی است ترجیح داده میشود لذا دختر دختر خواهر عینی در نزد امام ابو یوسف (رح) مقدمتر است نسبت به دختر دختر برادر علایقی همچنین کسی که اصل آن برادر علایقی است مقدمتر است از کسی که اصل آن برادر

مادری باشد و در نزد امام محمد (رح) مال متروکه بر خواهران و برادران طوری تقسیم میشود که عدد فروع و جهات در اصول شان اعتبار داده میشود یعنی آنچه که بهر فریق اصول با رعایت عدد فروع و جهات در اصول میرسد بین فروع شان تقسیم کرده میشود [چنانکه در صنف اول تقسیم کرده میشود یعنی در اولین بطنی که در آن اختلاف واقع بوده در آنجا عدد فروع و جهات در اصول اعتبار داده میشود] مثل اینکه از میت سه دختر از سه برادر که یکی برادر عینی و دیگر علایقی و سومی آن اخیافی باشد و همچنین سه پسر و سه دختر از سه خواهر دیگر که به ترتیب عینی علایقی و اخیافی هستند ورثه بمانند مثل صورت ذیل:

اصل مسئله ۳×۳ تصحیح ۹

برادر عینی	خواهر عینی	برادر علایقی	خواهر علایقی	برادر اخیافی	خواهر اخیافی
دختر	دختر	دختر	دختر	دختر	دختر
۳	۱	۲	۱	۱	۱

در نزد امام ابو یوسف (رح) تمام مال متروکه در صورت فوق اول بین فروع خواهر و برادر عینی بعد بین فروع خواهر و برادر علایقی و در اخیر بین فروع خواهر و برادر اخیافی طوری تقسیم میشود که به ذکور دو چند اناث داده میشود - یعنی در نزد وی به ابدان فروع اعتبار داده میشود و مال متروکه به چهار حصه تقسیم میشود از جمله دو حصه آن برای پسر خواهر عینی و یک حصه برای دختر برادر عینی و یک حصه برای دختر خواهر عینی میرسد و اگر فروع برادر و خواهر عینی موجود نباشد به عین تقسیم مذکور مال متروکه برای فروع برادر و خواهر علایقی داده میشود و اگر فروع خواهر و برادر علایقی نیز موجود نباشند مال مذکور برای فروع خواهر و برادر اخیافی توزیع میگردد طوری که اصل

مسئله چهار میشود و از چهار سهم یک سهم برای دو دختر و دو سهم برای یک پسر داده میشود اما در نزد امام محمد (رح) در صورت مذکور یک بر سه حصه مال متروکه بین فروع برادر و خواهر اخیافی مساویانه به سه حصه تقسیم میشود چه اصول آنان در تقسیم مال متروکه باهم برابر هستند زیرا عدد فروع نسبت به خواهر اخیافی اعتبار داده میشود و خواهر اخیافی به منزله دو خواهر حساب میشود و به این ترتیب سوم حصه متروکه بر سه حصه تقسیم میشود از جمله برای خواهر اخیافی دو سهم و برای برادر اخیافی یک سهم داده میشود بعد سهام این خواهر و برادر اخیافی برای فروع شان انتقال داده میشود و باقی مانده یعنی {دو ثلث} از اصل مال متروکه بین فروع خواهر و برادر عینی به دو حصه تقسیم میشود چه در اینجا نیز عدد فروع در اصول اعتبار داده میشود و به این اعتبار یک خواهر عینی به منزله دو خواهر عینی حساب میشود به این ترتیب یک خواهر در تقسیم مال متروکه با یک برادر با هم برابر میشوند لذا نصف مال باقی مانده که ثلث متروکه میباشد برای دختر برادر عینی داده میشود یعنی حصه برادر برای دخترش داده میشود و نصف دیگر که آن نیز ثلث مال متروکه است برای اولاد خواهر عینی طوری تقسیم میگردد که برای ذکور دو چند اناث داده میشود چه در اصل شان اختلاف نمیباشد و برای فروع برادر و خواهر علاتی چیزی نمیرسد. چه برادر و خواهر علاتی با موجودیت برادر و خواهر عینی محبوب میگردد تصحیح این مسئله در نزد امام محمد (رح) عدد نه ۹ میباشد زیرا که اصل مسئله سه است از جمله سه سهم یک سهم برای یک خواهر اخیافی {که بمنزله دو خواهر حساب گردیده} و یک برادر اخیافی میرسد اما این یک

سهم برای سه نفر مذکور پوره تقسیم نمیشود لذا عدد رؤس آن سه را به حافظه میسپاریم و از جمله دو سهم باقی مانده یک سهم برای دختر برادر عینی و یک سهم دیگر آن برای یک پسر خواهر عینی و یک دختر خواهر عینی میرسد این یک پسر و یک دختر خواهر عینی به منزله سه دختر حساب میشوند زیرا که یک پسر به منزله دو دختر حساب میشود یک سهمی که برای این سه نفر رسیده است برای آنان نیز پوره تقسیم نمیشود یعنی سهام این یک دختر و یک پسر خواهر عینی نیز مانند سهام یک خواهر و یک برادر اخیافی کسری میباشد چون بین رؤس اولاد خواهر و برادر اخیافی و رؤس اولاد خواهر عینی مماثله موجود است لذا یکی از این رؤس را که عدد سه است در اصل مسئله که آن نیز عدد سه است ضرب میزنیم حاصل آن که ۹ میشود تصحیح مسئله را میسازد چون از اصل مسئله برای اولاد خواهر و برادر اخیافی یک سهم رسیده بود این یک سهم را در مضروب که سه است ضرب مینمایم حاصل آن که سه است برای یک دختر برادر اخیافی و یک دختر و یک پسر خواهر اخیافی طوریکه برای هر یک آن یک سهم میرسد توزیع مینمایم چون از اصل مسئله برای خواهر و برادر عینی دو سهم رسیده بود لذا دو سهم مذکور را در مضروب که سه است نیز ضرب مینمایم حاصل آن که شش سهم میشود از آن سه سهم را برای دختر برادر عینی و دو سهم آن را برای پسر خواهر عینی و یک سهم را برای دختر خواهر عینی توزیع میکنیم.

و اگر سه دختر از سه بسر برادران عینی و علاتی و اخیافی ورثه بمانند به این ترتیب [دختر پسر برادر عینی - دختر پسر برادر علاتی - دختر پسر

برادر اخیافی [در صورت فوق بالاتفاق یعنی در نزد امام محمد (رح) و امام ابو یوسف (رح) تمام مال متروکه برای دختر پسر برادر عینی میرسد زیرا که دختر مذکور دختر عصبه یعنی دختر پسر برادر عینی میباشد و ولد عصبه بر ولد ذوی الفروض که در مثال مذکور دختر پسر برادر مادری است مقدم میباشد و از جانب دیگر دختر پسر برادر عینی دارای قوه قرابت نیز میباشد زیرا که قرابت وی از جانب پدر و مادر است و از این لحاظ بر دختر پسر برادر علاتی نیز مقدم است بعضی از شارحین در این موضوع مثالی را ذکر کرده اند که در آن جهات و عدد فروع در اصول اعتبار داده شده است مثل اینکه شخصی فوت نماید و از وی یک پسر دختر برادر علاتی و دو دختر پسر خواهر علاتی که در عین حال این دو دختر مذکور دختران دختر خواهر عینی نیز هستند ورثه بمانند و نیز از میت مذکور دختر پسر خواهر مادری وارث بمانند مثل این صورت :

$$\text{اصل مسئله } ۲۴ = ۲ \times ۱۲ = ۲ \times ۶$$

برادر علاتی	خواهر علاتی	خواهر عینی	خواهر اخیافی
دختر	پسر	دختر	پسر
پسر	دو دختر		دختر
۲	۱۸		۴

در نزد ابو یوسف (رح) تمام مال متروکه برای دو دختر دختر خواهر عینی میرسد زیرا که قرابت آنان قوی است و در نزد محمد (رح) مال متروکه در بین خواهران و برادران در اصول تقسیم میشود و در تقسیم مال بین اصول به جهات و عدد فروع نیز اعتبار داده میشود بعد سهام هر فریق

اصول بر فروع شان تقسیم میگردد در نزد امام محمد (رح) اصل مسله شش میباشد - زیرا که در آن سدس و ثلثین جمع گردیده است یک سهم از شش سهم برای خواهر اخیافی و چهار سهم از شش سهم برای خواهر عینی [که عدد دو دختر دخترش به آن اعتبار داده شده است] داده میشود و باقی میماند یک سهم و آن یک سهم بطریق عصوبت برای برادر و خواهر علاتی توزیع میگردد که به برادر دو چند خواهر داده میشود و قتیکه عدد دو دختر پسر خواهر علاتی بخود خواهر علاتی اعتبار داده شود یک خواهر علاتی بمنزله دو خواهر علاتی میگردد در این صورت یک سهم که حصه یک برادر علاتی و دو خواهر علاتی شده است یک سهم مذکور برای آن یک برادر و دو خواهر به دو حصه تقسیم میشود بخاطر تصحیح مسله مخرج نصف را که عدد دو است در اصل مسله که شش است ضرب مینمایم حاصل آن که دوازده سهم میشود از آن به تناسب اصل مسله هشت سهم برای دو دختر دختر خواهر عینی و دو سهم برای دختر پسر خواهر مادری و دو سهم باقی مانده را بین یک برادر و دو خواهر علاتی طوریکه به برادر یک سهم و به دو خواهر یک سهم میرسد توزیع می نمایم بعد سهمیه یک برادر علاتی را که یک سهم از جمله دوازده سهم است آن را برای پسر دختر برادر علاتی انتقال میدهیم همچنین حصه خواهر علاتی را که آن نیز یک سهم است آن را برای دو دختر پسر خواهر علاتی انتقال میدهم در اینجا می بینیم که یک سهم برای دو دختر پسر خواهر علاتی پوره تقسیم نمیشود لذا عدد رواس

آن دو دختر را دراصل مسئله که عدد دوازده است ضرب مینمائیم حاصل آن که بیست چهار میشود تصیح مسئله را بدست میدهد و از تصحیح مسئله به تناسب اصل مسئله شانزده سهم برای دو دختر دختر خواهر عینی و چهارسهم برای دختر پسر خواهر اخیافی و دو سهم برای پسر دختر برادر علائی و دو سهم برای دو دختر پسر خواهر علائی یعنی برای هر یک یک سهم داده میشود که باین ترتیب سهام هر دو دختر با رعایت جهات آنان هجده سهم از جمله بیست و چهار سهم میشود و برای هر دختر نه (۹) سهم میرسد .

فصل صنف چهارم

صنف چهارم عبارت از آن ذوی الارحام است که منسوب میباشد به پدر پدر یا پدر مادر ویامنسوب میباشد به مادر پدر یا مادر مادر از قبیل عمه های عینی علائی و اخیافی و کاکا های مادری و ماما ها وخاله های عینی ، علائی و اخیافی .

حکم این صنف این است که اگر یک نفر از این صنف طور منفرد و ارث باشد تمام مال متروکه رامستحق میشود مثلا اگر شخصی فوت نماید و از ان تنها یک عمه به عقب بماند این عمه تمام مال متروکه را تصاحب میکند و اگر چندین نفر از صنف مذکور از وی به عقب بماند دراین صورت دیده میشود اگر حیزقربابت آنان متحد باشد طوریکه کل آنان از یک جانب باشند مانند پدر یا مادر مثل عمه ها و کاکا های مادری که آنان از جانب پدر هستند و یا ماما ها و خاله ها که آنان از جانب

مادر هستند یعنی حیزشان متحد است دراین صورت بالاجماع به قوت قرابت ترجیح داده میشود به این معنی که کسی که از اینان عینی باشند مقدم تر از کسی که علائی است میباشد و کسی که علائی است مقدم تر از کسی میباشد که اخیافی است زیرا که قرابت از دو جانب قویتر است وهمچنین قرابت از جانب پدر قویتر است از قرابت جانب مادرچه این جانب قویترمذکر باشد و یا مونث به این لحاظ عمه عینی مقدم تر است از عمه علائی و مقدم تر است از عمه و عم اخیافی چه عمه عینی قویتر است از جهت قرابت و لذا تمام مال متروکه را عمه عینی تصاحب مینماید و همچنین عمه علائی مقدم تر است از عمه و کاکای مادری و برهمن قیاس است ماما و خاله عینی که از ماما و خاله اخیافی مقدم تر میباشد و ماما و خاله علائی مقدم ترانداز ماما و خاله اخیافی اگر درصنف چهارم حیز قرابت شان متحد باشد و قوت قرابت شان نیز مساوی باشد اما بعضی از آنان ذکور و بعضی دیگر اناث باشند دراین صورت متروکه بین آنان طوری توزیع میگردد که به ذکور دو چند اناث داده میشود مثل عمه و کاکای که هر دوی آنان اخیافی باشند و یا مثل ماما و خاله که هر دوی آنان عینی باشند و یا هر دوی آنان علائی و یا اخیافی باشند زیرا که اصل کاکا و عمه واحد است که ان پدر است لذا کاکا و عمه دراصل خود باهم متحد میباشد اگر صنف چهارم دراصل خود متفق باشند دراین صورت در نزد امام محمد (رح) و امام ابویوسف (رح) حین تقسیم متروکه به ابدان اعتبار داده میشود و اگر حیز قرابت شان مختلف باشد طوریکه قرابت

بعضی از جانب پدر و قرابت بعضی از جانب مادر باشد در این صورت به قوت قرابت اعتبار داده نمیشود به این معنی که اگر از میت بطورمثال عمه عینی و خاله مادری و یا خاله عینی و یا خاله پدری و خاله مادری ورثه بمانند در این صورت دوثلث متروکه که برای قرابت پدری یعنی برای عمه هاو یک ثلث برای قرابت مادری یعنی برای خاله ها داده میشود بعد سهمیه هر فریق بین خود آن فریق تقسیم کرده میشود مانند آن صورتیکه حیز قرابت شان متحد باشد پس عمه عینی درمثال فوق دو ثلث متروکه را تصاحب میشود زیرا که قرابت وی اقوی است و همچنین خاله عینی یک ثلث متروکه را اخذ میکند چه قرابت وی نیز اقوی است و اگر عمه های عینی متعدد باشند در این صورت دو ثلث متروکه بین شان مساویانه تقسیم کرده میشود و همچنین است حال در صورتیکه خاله های عینی متعدد باشند یعنی یک ثلث بین آنها منساویانه تقسیم کرده میشود .

فصل اولاد صنف چهارم

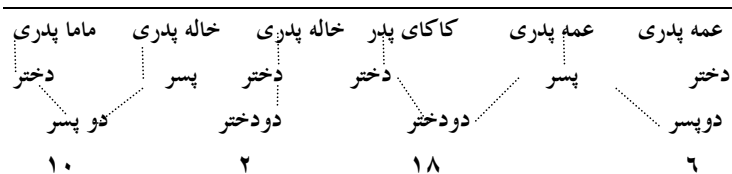
حکم این صنف مانند حکم صنف اول است به این معنی که قریبترین آنان به میت از هرجهتی که باشد در قسمت اخذ میراث مقدم تراست لذا دختر عمه یا پسر عمه مقدم تر است از دختر دختر عمه و از پسر دختر عمه و از دختر پسر عمه زیرا که این دو دختر عمه و پسر عمه (به میت قریبتر میباشد نسبت به آنان و دختر خاله و پسرخاله نسبت به دختر دختر خاله و پسر دختر خاله مقدم تراست زیرا که آن دو قریبتر میباشد همچنین اولاد عمه اولی است از اولاد اولاد خاله و عکس آن یعنی اولاد خاله اولی است

از اولاد اولاد عمه با وجود اختلاف جهت شان و اگر اولاد صنف چهارم در درجه قرب و قوت باهم مساوی باشند جهت و حیز قرابت شان نیز متحد باشد در این صورت به ولد عصبه ترجیح داده میشود مثلاً اگر از میت دختر کاکا و پسر عمه (چه هر دوی آنان عینی باشند و یا علاتی) ورثه بمانند در این حالت تمام مال متروکه را دختر کاکا میگیرد زیرا که وی ولد عصبه میباشد درمثال مذکور اگر عمه عینی باشد و کاکا علاتی در اینصورت تمام مال متروکه در روایت ظاهره برای پسر عمه میرسد زیرا که قرابت ان قویتر است و این برقیاس خاله علاتی است پدر خاله علاتی با اینکه ولد ذی رحم است یعنی ولد پدر مادر است اما بخاطر قوت قرابت در اخذ میراث مقدم تراست از خاله اخیافی با اینکه خاله اخیافی ولد وارث میباشد یعنی ولد مادر مادر (که مادر مادر وارث است) میباشد و بعضی از مشایخ (رح) بر روایت غیر ظاهره گفته اند که مال متروکه درمثال مذکور (یعنی در صورتیکه عمه عینی باشد و کاکا علاتی) برای دختر کاکای علاتی میرسد زیرا که وی ولد عصبه است بر خلاف پسر عمه چه وی ولد ذی رحم میباشد بر این روایت غیر ظاهره نسبت بر روایت ظاهره ترجیح داده شده است چه در روایت ظاهره ترجیح فرع اصل مرجوح بر فرع اصل راجح لازم میگردد و دلیل آن این است اگر ترک کند میت یک تن عمه عینی و یک تن کاکای علاتی را در این صورت تمام مال برای کاکا میرسد نه برای عمه و به این اساس مناسب این است که دختر کاکا ترجیح داده شود بر پسر عمه - آنچه از احکام

راجع به اولاد صنف چهارم ذوی الارحام بیان گردیده بر تقدیر این بود که اولاد صنف چهارم در قرب واتحاد حیز قرابت باهم برابر باشند و اگر در درجه قرابت باهم برابر باشند اما حیز و جهت قرابت شان مختلف باشد طوریکه بعضی از آنان از جانب پدر باشند و بعضی از جانب مادر در این صورت در ظاهر روایت برای قوت قرابت و ولدعصبه بودن اعتبار داده نمیشود پس ولد عمه عینی در این صورت بخاطر قوت قرابت از ولد ماما و خاله علاتی و یا اخیافی اولی و مقدم نمیشود و همچنین دختر کاکای عینی از دختر ماما و یا خاله عینی بخاطر بودن دختر کاکا و لد عصبه مقدم نمیشود چنانکه عمه عینی با وجود داشتن قوت قرابت از دو جانب پدر و مادر و با وجودیکه از دو جهت پدر و هم از جهت مادر ولد وارث میباشد از خاله علاتی و یا اخیافی مقدم نمیشود به این معنی که درصنف چهارم در صورت اختلاف جهت قرابت به قوت قرابت و ولد عصبه بودن اعتبار داده نشده است مگر دو ثلث مال متروکه در صورت اختلاف جهت قرابت به کسی میرسد که قرابت وی به میت از جانب پدرمیت باشد به این معنی که وی قائم مقام پدرمیت میگردد اگر قائم مقام پدر متعدد باشد درجه قرابت شان نیز باهم برابر باشند در این صورت این دو ثلث مال متروکه بین آنان با اعتبار دادن به قوت قرابت و ولد عصبه بودن توزیع میگردد یعنی اول به قوت قرابت اعتبار داده میشود و بعد به ولد عصبه بودن اعتبار داده میشود مثلاً دختر عمه عینی نسبت به دختر عمه علاتی و یا اخیافی ترجیح داده میشود و همچنین دختر کاکای عینی نسبت به

پسر عمه عینی ترجیح داده میشود چه در صورت اول به قوت قرابت و در صورت دوم به ولد عصبه بودن اعتبار داده شده است و یک ثلث مال باقی مانده به کسی داده میشود که قرابت وی به میت از جانب مادر میت میباشد یعنی وی قائم مقام مادرمیت میشود در اقرابای جانب مادرمیت مانند اقرابای جانب پدر میت در قوت قرابت اعتبار داده میشود اما در اقرابای جانب مادر میت ولد عصبه بودن متصور نمیشود تا به ان نیز اعتبار داده میشود . بعد در نزد امام ابویوسف (رح) سهام هر فریق بر ابدان فروع ان فریق تقسیم کرده میشود در این تقسیم به عدد جهات در فروع نیز اعتبار داده میشود و در نزد امام محمد (رح) مال متروکه در اول بطنی که در ان اختلاف واقع شده است (با در نظر داشت اعتبار عدد فروع و جهات در اصول) تقسیم میگردد بطور مثال اگر فرض کنیم که شخصی فوت کرد و از وی دو پسر دختر عمه علاتی و دو دختر پسر عمه علاتی که در عین حال دو دختر دختر کاکای علاتی نیز میباشد با دو دختر دختر خاله علاتی و دو پسر پسر خاله علاتی که در عین حال دو پسر دختر مامای علاتی نیز میباشد ورثه مانده اند مثل این صورت:

اصل مسئله $2 \times 3 = 6 \times 6 = 36$ از نظر امام محمد رح تصحیح مسئله (۳۶) است



اصل مسئله در صورت متذکوه فوق سه می باشد دو حصه آن به قرابت پدری و یک حصه آن به قرابت مادری میرسد لیکن در نزد امام ابویوسف (رح) تصحیح این مسئله عدد سی می باشد زیرا که سهمیه فریق پدری دو حصه از سه حصه است اما اعداد فریق پدری {وقتی که اعتبار کرده شود عدد جهات در فروع} چهار می باشد چه دو دختر در این فریق به منزله چهار دختر حساب میشود یعنی دو دختر از جهت پسر عمه علائتی و دو دختر از جهت دختر کاکای علائتی حساب میگردد اگر عدد رؤس چهار دختر را اختصار نمائیم آنان را به منزله دو پسر حساب میکنیم به این ترتیب در این فریق چهار پسر می باشد برای این چهار پسر دو سهم که به این فریق رسیده است پوره تقسیم نمیشود چون بین سهام و عدد رؤس توافق به نصف است لذا نصف عدد رؤس که دو است آن را به حافظه نگاه میکنیم و برای فریق مادری یک سهم از سه سهم رسیده بود اعداد فریق مادری با اعتبار دادن عدد جهات در فروع پنج است زیرا که دو پسر در این فریق به منزله چهار پسر حساب میشود یعنی دو پسر از جانب پسر خاله علائتی و دو پسر از جانب دختر مامای علائتی حساب میگردد و بخاطر اختصار دو دختر این فریق را نیز به منزله یک پسر حساب میکنیم به این ترتیب عدد رؤس این فریق به پنج میرسد، بین یک سهم و پنج پسر این فریق تباین است لذا عدد پنج رؤس این فریق را نیز به حافظه می سپاریم بعد بین عدد دو که وفق رؤس فریق پدر است و بین این عدد پنج که عدد رؤس فریق مادر است میبینیم که چه نسبت موجود است

بدیهی است که نسبت بین آن دو عدد تباین است لذا آن دو عدد با یکدیگر ضرب میشود حاصل آن که ده میشود آن را در اصل مسئله که عدد سه است ضرب مینمائیم حاصل آن که سی میشود تصحیح مسئله را {در نزد امام ابویوسف (رح)} بدست میدهد از سی سهم بیست سهم برای فریق پدر میرسد طوریکه ده سهم از آن برای دو پسر دختر عمه علائتی و ده سهم آن برای دو دختر پسر عمه علائتی داده میشود و از جمله ده سهم که برای فریق مادری رسیده است هشت سهم آن برای دو پسر و دو سهم آن برای دو دختر داده میشود.

اما تصحیح این مسئله در نزد امام محمد (رح) عدد سی و شش است زیرا که در نزد وی مال متروکه بر اول بطنی که در آن اختلاف واقع گردیده با اعتبار عدد فروع و جهات در اصول تقسیم کرده میشود لذا در فریق پدر یک کاکای علائتی به منزله دو کاکا حساب کرده میشود و این دو کاکا به منزله چهار عمه حساب میشود و هر یک از عمه های علائتی به منزله دو عمه حساب میشود که به این ترتیب مجموع عمه ها هشت عمه میشود و اگر در عدد رؤس اختصار بعمل آید طوریکه یک کاکائیکه به منزله چهار عمه حساب شده است بحیث یک کاکا گرفته شود و چهار عمه باقی مانده بحیث یک کاکا گرفته شود در این صورت برای هر یک از این دو کاکا یک یک ثلث متروکه که مجموعاً دو ثلث متروکه می باشد داده میشود و در فریق مادر یک مامای علائتی به منزله دو ماما حساب میشود و این دو ماما به منزله چهار خاله حساب میشود و هر یک از دو

خاله علاتی به منزله دو خاله که مجموعاً چهار خاله شود حساب میگردد بنابر اعتبار عدد فروع و جهات در اصول مجموع خاله ها در این فریق نیز هشت خاله میشود و اگر در عدد رؤس اختصار بعمل آید یک مامائیکه به منزله چهار خاله حساب شده است بحیث یک ماما حساب میشود و چهار خاله باقی مانده به منزله یک مامای دیگر حساب میگردد در این صورت از اصل مسئله که یک ثلث به آنان رسیده است این یک ثلث به این دو ماما پوره تقسیم نمیشود لذا عدد رؤس این دو ماما در اصل مسئله که سه است ضرب میشود حاصل آن که شش است از آن برای فریق پدر چهار سهم میرسد از این چهار سهم دو سهم برای کاکای علاتی داده میشود و این کاکای علاتی در نزد امام محمد(رح) در این مسئله به منزله طائفه علیحده پذیرفته میشود و دو سهمیه این کاکای علاتی برای آخرین فروع وی که عبارت از دو دختر دخترش میباشد اعطا میگردد که بهر یک آن یک سهم میرسد و دو سهم باقی مانده از چهار سهم برای دو عمه علاتی اعطا میگردد و این دو عمه علاتی نیز به منزله طائفه جداگانه پذیرفته میشود بعد بفروع پایانتر این دو عمه نظر کرده میشود در آنجا یک پسر بمنزله دو پسر و یک دختر به منزله دو دختر دیده میشود چه این یک پسر و یک دختر عدد فروع شان را بخود اخذ میکند و هرگاه در رؤس اختصار آورده شود دو دختر به منزله یک پسر پذیرفته میشود و به این ترتیب مجموع آنان سه پسر میشود و سهمیه دو عمه از مجموع اصل مسئله یعنی از مجموع شش سهم دو سهم بود این دو سهم برای این سه پسر پوره

تقسیم نمیشود لذا عدد رؤس آن را که سه است به حافظه میسپاریم و دو سهم باقی مانده از شش سهم برای فریق مادر داده میشود از این دو سهم یک سهم برای مامای علاتی داده میشود و این ماما به منزله طائفه علیحده پذیرفته میشود و یک سهم از آن دو سهم مذکور برای دو خاله علاتی اعطا میگردد و این دو خاله نیز به منزله طائفه جداگانه پذیرفته میشود چون برای ماما یک سهم رسیده است اگر این یک سهم را برای دو پسر دخترش توزیع نماییم این یک سهم برای آن دو پسر پوره تقسیم نمیشود لذا عدد رؤس آن دو پسر را به حافظه میسپاریم بعد بفروع پایانتر دو خاله دیده میشود در آنجا یک پسر که به منزله دو پسر است و یک دختر که به منزله دو دختر است موجود است و اگر تعداد آنان اختصار گردد مجموع آنان به منزله سه پسر میشود بدیهی است که یک سهم برای این سه پسر پوره تقسیم نمیشود لذ عدد این سه رؤس را نیز به حافظه میسپاریم بعد می بینیم که بین رؤسی که در حافظه گرفته ایم چه نسبت موجود است یعنی می بینیم که بین اعداد سه و دو و سه چه نسبت است چون بین دو عدد سه مماثله موجود است لذا از آن دو عدد یک عدد آن را اخذ مینمائیم و بین عدد سه و عدد دو مابینه است لذا یکی آن دو را بر دیگرش ضرب مینمائیم حاصل آن که شش میشود آن را در اصل مسئله که آن نیز شش است ضرب مینمائیم حاصل ضرب که سی و شش میشود تصحیح مسئله را میسازد چون از اصل مسئله برای فریق پدر چهار سهم رسیده بود لذا این چهار را در عدد مضروب که شش میباشد ضرب می

نمائیم حاصل آن که بیست و چهار سهم میشود برای فریق پدر میدهیم از این بیست و چهار سهم چون از شش سهم که اصل مسئله بود برای دو دختر دختر کاکا دو سهم رسیده بود لذا این دو سهم را در مضروب که شش است ضرب مینمائیم حاصل آن که دوازده میشود آن را برای این دو دختر میدهیم یعنی برای هر دختر شش سهم داده میشود و نیز سهمیه این دو دختر را که از جهت عمه میت به آن رسیده است که آن عبارت از یک سهم میباشد آن را نیز در مضروب ضرب مینمائیم حاصل آن که شش میشود آن را برای این دو دختر طوریکه بهر یک سه سهم میرسد توزیع میکنیم به این ترتیب برای هر یک از این دو دختر نه سهم از بیست و چهار سهم میرسد شش سهم از جهت کاکای میت و سه سهم از جهت عمه میت و نیز حصه دو پسر دختر عمه که عبارت از یک سهم از شش سهم بود آن را در مضروب که عدد شش است ضرب مینمائیم حاصل آن که شش میشود آن را برای دو پسر دختر عمه که بهر یک سه سهم میرسد توزیع میکنیم به این ترتیب حساب مجموع سهام فریق پدر بیست و چهار سهم میگردد چون برای فریق مادر از اصل مسئله دو سهم رسیده بود آن را نیز در مضروب که شش است ضرب مینمائیم حاصل آن که دوازده سهم میشود برای فریق مادر میرسد از این دوازده سهم برای هر یک از دو پسر دختر ماما سه سهم و برای هر یک از دو پسر پسر خاله دو سهم میرسد که به این ترتیب برای هر یک از دو پسر پنج سهم میرسد سه سهم از جهت مامای میت که پدر مادر آن دو پسر است

و دو سهم دیگر از جهت خاله میت که مادر پدر آن دو پسر است. و برای هر یک از دو دختر دختر خاله یک سهم میرسد که به این حساب مجموع سهام این فریق دوازده سهم از سی و شش سهم میشود و اگر دوازده سهم را بابیست چهار سهم جمع نمائیم تصحیح مسئله را که سی و شش سهم است بدست میدهد.

از آنچه در فوق گفته شد حکم کاکاها و عمهها ماماها و خالههای میت و حکم اولاد آنان بیان گردید هرگاه هیچ یک از آنان موجود نباشد در این صورت حکم مذکور انتقال میکند به کاکای پدر میت که اخیافی باشد و همچنین حکم مذکور انتقال میکند به عمه، ماما و خاله پدر میت و انتقال میکند به کاکای مادر میت و به عمه و ماما و خاله میت طوریکه اگر یکی از آنان تنها وارث منحصر به فرد باشد تمام مال متروکه را اخذ میکند و اگر تعداد آنان زیاد باشد و جهت و حیز قرابت شان متعدد باشد در این صورت قویتر آنان چه مذکر باشد و چه مونث در اخذ میراث اولی و مقدم میباشد و اگر در قوت قرابت باهم برابر باشند به این معنی که کل شان یا عینی یا علاتی و یا اخیافی باشند در این صورت مال متروکه بین آنان طوری توزیع میگردد که به مذکر دو چند مونث داده میشود و اگر حیز قرابت شان مختلف باشد در این حالت برای قرابت پدر دو ثلث و برای قرابت مادر یک ثلث میراث مطابق به تفصیل متذکره در فوق اعطا میگردد و اگر از آنان کسی موجود نباشد در این صورت حکم اولاد آنان مثل حکم اولاد صنف چهارم است و اگر اولاد شان نیز موجود نباشد در

فصل خنثی

خنثی بروزن فعلی است و از ریشه خنث که بمعنای لین و تکسر میباشد گرفته شده است مراد از خنثی در این فصل کسی است که دارای آله مرد وزن باشد یعنی دارای هر دو آله تناسلی باشد و یا هیچ یک از این دو آله رانداشته باشد انسان یا مذکر است و یا مؤنث اما هر دو صفت ذکور و انوئث که صفات متضاد است در یک انسان جمع نمیشود علامت تمیز ذکوره و انوئث در وقت ولادت وجود یکی از این دو آله در نوزاد است و اگر نوزاد، دارای هر دو آله باشد و یا هیچ یک از آن دو آله در نوزاد موجود نباشد در این صورت تمیز ذکور و انوئث (در حالیکه نوزاد دارای هر دو آله باشد) از روی جای بول بعمل میاید زیرا که منفعت آله در وقت انفصال ولد از مادر همین خروج بول است سایر منافع از قبیل وطی و ولادت بعد از آن بوجود میاید لذا اگر نوزاد از آله رجال بول نماید از جمله ذکور حساب میشود و اگر از آله نساء بول نماید از جمله اناث حساب میگردد و اگر از هر دو آله بول بیاید در این صورت دیده میشود که اول از کدام آله بول خارج میشود از هر آله نیکه بول اول خارج شود به همان آله ترجیح داده میشود و اگر بول از هر دو آله همزمان خارج میشود در این حالت امام ابوحنیفه (رح) راجع به حکم آن گفته است : من علم ندارم ، اما امام محمد و امام ابویوسف (رح) گفته اند که ادرار هر دو آله جدا جدا وزن میشود مقدار هر یک که بیشتر باشد به همان آله ترجیح داده میشود و اگر

این حالت حکم انتقال میکند به کاکای مادری پدر پدر میت و به عمه و ماما و خاله پدر پدر میت و به کاکا و خاله مادر مادر میت بعد از اینها حکم به اولاد شان انتقال میکند و به همین ترتیب الی مالائتناهی.

از روی وزن باز هر دو ادرار با هم برابر باشد در این حالت امام محمد (رح) و امام ابویوسف (رح) نیز راجع به حکم آن گفته اند که : علم نداریم ، اگر صاحب هر دو آله به بلاغت خود برسد در این صورت اگر با ذکر خود جماع کند و یا ریش بکشد و یا مانند مردان احتلام کند یعنی در خواب خود خواب ببیند که با نساء جماع نموده و انزال گردد در این حالت ظهور علامات مذکور دلالت میکند که وی مرد است و اگر پستانهای وی مانند پستانهای زنان بزرگ شود و یا مانند زنان با وی مجامعت کرده شود و یا حامله دار گردد و یا مانند زنان از پستانهای وی شیرآید در این حالت ظهور علامات مذکور دلالت میکند که وی زن است .

امام سرخسی (رح) در شرح کتاب خنثی گفته است که : بعد از اینکه خنثی بالغ گردد اشکالی در تمیز ذکورت و انوئت وی باقی نمی ماند و بعض فقها گفته اند در نموی پستانها و روئیدن ریش اعتبار داده نمیشود در نزد این فقها اگر خنثی از فرج رجال بول و امناء کند اما از فرج نساء حیض ببیند در این حالت راجع به تمیز وی که مذکراست یا مونث اشکال موجود میباشد و همچنین اشکال باقی میباشد اگر خنثی از فرج نساء بول و از فرج رجال امناء نماید چه هر یک از آن دو علامت و دلیل جداگانه است و در صورت اجتماع آنها تعارض و اشکال بمیان میآید .

و اگر خنثی از دیدن حیض و یا منی و یا میل به نساء و یا میل به رجال اظهارات نماید اظهارات وی قبول کرده میشود رجوع وی بعد از اظهارات اش قبول کرده نمیشود مگر که ظاهر شود کذاب وی به تیقن مثل اینکه وی خود را مرد گفته باشد بعد تولد کند در این صورت به قول

سابق وی عمل کرده نمیشود و اگر در نوزاد هیچیک از دو آله موجود نباشد در این حالت امام محمد (رح) گفته است که وی و خنثی مشکل ، با هم مساوی اند بشرطیکه بالغ نشده و علامات فارقه به وی ظاهر نگردیده باشد و در غیر آن به علامات اعتبار داده میشود . علما در حکم خنثی مشکل در قسمت میراث اختلاف دارند مصنف (رح) طی فصل جداگانه در این زمینه گفته است که برای خنثی مشکل در نزد امام ابوحنیفه (رح) و اصحابش که قول عامه صاحب (رض) نیز است و به آن فتوی هم میباشد یکی از دو سهمیه که کمتر باشد میرسد و یا به عبارت دیگر حصه و نصیب خنثی از میراث بدترین دو حالت است به این معنی که خنثی یک مرتبه مذکر فرض میشود و مرتبه دیگر مونث فرض میشود در هر دو حالت دیده میشود که برای خنثی کدام یک از این دو حالت بدتر است ، هر یک از دو حالت که برای خنثی بدتر باشد خنثی همان حالت بدتر را مستحق میباشد بطور مثال اگر از میت شوهر، یک خواهر عینی و یک خنثی علانی ورثه بمانند در این صورت اگر خنثی مونث فرض شود برای وی یک سهم از هفت سهم میرسد (زیرا که اصل مسئله در صورت فوق شش است اما به هفت عول کرده است) و اگر خنثی مذکر فرض کرده شود برای وی از متروکه چیزی نمیرسد در مسئله فوق چون حالت ذکورت یک حالت بدتر برای خنثی میباشد لذا خنثی بحیث مذکر قبول کرده میشود و برای وی از متروکه چیزی داده نمیشود هکذا اگر از میت یک پسر و یک دختر و یک خنثی ورثه بمانند در این مسئله خنثی مستحق حصه یک دختر میباشد چه بر هر دو تقدیر ذکورت و انوئت حصه یک دختر متیقن میباشد و زائد بر آن مشکوک است لذا خنثی به مجرد شک بین ذکورت و انوئت

مستحق آن زیادتی که مشکوک است شده نمیتواند - در نزد شعبی و در نزد او زاعی و ثوری خنثی مستحق میشود نصف نصیبین را و این قول ابن عباس (رض) نیز است اما این نظر آنان رد کرده شده است چه عمل کردن به این نظر مستلزم جمع کردن بین دو صفت متضاد میباشد و این محال است و از این لحاظ واجب است عمل کردن به نظر اعطاء اقل نصیبین برای خنثی در صورت اعطاء نصف نصیبین برای خنثی در مثال مذکور یعنی در مسئله نیکه از میت یک پسر و یک دختر و یک خنثی ورثه بمانند برای پسریک سهم و برای دختر نصف سهم و برای خنثی سه بر چهار یک سهم میرسد که مجموع آن دو سهم و یک چهارم سهم میشود که آن را چنین نوشته کرده میتوانیم (دو صحیح یک بر چهار) $\frac{1}{4}$ ۲ برای بدست آوردن تصحیح مسئله عملیه تجنیس را اجراء میکنیم یعنی عدد صحیح را در مخرج ضرب مینمائیم و معه صورت کسر جمع میکنیم که به این ترتیب نه بر چهار حصه بدست میاید بعد این نه بر چهار حصه را که یک عدد کسری است به منزله نه عدد صحیح قبول نموده و آن را تصحیح مسئله مذکور قرار میدهیم به این معنی که در مسئله نئی مذکور متروکه را به نه حصه مساوی تقسیم میکنیم از جمله چهار حصه آن را برای یک پسر و دو حصه آن را برای یک دختر و سه حصه آن را برای خنثی مشکل میدهیم این طرز تخریح نصف نصیبین که فوقا بیان گردید مطابق نظر امام ابویوسف (رح) است چه ابو یوسف و محمد (رح) در تخریح قول شعبی اختلاف دارند اما محمد (رح) در تخریح قول شعبی (رح) در مثال مذکور چنین میگوید که خنثی دو خمس مال متروکه را در صورت ذکورت و ربع مال متروکه را در صورت انوثة مستحق میگردد چه در صورت تقدیر ذکورت خنثی ورثه متشکل

میشود از دو پسر و یک دختر و در صورت تقدیر انوثة خنثی ورثه متشکل میشود از یک پسر و دو دختر در تقدیر اول اصل مسئله پنج میشود ، دو حصه از پنج حصه متروکه برای پسر و دو حصه دیگر برای خنثی و یک حصه باقی مانده برای یک دختر میرسد که به این حساب سهمیه خنثی دو پنجم کل متروکه میشود و بر تقدیر دوم اصل مسئله چهار میشود . دو حصه از چهار حصه مذکور برای یک پسر و یک حصه دیگر آن برای خنثی و یک حصه باقی مانده برای یک دختر میرسد که به این حساب سهمیه خنثی یک بر چهار کل متروکه میشود چون خنثی نه دختر است و نه پسر و از این لحاظ بقول شعبی نصف سهم دختر و نصف سهم پسر را اخذ میکند لذا برای خنثی از هر دو تقدیر فوق نصف دو خمس که یک خمس میشود و هکذا نصف ربع که ثمن یعنی هشتم حصه میشود میرسد برای اینکه تصحیح مسئله را بدست آورده باشیم مخرج هر دو کسر را بر یکدیگر ضرب مینمائیم حاصل آن که چهل میشود تصحیح مسئله را بدست میدهد حصه هر دو وارث از تصحیح مسئله (که چهل است) طوری تعیین میشود که نصیب هر وارث را که از پنج به وی رسیده است در چهار ضرب میزنیم و سهمی که از چهار به وی رسیده است آن را در پنج ضرب میزنیم حاصل هر دو ضرب سهم آن وارث را از تصحیح مسئله که چهل است نشان میدهد که به این ترتیب برای خنثی از هر دو ضرب سیزده سهم و برای پسر هجده سهم و برای دختر نه سهم از مجموع چهل سهم میرسد . زیرا که از مسئله ذکورت برای خنثی دو سهم رسیده است وقتی که عدد دو را در چهار ضرب نمائیم حاصل آن که هشت میشود آنرا برای خنثی میدهیم و برای خنثی از مسئله انوثة یک سهم رسیده است وقتی که

یک سهم را در پنج ضرب نمائیم حاصل آن که پنج میشود آن را نیز برای خنثی میدهیم در این صورت سهام خنثی سیزده سهم از چهل سهم میشود همچنین برای پسر از مسئله ذکورت دو سهم رسیده است وقتیکه دو را بر چهار ضرب نمائیم حاصل آن که هشت میشود آن را برای پسر میدهیم و حصه پسر از مسئله انوٹ که عدد دو است آن را نیز در پنج ضرب مینمائیم حاصل آن که ده میشود آن را نیز برای پسر میدهیم در این صورت سهام پسر از چهل سهم هجده سهم میشود به همین ترتیب برای دختر از مسئله انوٹ یک سهم رسیده است این یک سهم در چهار ضرب زده میشود حاصل آن که چهار است برای دختر مذکور داده میشود و برای این دختر از مسئله انوٹ نیز یک سهم رسیده است این یک سهم را در پنج ضرب مینمائیم حاصل آن که پنج میشود آن را نیز برای همین یک دختر تسلیم میدهیم پس سهام این دختر نه سهم از چهل سهم میشود و نیز ناگفته نماند که سیزده سهم از چهل سهم حصه خنثی چنانکه خمس و ثمن چهل است (زیرا که خمس چهل هشت و ثمن آن پنج و مجموع آن سیزده میشود) همچنین این عدد سیزده نصف نصیبین در حالت ذکورت و انوٹ نیز میباشد چه نصیب خنثی در حالت ذکورت شانزده سهم از چهل سهم میشود و نصف شانزده سهم هشت سهم میباشد و در حالت انوٹ ده سهم از چهل سهم میشود و نصف ده سهم پنج سهم میباشد و مجموع آن سیزده سهم میگردد. پس اختلاف بین تخریح امام ابویوسف (رح) و امام محمد (رح) در شکل و طریقه است نه در مقصود که آن عبارت از نصف نصیبین است و اگر بین دو مسئله توافق باشد در این صورت وفق یک مسئله بر دیگر ضرب میشود. و حاصل ضرب بر تعداد حالتین ضرب میشود

بعد آنچه که برای هر شخص رسیده است از یکی از دو مسئله در وفق دیگر ضرب میشود و اینرا نیز بدان که در مذهب شافعی (رح) این است که خنثی مشکل و ورثه ئیکه معه وی میباشد کمترین تقدیرات را اخذ مینمایند تا وقتیکه حال خنثی مشکل معلوم شود مثل مفقود و حمل بطور مثال اگر شخصی فوت نمود و از وی برادر عینی و خنثی ورثه بمانند در این صورت از متروکه چیزی برای برادر عینی نمیرسد. بخاطر احتمال بودن خنثای مذکور مذکر پس در این صورت برادر محجوب میشود اما برای خنثی نصف مال متروکه میرسد زیرا که کمترین حالت وی این است که وی مونث باشد و نصف باقی مانده آن متوقف میمانند تا وقتی که حال خنثی کشف شود و اگر میت از خود یک برادر عینی و دو ولد خنثی ورثه بمانند پس برای هر یک از این دو خنثی ثلث مال متروکه میرسد بخاطر احتمال اینکه یک خنثی مونث و خنثی دگر مذکر باشد و ثلث باقی مانده متوقف میباشد تا وقتیکه حال خنثی کشف گردد و یا بین شان بر چیزی مصالحه گردد و بر همین قیاس است سایر صور.

فصل - حمل

در نزد ابوحنیفه (رح) واصحابش اکثر مدت حمل دو سال است در نزد لیث بن سعد الفهمی اکثر مدت حمل سه سال میباشد. اما در نزد شافعی چهار سال و در نزد الزهری هفت سال میباشد و اقل مدت حمل بالاتفاق شش ماه است. در نزد امام ابوحنیفه (رح) برای حمل نصیب چهار پسر و یا چهار دختر که هر کدام آن بیشتر باشد موقوف گذاشته میشود و برای بقیه ورثه اقل نصیب های شان داده میشود. در نزد امام محمد (رح) نصیب سه پسر و یا سه دختر که هر کدام آن بیشتر باشد موقوف گذاشته میشود. این یک روایتی است که لیث بن سعد از امام محمد (رح) نموده در روایت دیگر از امام محمد (رح) آمده است که نصیب دو پسر و یا نصیب دو دختر که هر یک آن بیشتر باشد برای حمل موقوف گذاشته میشود این روایت اخیر قول حسن البصری (رح) و یکی از دو روایتی است که هشام از امام ابو یوسف (رح) نموده است و به روایت دیگری خصاف (رح) از امام ابو یوسف (رح) نموده است چنین آمده که برای حمل نصیب یک پسر و یا یک دختر که هر کدام آن بیشتر باشد موقوف گذاشته میشود. این روایت اصح است و بروی فتوی است بر قول ابو یوسف (رح) بروایت خصاف (رح) از ورثه کفیل و ضامن گرفته میشود تا در صورت معلوم شدن حمل اگر زیاده از حق شان اخذ کرده باشند

زیادت مذکور را مسترد نمایند. مانند اینکه از میت اگر یک پسر و یک خنثی ورثه بماند در نزد امام ابوحنیفه (رح) و امام محمد و امام ابو یوسف (رح) برای خنثی ثلث متروکه و برای پسر دوثلث آن داده میشود، از پسر کفیل گرفته میشود زیرا که اگر دلایل ذکوریت در خنثی ظاهر شود، در این صورت خنثی مستحق ما زاد بر نصف که آن را پسر اخذ نموده است میشود و بر همین قیاس است حمل.

اگر حمل از میت باشد طوری که از میت یک زن حامله وارث بماند اگر این زن حامله در میعاد اکثر مدت حمل { که در نزد احناف دو سال و در نزد شافعی چهار سال است } و یا در میعاد کمتر از آن تولد نماید با موجودیت این شرائط اگر زن مذکور به گذشتن عدت نیز اقرار نکرده باشد در این صورت مولود مذکور از میت واقارب وی میراث اخذ مینماید و اگر مولود فوت نماید بقیه ورثه از وی میراث میگیرند و اگر زن حامله مذکور در میعاد بیشتر از اکثر مدت حمل تولد نماید در این صورت مولود مذکور از میت میراث برده نمیتواند و نه از مولود { در صورت وفاتش } اقارب میت میراث میبرند زیرا که تولد بعد از اکثر میعاد مدت حمل دلالت بر این میکند که علوق حمل بعد از موت صورت گرفته است. لذا نه نسبی ثابت میشود و نه میراثی، همچنین نه نسب ثابت میشود و نه میراث. در صورتیکه زن مذکور در مدت حمل به انقضای عدت خود { بعد از زمانیکه تصور میشود در آن انقضای عدت } اقرار نماید و بعد از اقرار به انقضای عدت در مدت حمل تولد کند چه به سبب اقرار زن

متذکره دانسته میشود که حمل از میت نمیباشد. و اگر حمل از غیرمیت باشد طوریکه میت ترک کند زن حامله پدرش را و یا ترک کند زن حامله غیراب وجدش را از قبیل سائر ورثه اش در این صورت وجود مولود در بطن در حال موت متحقق است و اگر زن حامله مذکور در اکثر از اقل مدت حمل تولد کند در این صورت مولود از میت میراث نمی برد چه علوق وی در زمان موت متیقن نمیباشد و در اینجا ضرورتی بر تقدیر وجود مولود در زمان موت هم نیست بر خلاف آن صورتیکه حمل از میت باشد. زیرا که علوق در آنجا مستند میشود به اکثر میعاد حمل بخاطر ضرورت اثبات نسب مولود از میت بعد از ارتفاع نکاح به سبب موت، اما در صورت بودن حمل از غیر میت در این صورت نسب مولود از آن غیر ثابت میباشد پس ضرورتی در اینجا به اعتبار اکثر میعاد حمل دیده نمی شود بلکه در اینجا واجب است اقتصار بر اقل مدت حمل و مآدون آن تامتیقن گردد وجود مولود در حال موت.

طریق معرفت حیات حمل در وقت ولادت این است که آثار حیات از قبیل آواز، عطسه، گریه و یا حرکت عضوی از اعضاء در وقت ولادت از مولود بوجود آید اگر خارج شد اقل ولد و ظاهر شد از وی آثار متذکره حیات وبعد فوت نمود، در این صورت مولود میراث گرفته نمیتواند زیرا که اکثر وی، میت خارج گردیده است و اگر اکثر مولود از بطن خارج شود وبعد فوت کند در این صورت مولود میراث اخذ میکند زیرا که اکثر، دارای حکم کل میباشد. اگر ولد مستقیم از طریق راس خود خارج شود

در این صورت معتبر صدر مولود است به این معنی که اگر صدر مولود تماماً خارج گردد و مولود زنده باشد در این صورت وی حیات حساب میشود ولو که در جریان خروج مابقیه جسد، مولود حیات نداشته باشد. و اگر ولد معکوس خارج گردد یعنی از طرف پا خارج گردد در این صورت معتبر ناف مولود است به این معنی که اگر ناف مولود خارج گردد و مولود زنده باشد در این وقت وی میراث اخذ مینماید ولو که در جریان خروج ما بقیه حیات نداشته باشد. اصل در تصحیح مسائل حمل این است که مسائل حمل دو بار تصحیح میگردد طوریکه یکبار حمل مذکور مذکر فرض میشود و مسئله ذکورت حمل تصحیح میگردد و بار دیگر حمل مونث فرض میشود و مسئله فرض انوئث حمل تصحیح میگردد بعد دیده میشود که بین تصحیح دوم مسئله چه نسبت موجود است اگر بین آنها توافق موجود باشد وفق یک مسئله بر کل مسئله دیگر ضرب میشود اگر بین دوم مسئله تباین موجود باشد کل یک مسئله بر تمام تصحیح مسئله دیگر ضرب زده میشود حاصل ضرب تصحیح مسئله را بدست میدهد بعد نصیب وارثی را که از مسئله ذکوره به وی رسیده است در صورت تباین بین هر دوم مسئله در کل مسئله دیگر و یا در صورت توافق بین هر دوم مسئله در وفق مسئله دیگر ضرب میکنیم و نیز نصیب وارث مذکور را که از مسئله انوئث به وی رسیده است در کل مسئله ذکورت ضرب مینمائیم بعد در حاصل هر دو ضرب می بینیم هر کدام آن که کمتر باشد آن را برای همان وارث میدهیم زیرا که استحقاق اقل آن

وارث متیقن است و فاضل بین حاصل هردو ضرب را که از نصیب آن وارث است آن را موقوف می‌گذاریم زیرا که مستحق آن فاضل مشکوک است معلوم نیست که مستحق آن فاضل حمل است و یا غیر حمل تا وقتیکه حمل ظاهر گردد و شک زایل شود درین صورت اگر حمل مستحق جمیع فاضل گردد پس تمام آن فاضل که موقوف بود به وی داده میشود و کدام اشکالی باقی نمی‌ماند و اگر حمل مستحق جمیع موقوف نگردد بلکه مستحق بعضی آن شود در این وقت حمل همان بعض را اخذ میکند و باقی بین ورثه تقسیم می‌گردد و برای هر وارث آنچه که از نصیبش موقوف گذاشته شده است دوباره به وی داده میشود چنانکه از میت دختر پدر مادر و زن حامله ورثه بمانند، در این صورت اصل مسئله بر تقدیر ذکورت حمل بیست و چهار میشود. زیرا که جمع شده است در آن ثمن، دو سدس و مابقیه لذا از بیست و چهار سهم برای زوجه ثمن آن یعنی سه سهم و برای هر واحد پدر و مادر سدس آن که چهار و چهار سهم است داده میشود و برای دختر معه حمل مذکور باقیمانده که سیزده سهم است طوری تقسیم میشود که برای مذکر دو چند مونت داده میشود اما در صورت مذکور بر تقدیر انوٹ حمل مسئله به بیست و هفت عول میکند زیرا که براین تقدیر انوٹ حمل در مسئله جمع میشود دو سدس و دو ثلث و ثمن و این مسئله منبریه گفته میشود و عول میکند از بیست و چهار به بیست و هفت لذا از بیست و هفت سهم برای هر یک از پدر و مادر سدس اصل مسئله که چهار است و برای زوجه ثمن آن که سه است

و برای دختر معه حمل مؤنث ثلثان آن که شانزده است میرسد. بین دو عدد تصحیح هر دو مسئله یعنی بین عدد بیست و چهار و عدد بیست و هفت توافق به ثلث است چه مخرج ثلث که عدد سه است اگر هشت مرتبه از مسئله بیست و چهار ونه مرتبه از مسئله بیست و هفت کم کرده شود از هر دو مسئله چیزی باقی نمی‌ماند یعنی هردو مسئله را نفی میکند پس وقتیکه وفق یکی از این دو مسئله یعنی ثلث یکی از این دو مسئله در جمیع مسئله دیگر ضرب کرده شود حاصل آن دو صد و شانزده میشود. این عدد، دو صد و شانزده تصحیح مسئله را بدست میدهد زیرا که بر تقدیر ذکورت حمل برای زوجه بیست و هفت سهم و برای هر واحد پدر و مادر سی و شش سی و شش سهم میرسد و بر تقدیر انوٹ حمل برای زوجه بیست و چهار سهم برای هر واحد پدر و مادر سی و دو سی و دو سهم میرسد در اینجا به حساب اعطاء اقل نصیبین برای وارث طوری که در فوق توضیح گردید) برای زوجه از دو صد و شانزده سهم بیست و چهار سهم داده میشود زیرا بیست و چهار سهم اقل نصیب زوجه از هردو تقدیر ذکورت و انوٹ حمل میباشد و سه سهم زوجه موقوف گذاشته میشود تا که حال حمل منکشف گردد چه این سه سهم، سهام فاضل بین نصیبین زوجه میباشد و از نصیب هریک از پدر و مادر میت چهار سهم موقوف گذاشته میشود یعنی از مبلغ دو صد و شانزده سهم برای هریک پدر و مادر اقل نصیبین که عبارت از سی و دو سهم است داده میشود و سهام فاضل یعنی چهار و چهار سهم بین نصیبین، موقوف گذاشته میشود به این معنی که حمل

درحق زوجه و درحق پدر و مادر انثی فرض میگردد و برای دختر از دو صد و شانزده سهم سیزده سهم داده میشود زیرا که درحق دختر در نزد امام ابوحنیفه (رح) نصیب چهارپسر موقوف گذاشته میشود چه اقل نصیب دختر در مذهب امام ابوحنیفه (رح) بر همین تقدیر تحقق میابد نه بر تقدیر چهار دختر و فقیه پسران چهار نفر باشند پس نصیب یک دختر از مابقیه سهام ذوی الفروض در صورت فرض ذکوریت حمل از سیزده سهم باقی مانده از سهام ذوی الفروض یک سهم و چهار نهم حصه یک سهم میباشد زیرا که یک پسر به منزله دو دختر حساب میشود چون در این مسئله چهارپسر و یک دختر میباشد لذا تعداد روس آنان نه میشود و فقیه سیزده سهم باقی مانده بالای این نه نفر تقسیم گردد برای هر کدام یک سهم میرسد و چهار سهم باقی میماند. این چهار سهم بالای نه نفر پوره تقسیم نمیشود لذا این چهار سهم را در تعداد رؤس آنان ضرب مینمائیم حاصل آن ، سی و شش میشود این عدد سی و شش را که بالای رؤس نه گانه تقسیم نمائیم خارج قسمت آن چهار میشود به این ترتیب برای هر دختر از اصل مسئله یعنی از بیست و چهار سهم یک سهم و چهار نهم یک سهم از مسئله ذکوریت حمل میرسد این یک سهم و چهار نهم حصه یک سهم در عدد نه که وفق مسئله فرض انوئت حمل است ضرب میشود حاصل آن که سیزده سهم میشود برای دختر داده میشود یعنی از دو صد و شانزده سهم سیزده سهم برای یک دختر داده میشود یکصد و پانزده سهمی که از جمله دو صد و شانزده سهم باقی میماند یعنی بعد از اعطاء سی و دو سهم

برای پدر و سی و دو سهم برای مادر و بیست و چهار سهم برای زوجه و سیزده سهم برای دختر آنچه که از دو صد و شانزده سهم باقی میماند و باقی مانده عبارت از یکصد و پانزده سهم است موقوف گذاشته میشود تا که حمل منکشف گردد اگر حمل یک دختر و یا بیشتر از یک دختر تولد گردد ، در این صورت تمام سهام موقوف برای دختران اعطا میگردد زیرا که حمل در حق زوج، پدر و مادر انثی فرض شده است و برای هر یک آنان سهام شان بر تقدیر انوئت حمل داده شده است و هر یک زوجه ، پدر و مادر حقوق شان را بر تقدیر انوئت حمل پوره اخذ نموده اند . لذا تمام مابقیه بعد از حقوق آنان که عبارت از یکصد و بیست و هشت سهم میشود نصیب دو دختر و یا دختران میباشد زیرا که نصیب دختران از مسئله انوئت یعنی از اصل مسئله بیست و هشت سهم شانزده سهم میباشد. اگر شانزده سهم را در وفق مسئله ذکوریت که عبارت از هشت است ضرب نمائیم حاصل آن یکصد و بیست و هشت میشود که این حق دختران است . از جمله یکصد و بیست و هشت سهم سیزده سهم را یکدختر قبلاً اخذ کرده است این سیزده سهم را در باقی که یکصد و پانزده سهم است علاوه میکنیم مجموع هر دو را که یکصد و بیست و هشت است بین دختران علی السویه تقسیم مینمائیم و اگر بدون کسر تقسیم شد فبها و الا دیده میشود که بین سهام و رؤس کدام نسبت موجود است اگر نسبت توافق باشد وفق رؤس در دو صد و شانزده سهم ضرب میشود و اگر نسبت تباین باشد تمام رؤس در دو صد و شانزده سهم ضرب میشود حاصل ضرب

تصحیح مسئله را بدست می‌دهد و اگر حمل یک پسر و یا بیشتر از یک پسر تولد گردد در این صورت آنچه که از حقوق زوجه، پدر و مادر در مسئله ذکورت حمل موقوف گذاشته شده بود دوباره به آنان داده میشود یعنی برای زوجه سه سهم موقوف و برای هر یک از پدر و مادر چهار سهم موقوف {در مسئله ذکورت دوباره مسترد کرده میشود که به این ترتیب سهم زوجه بیست و هفت سهم و سهام هر یک از پدر و مادر سی و شش سهم که اکثر نصیب آنها است برای شان داده میشود. و مابقیه {بعد از اخذ زوجه، پدر، و مادر و بعد از اخذ دختر که عبارت از یکصد و چهار سهم است معه سیزده سهمی که آن را دختر اخذ کرده است جمع کرده میشود. و مجموع آن که یکصد و هفده سهم میگردد بین اولاد میت طوری تقسیم میگردد که به پسر دو چند دختر داده میشود اگر یکصد و هفده سهم مذکور بین اولاد بدون کسر تقسیم گردد کدام مشکلی باقی نمی ماند و اگر سهام اولاد کسری گردند در این صورت تصحیح مسئله طبق قواعدی صورت میگیرد که قبلاً بیان گردیده است و اگر حمل هم پسر و هم دختر تولد گردد در این حالت بر قیاس پسر بودن حمل عملیه قسمت اجرا میشود. و اگر حمل بصورت میت و مرده ولادت یابد در این حالت برای زوجه و پدر و مادر آنچه که از سهام شان موقوف گذاشته شده است دو باره برای شان مسترد کرده میشود و برای دختریکه قبلاً سیزده سهم اخذ کرده بود، نود و پنج سهم دیگر نیز داده میشود تا از مجموع دو صد و شانزده سهم که تصحیح مسئله است نصف

آن را که یکصد و هشت سهم شود پوره اخذ نماید. بعد از اعطا و تکمیل نصف ترکه برای دختر نه سهم باقی مانده از یکصد و چهار سهم برای پدر میرسد چه پدر معه دختر هم صاحب فرض و هم عصبه است. اگر میت مع حمل کسانیرا به عقب خود ترک نماید که در صورت ولادت حمل فروض آنان تغییر ننماید در این صورت فروض آن ورثه از ترکه کاملاً اعطا میگردد، مثل اینکه از میت یک جده و زوجه حامله ورثه میمانند. در این حالت برای جده سلس یعنی یک بر شش حصه متروکه داده میشود. همچنین اگر از میت یک پسر و زوجه حامله ورثه بمانند برای زوجه یک بر هشت حصه متروکه داده میشود. و اگر وارث از جمله کسانی باشد که در یکی از دو حالت حمل ساقط گردد برای وی چیزی از متروکه داده نمیشود، زیرا که اصل استحقاق وی مشکوک است با موجودیت شک میراث داده نمیشود مثل اینکه از میت زوجه حامله و برادر ورثه بمانند در این صورت برای برادر از متروکه چیزی داده نمیشود زیرا که ممکن است حمل پسر باشد، در صورت پسر بودن حمل برای برادر میراث نمیرسد. آنچه که در فوق بیان گردید در حق آن ورثه ئی است که فرض شان تغییر می نماید.

فصل _ مفقود

کلمه مفقود اطلاق میشود بر کسی که غائب باشد و از طرف وی خبری نرسد حیات و ممات وی دانسته نشود. مفقود به منزله زنده است در حق مال خود یعنی از او احدی میراث اخذ کرده نمیتواند مال مفقود موقوف گذاشته میشود تا که موت وی صحت پیدا کند و یا بگذرد بروی یک مدت راجع به این مدت روایات مختلف است در ظاهر الروایه است که اگر احدی از اصحاب زمان او باقی نماند در این صورت حکم کرده میشود به موت مفقود مراد از اصحاب زمان مفقود اصحاب زمان شهری است که مفقود در آن به وجود آمده است زیرا که عمر به سبب اختلاف اقلیم ها و شهر ها متفاوت میباشد و نیز در اعتبار جمیع اصحاب زمان مفقود حرج است زیرا که اعتبار جمیع اصحاب زمان مفقود متعذر میباشد حسن بن زیاد از ابوحنیفه (رح) روایت کرده است که مدت مذکور یکصد و بیست سال است این یکصد و بیست سال از روزی حساب میشود که مفقود در آن روز تولد شده است و محمد (رح) گفته است که مدت مذکور یکصد و ده سال است و امام ابویوسف (رح) گفته است که این مدت عبارت از یکصد و پنج سال میباشد بعضی از فقها مانند صاحب کنز گفته اند که مدت مذکور نود سال است و به این قول {نودسال} فتوی است، در نزد امام مالک (رح) مدت مذکور چهار سال گفته است و در قول دیگر مدت مذکور را مفوض به رای امام دانسته است. مفقود موقوف الحکم است در حق غیرش حتی که موقوف گذاشته میشود حصه مفقود از

مال مورث اش تا وقتیکه حال مفقود معلوم گردد اگر مفقود از جمله کسانی باشد که حاضرین را به حجب حرمان حجب نماید درین صورت کل مال متروکه موقوف گذاشته میشود به این معنی که از مال متروکه نه به حاضرین چیزی داده میشود و نه به غائب تاوقتی که حال غائب معلوم گردد و اگر غائب حاضرین را به حجب حرمان حجب نمی نمود بلکه به حجب نقصان حجب مینمود در این صورت برای هر یک از حاضرین کمترین نصیب آنان {بر تقدیر حیات مفقود} اعطا میگردد هرگاه مدت متذکره بگذرد و حکم به موت مفقود صادر گردد در این وقت مال مفقود برای آن ورثه اش تقسیم میگردد که در وقت حکم به موت مفقود موجود میباشند و برای آن ورثه نیکه قبل از حکم به موت مفقوت وفات نموده اند چیزی از متروکه داده نمیشود زیرا که شرط توریث بقاء وارث زنده بعد از موت مورث است و آن مالیکه از متروکه مورث برای مفقود موقوف گذاشته شده بود برای وارث مورث رد کرده میشود صورت مذکور مانند صورت حمل است چنانکه حمل اگر زنده از مادر جدا میگردد نصیب اش را از میراث اخذ مینمود و اگر مرده در جهان می آمد مستحق چیزی نمیگردد بلکه وارث اخذ مینمود آنچه را که از نصیب اش موقوف گذاشته شده بود مفقود نیز مانند حمل است به این معنی که اگر مفقود زنده ظاهر گردد حق خود را اخذ میکند و اگر به موت وی حکم صادر گردد در این صورت از آنچه که موقوف گذاشته شده است به وی چیزی نمیرسد اصل در تصحیح مسائل مفقود این است که یک مرتبه مسئله بر تقدیر حیات مفقود تصحیح کرده میشود و مرتبه دیگر مسئله بر تقدیر وفات مفقود تصحیح میگردد و باقی عمل طوری صورت میگیرد که

درمبحث حمل بیان گردیده است به این معنی که در مسئله حیات و ممات دیده میشود اگر بین آنها توافق باشد وفق یکی از آن دو مسئله بر جمیع مسئله دیگر ضرب میشود و اگر بین آن دو مسئله تباین باشد یکی آن بردیگرش ضرب میشود در هر دو وجه حاصل ضرب تصحیح مسئله هر واحد هردو تقدیر را میسازد بعد ضرب میشود نصیب وارثی که برای او از مسئله وفات چیزی رسیده است در کل مسئله حیات و یا در وفق آن و ضرب کرده میشود نصیب وارثی که از مسئله حیات چیزی به او رسیده است در کل مسئله وفات و یا در وفق مسئله وفات بعد به هردو حاصل این دو ضرب دیده میشود هر یک از دو حاصل که کمتر باشد این کمتر برای وارث حاضر داده میشود و زیادت و فضل بین هردو حاصل ضرب موقوف گذاشته میشود تا وقتی که حال مفقود ظاهر گردد بطور مثال اگر میت ترک کند زوج حاضر و دو خواهر عینی حاضر و یک برادر عینی مفقود را در این صورت بر تقدیر بودن مفقود میت نصف متروکه که برای زوج و ثلثان متروکه که برای دو خواهر میرسد اصل مسئله شش میشود و عول میکند به هفت و بر تقدیر بودن مفقود حیات نصف غیر عائل متروکه که برای زوج و برای دو خواهر ربع آن میرسد زیرا که اصل مسئله بر این تقدیر دو میباشد یکی آن برای زوج و یکی دیگر آن برای یک برادر معه دو خواهر میرسد چون یک سهم برای یک برادر و دو خواهر پوره تقسیم نمیشود لذا رروس آنان را که به منزله چهار خواهر میباشد در اصل مسئله ضرب مینمائیم حاصل آن که هشت میشود از آن چهار برای زوج و دو برای برادر و دو سهم باقی مانده برای دو خواهر میرسد بملاحظه فوق دیده میشود که موت مفقود نسبت به حیاتش خیر و بهتر است برای هردو

خواهر و حیات مفقود خیر و بهتر است برای زوج چه برای زوج در صورت حیات مفقود نصف مال متروکه بدون عول مسئله میرسد لذا مفقود در حق دو خواهر زنده و حیات اعتبار کرده میشود و برای دو خواهر ربع مال متروکه داده میشود و مفقود در حق زوج میت اعتبار کرده میشود و برای زوج سه بر هفت حصه متروکه داده میشود و باقی موقوف گذاشته میشود تصحیح این مسئله عدد (۵۶) است زیرا که اصل مسئله بر تقدیر حیات مفقود هشت است و بر تقدیر وفات مفقود اصل مسئله هفت است و در بین این دو مسئله نسبت تباین است لذا یکی این دو مسئله بردیگرش ضرب میشود حاصل آن پنجاه و شش میگردد چون برای زوج از اصل مسئله حیات چهار سهم رسیده بود این عدد چهار در مسئله وفات که عدد هفت است ضرب میشود حاصل آن بیست و هشت میشود و برای زوج از مسئله موت سه سهم رسیده بود این عدد سه در مسئله حیات که هشت است ضرب میشود حاصل آن که بیست و چهار است برای زوج داده میشود زیرا که بیست و چهار اقل دو نصیب متذکره است به این ترتیب از نصیب زوج چهار سهم موقوف گذاشته میشود و برای دو خواهر از اصل مسئله حیات دو سهم رسیده بود این دو سهم در عدد هفت که مسئله ممات است ضرب میشود حاصل آن چهارده میشود و برای دو خواهر از اصل مسئله وفات چهار سهم رسیده بود این چهار سهم در عدد هشت که مسئله حیات است ضرب میشود حاصل آن سی و دو میشود، از این دو حاصل دو ضرب مذکور اقل آن که چهارده است (و این چهارده که ربع پنجاه و شش هم میشود) برای دو خواهر داده میشود یعنی برای هر یک هفت سهم داده میشود به این ترتیب از نصیب دو خواهر هجده سهم موقوف

فصل - مرتد

وقتیکه مرد مرتد در حال ارتداد خود فوت نماید و یا کشته شود و یا به دار حرب ملحق گردد و به الحاق وی به دار حرب از طرف قاضی نیز حکم صادر گردد در این حالات در نزد ابوحنیفه (رح) اموال مکتسب در حال اسلام وی بین ورثه مسلمان او تقسیم میگردد و آن مالی را که در حالت ارتداد کسب کرده است در بیت المال گذاشته میشود. اما در نزد امام ابویوسف (رح) و در نزد امام محمد (رح) جمیع مال مرتد چه در حال اسلام کسب کرده است و چه در حال ارتداد بین ورثه مسلمان اش تقسیم میگردد و در نزد شافعی (رح) اموال مکتسب مرتد چه در حال اسلام کسب کرده و چه در حال ارتداد در بیت المال گذاشته میشود اما آن مالی را که مرتد در دارالحرب کسب کرده است بالاجماع فیئ گفته میشود مرتد از احدی میراث گرفته نمیتواند یعنی وی نه از مسلمان میراث برده میتواند و نه از مرتد مثل خودش همچنین زن که مرتد باشد از احدی میراث گرفته نمیتواند مگر اینکه اهل ناحیه تماماً مرتد شوند چه در این حالت بعضی شان از بعضی دیگر میراث گرفته میتوانند زیرا که در این صورت دیار شان دار حرب میگردد و احکام کفر در آنجا ظاهر میشود.

حضرت حسن (رح) روایت کرده است که وارث میتواند که از مورث مرتد میراث اخذ نماید بشرطیکه در وقت ردت مورث وارث باشد و این وارث بودن وی الی موت مورث باقی باشد به اساس این روایت کسی که

گذاشته میشود جمیع سهامیکه برای زوج و دوخواهر داده شده است عبارت از سی و هشت سهم میباشد و باقی مانده از پنجاه و شش سهم که عبارت از هجده سهم است موقوف گذاشته شده است حال اگر مفقود زنده ظاهر گردد در این صورت برای زوج چهارسهم وی که موقوف گذاشته شده بود مسترد میگردد تا برای وی نصف مال متروکه برسد که آن عبارت است از بیست و هشت سهم و باقی مانده چهارده سهم برای برادر داده میشود تا اینکه نصف دیگر متروکه بین برادرو دوخواهر بصورت للذکر مثل حظ الانثین تقسیم گردد و اگر مفقود میت ظاهر شود در این صورت برای دو خواهر هجده سهمی که از نصیب شان موقوف گذاشته شده بود مسترد میگردد تا که چهاربرهفت حصه مال متروکه را تصاحب نمایند که این چهاربرهفت حصه مال متروکه عبارت از سی و دو سهم است اما زوج نصیب خود را که بیست و چهارسهم است آن را کاملاً اخذ کرده است.

بوجود آید بعد از ارتداد و یا بعد از موت مرتد طوریکه اسلام آرد بعضی اقربا بعد از ارتداد مورث یا تولد کند بعضی اقربای مورث از نطفه حادث بعد از ردت، مستحق میراث نمیگردد اما باساس یک روایت دیگر ابویوسف (رح) از امام اعظم (رح) به موجودیت وارث در وقت ردت اعتبار داده شده است به این معنی که اگر وارث در وقت ردت موجود باشد استحقاق وارث از میراث مرتد به سبب موت وارث باطل نمیگردد بلکه در این صورت وارث استحقاق مذکور را صاحب میگردد لیکن امام محمد (رح) از امام اعظم (رح) چنین روایت کرده است که امام اعظم (رح) گفته است: کسی که وارث باشد در حین قتل و یاموت مرتد چه در حال ردت موجود باشد و چه حادث شده باشد بعد از ردت بحیث وارث شناخته میشود این روایت اخیر اصح است.

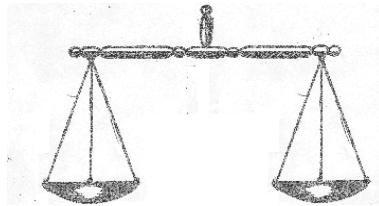
فصل اسیر

حکم اسیر در میراث مانند حکم سائر مسلمانان است تا وقتیکه در دین خود باقی است طوریکه از مورث خود میراث اخذ میکند و ورثه اش از وی میراث میگیرد چه مسلم از اهل دارالسلام است و لو در هر کشوری که باشد. اگر اسیر از دین خود بر گردد و مرتد شود در این صورت حکم وی مانند حکم مرتد است زیرا که فرق نیست بین اینکه مسلم مرتد شود و به دار حرب ملحق گردد و یا به دار حرب مرتد شود و در آنجا اقامت گزیند چه در هر دو صورت مرتد مذکور حربی گفته میشود اگر ردت با حیات و موت اسیر دانسته نشود در این حالت حکم اسیر مذکور مانند حکم مفقود میباشد به این معنی که وی در حق مال خود زنده و حیات اعتبار کرده میشود حتی که از وی احدی میراث اخذ نمی کند و مال وی موقوف گذاشته میشود تا اینکه حیات و یا موت وی معلوم گردد و در حق مال غیر موقوف الحکم میباشد طوریکه موقوف گذاشته میشود نصیب وی از مال مورث اش چنانکه نصیب مفقود موقوف گذاشته میشد. اگر

ورثه اسیر ادعا کنند این را که اسیر در دار حرب مرتد گردیده است این ادعای شان قبول کرده نمیشود مگر اینکه به تصدیق ادعای مذکور دو نفر مسلمان عادل شهادت دهند در این صورت قاضی حکم میکند به وقوع فرقت بین اسیر مذکور و زوجه اش و مال اسیر بین ورثه اش تقسیم میشود زیرا که اسیر مذکور عند القضاء قاضی حکما بحیث میت شناخته میشود و اگر اسیر مذکور بعد از حکم قاضی حاضر گردد و ادعای ردت را انکار نماید در این وقت قاضی حکم خود را نقض نمیکند یعنی زوجه و مال اسیر را برای او رد نمیکند مگر آنچه را که در دست وارث بعینه موجود باشد آن را دوباره برای اسیر مسترد مینماید مثل حکم مرتد معروف که تائب گردد.

فصل غرقى، حرقى و هدمى

غرقى جمع غریق، حرقى جمع حریق و هدمى: جمع هدمى است اگر جماعتى که بین آنان قرابت باشد فوت نمایند طوری که آن جماعت یکجا معه کشتى غرق شوند و یا در آتش افتند و یا در زیر سقف و یا در زیر دیوار شوند و یا در معرکه به قتل برسند و معلوم شده نتواند که کدام آن اول فوت کرده است در همچو حالات فرض میشود که آن جماعت تماماً باهم یکجا فوت کرده اند لذا مال و متروکه هر یک آنان برای ورثه زنده شان تقسیم میگردد اما بعضی آن اموات از بعضی دیگر شان میراث گرفته نمی تواند در یک روایت دیگر از حضرت علی (رض) و ابن مسعود ((رض)) آمده است که بعضی آن اموات از بعضی دیگر میراث اخذ میکند مگر آن اموات از صاحب و قریب خود میراث اخذ میکند به جز از مال خود که بطور میراث به آن صاحب و قریب انتقال یافته است چه اگر از آن نیز میراث اخذ نماید در این صورت یک شخص هم وارث میشود و هم مورث و این محال است بطور مثال اگر یک برادر بزرگ معه یک برادر کوچک یکجا غرق شوند و از آن دو برادر مذکور مادر و یک یک دختر و یک مولی عتاقه ورثه بمانند و متروکه هر یک نودافغانی باشد در این صورت در نزد احناف، شافعی و مالکی متروکه هر یک بر ورثه احیاء شان تقسیم کرده میشود طوری که برای ما در هریک، یک برشش حصه متروکه که پانزده



از اسرار قضاء

علم ميراث

افغانى ميشود وبراى دختر هر يك نصف متروكه، كه چهل و پنج افغانى ميشود و براى مولى عتاقه مابقيه متروكه، كه سى افغانى ميشود داده ميشود اما در نزد على ((رض)) وابن مسعود ((رض)) در روايتى كه از آنان آمده است اول حكم ميشود به موت برادر بزرگ و متروكه وى تقسيم ميگردد طورى كه براى مادر يك برشش حصه متروكه يعنى پانزده افغانى وبراى دختر نصف متروكه يعنى چهل و پنج افغانى و براى برادر خورد ما بقيه يعنى سى افغانى داده ميشود و بعد حكم ميشود به موت برادر كوچك و متروكه وى مانند متروكه برادر بزرگ تقسيم ميگردد واز متروكه هر يك سى، سى افغانى باقى ميمانند و آن ميراث هريك از دو برادر است كه از برادر ديگر خود گرفته است از اين سى افغانى باقى مانده هر يك سدس آن كه پنج افغانى ميشود براى مادر و نصف آن كه پانزده افغانى ميشود براى دختر و باقى مانده ده افغانى براى مولى ميرسد زيرا هريك از اين دو برادر از ميراث خودش كه به برادرش رسيده است ميراث گرفته نميتواند و به اين ترتيب براى ما در هر يك برادران بيست افغانى و براى دختر هر يك شصت افغانى و براى مولى عتاقه هر يك ده افغانى ميرسد.

والله اعلم بالصدق والصواب واليه الرجوع والمآب

- ⊙ پيشگفتار.....ج
- ⊙ يادداشتهـ
- ⊙ حقيقه به متروكه ميت تعلق ميگيرد.....۵
- ⊙ مانع گرفتن ميراث.....۹
- ⊙ معرفت فروض و مستحقان آن.....۱۳
- ⊙ عصبات۲۸
- ⊙ حجب.....۳۲
- ⊙ مخارج فروض.....۳۵
- ⊙ عول۳۶
- ⊙ تقسيم متروكه بين ورثه و يادائين۶۰
- ⊙ تنخارج۶۸
- ⊙ رد.....۷۰
- ⊙ مقاسمه الجذ۸۲
- ⊙ مناسخه۱۰۱
- ⊙ باب ذوى الارحام۱۱۳
- ⊙ صنف اول ذوى الارحام۱۱۴
- ⊙ صنف دوم ذوى الارحام۱۲۸
- ⊙ صنف سوم ذوى الارحام۱۳۰
- ⊙ صنف چهارم ذوى الارحام۱۳۷
- ⊙ اولاد صنف چهارم ذوى الارحام.....۱۳۹
- ⊙ فصل خنثى۱۵۰
- ⊙ فصل حمل۱۵۷
- ⊙ فصل مفقود۱۶۷
- ⊙ فصل مرتد۱۷۲
- ⊙ فصل اسير.....۱۷۴
- ⊙ فصل غرقى، حرقى و هدمى.....۱۷۶

یادداشت ریاست نشرات :

میراث علمی است که مستنبط از احکام مقدس شریعت اسلام بوده ، قواعد و فروعاتی را حاویست که چگونگی برخورد با مسأله میراث را در مناسبات با ورثه تنظیم مینماید و مهمترین مدرک دراجراات محاکم و حل مسائل غیررسمی مربوط به میراث میباشد .

گرچه قضات محترم در جریان تعلیم در مدارس شرعیه و مراحل بعدی تحصیل به آموزش این احکام پرداخته و ازان اطلاعی بهم رسانیده اند و در جریان کار عملی ضمن تطبیق بلا انحراف این احکام در حل و فصل منازعات تجارب عظیمی اندوخته اند ، بانهم طبع تراجم چنین آثار میتواند تکراری باشد احسن .

طوری که همه میدانند مصادر و منابع علم میراث اکثراً به زبان عربی بوده و به شرح و ترجمه ان به زبانهای ملی کشور کمترپرداخته شده است . بادرک همین ضرورت به پیشنهاد ریاست نشرات ، شورای محترم عالی ستره محکمه طبع اثر (آموزش علم میراث) ترجمه دانشمند محترم محمد عمر فاروق را تایید نموده و بخاطر ارزیابی بیشتر به ریاست محترم عمومی افتا و احتساب محول فرمودند که ان ریاست محترم نیز پس از حل اندک ملاحظاتی که داشتند در چاپ این اثر مفید و ارزشمند ابراز توافق نمودند .

این اثر که ترجمه ایست از کتاب معتبر سراجی و شرح ان شریفیه ، به گونه سلیس ترجمه گردیده و عاری از تکلفات لفظی میباشد و میتواند بهترین منبع و مأخذ جهت استفاده علاقمندان و منسوبین قضایی باشد .

ریاست نشرات چاپ همچو آثار معتبر در فقه اسلامی را سودمند تلقی نموده به محترم محمد عمر فاروق که در ترجمه اثر حاضر اهتمام مجدانه و مسئولانه ورزیده اند موفقیت مزید از بارگاه او تعالی استدعا مینماید .

و من الله التوفیق